



Ketabton.com

پیدایش جریان چپ، ظهور، اوج و سقوط کمونیزم

تأسیس اولین دولت کمونیستی در روسیه
و پیامدهای آن برای منطقه و جهان

نویسنده: نورالحق طاهر

معرفی کتاب:

عنوان: پیدایش جریان چپ، ظهور، اوج و سقوط کمونیزم

نویسنده: نورالحق طاهر

بازخوانی و تدقیق: نصیراحمد نویدی

پروف ریدنگ و دیزان: مجتب الرحمن عاصم

کمپوز: فردین محمدی

ناشر: عبدالله طاهر

نوبت چاپ: اول

تعداد چاپ: ۵۰۰ جلد

تاریخ چاپ: عقرب ۱۴۰۲ هـ ش

الحمد

این کتاب را به مادر قهرمانم که بخاطر تعلیم و تربیت ما مشکلات طاقت فرسایی را متحمل گردید و تمام زندگی اش را وقف سعادت و خوشبختی ما نمود و به تمام مجاهدین گمنام راه آزادی و استقلال کشور اهداء می نمایم که جان های شیرین شان را بخاطری قربان نمودند که مردم ما، صاحب آزادی و عزت شوند.

فهرست موضوعات

عنوان	صفحه
تقریظ	۱
پیش گفتار	۴
فصل اول پیدایش و عروج جریان کمونیستی	۱۰
تعریف جریان چپ:	۱۰
نقش مارکس در پیشرفت جریان چپ:	۱۴
نمونه از ازواج جریان چپ، در اروپای غربی:	۱۸
علل دلسربی مردم از فکر کمونیستی:	۱۹
بی کفایتی سیستم کمونیستی در رفع نیازمندیهای جامعه:	۱۹
عدم سقوط نظام سرمایه داری:	۲۰
عدم موجودیت اصول دیموکراتیک در تعین رهبری و	۲۲
سرکوب قیامهای مردمی و پایمالی حقوق مردمان سایر کشورها:	۲۲
تشنج افزایی و به خطر انداختن صلح جهانی:	۲۳
موجودیت اختلافات ایدئولوژیکی بین شوروی و چین:	۲۳
فصل دوم	۲۷
تأثیرات مرگبار اندیشه وارداتی کمونیزم بر افغانستان	۲۷
علل گسترش کمونیزم در افغانستان:	۳۰
امان الله خان، و مشروطه خواهان:	۳۶

سرادار داود خان، روابط نزدیک با روسها ورشد افکار کمونیستی .	۳۷
نقش اتحاد شوروی در سرنگونی جمهوریت اول:	۳۹
کودتای کمونیستان به کمک شوروی:	۴۰
علل ناکامی کمونیزم در افغانستان:	۴۴
فصل سوم	۴۸
ایجاد نظام کمونیستی در روسیه، و تشکیل اولین دولت کارگری، ..	۴۸
فصل چهارم	۶۹
تأثیرات کمونیزم بر جهان	۶۹
وضعیت موجوده دولتها و احزاب کمونیستی:	۶۹
دلائل شکست کمونیزم:	۷۹
اقتصاد:	۷۹
صنعت:	۸۰
سکتور زراعت:	۸۵
ضدیت با دین و مذهب:	۹۱
بی ارزشی انسان و انسانیت در ایدئولوژی کمونیسی:	۹۶
ضعف بنیه اقتصادی کشور:	۹۸
مصارف گراف بالای مسابقات ورزشی:	۱۰۰
بخش مسابقات فضایی:	۱۰۱
فساد رایج در حزب کمونیست و دولت شوروی:	۱۰۲
موجودیت دستگاه جهنمی استخبارات داخلی:	۱۰۹
نبوت مالکیت خصوصی:	۱۱۴

سهم ناچیز اتحاد شوروی در اختراعات واکتشافات:	۱۱۶
روسی سازی سایر جمهوریتها و سلطه جویی روسها بر	۱۲۳
سقوط شمالی ترین دولت اسلامی در جهان، بدست روس.....	۱۲۴
نقش سیاست های اصلاح طلبانه گورباچوف در فروپاشی	۱۲۷
قسمت دوم، عوامل خارجی فروپاشی اتحاد شوروی !	۱۳۰
برخورد ظالمانه شورویاون با مردمان ازadiخواه اروپای شرقی: ..	۱۳۸
قیام ماه اکتوبر و نوامبر سال ۱۹۵۶ هنگری:	۱۴۰
اعتبار و حیثیت شوروی در جهان لطمه دید:	۱۴۲
بحran راکتی کیوبا:	۱۴۵
نتیجه گیری	۱۵۷
منابع و مأخذ	۱۸۸

تقریظ

الحمد لله والصلوة السلام على رسول الله و على و آله و أصحابه أجمعين،

وبعد:

کتاب حاضر را یکی از بهترین کتاب هایی یافتم که در مورد حرکت کمونیستی، تاریخچه و پیامدهای حکومات چپی در منطقه و جهان نوشته شده است. تا دست چپ و راستم را شناختم و صاحب شعور سیاسی اندکی گردیدم، جریان چپ را به عنوان قوی ترین جریان سیاسی-فکری در کشور یافتم. در ۱۳۵۷ ش که تازه شاگرد صنف دهم مکتب بودم، کودتای سیاه هفت ثور به وقوع پیوست و هنوز مکتب را تمام نکرده بودم که قشون سرخ بالای کشور محبوب ما حمله آور گردید. در حالیکه محصل سال اول فاکولتة فارمسی کابل بودم، به علت تعقیب جدی استخبارات وقت (خاد)، مجبور شدم زادگاهم کابل زیبا را ترک نموده به خارج از کشور پناه ببرم، اما به زودی با جمعی از مجاهدین به کابل برگشتم تا بخاطر نجات کشورم از اشغال قشون سرخ شوروی، مبارزه نمایم. این مبارزه برای من و جوانان امثال من، بسیار گران تمام شد. چنانچه از درس و تحصیل محروم شدم و مجبور شدم سال های زیادی را در زندگی پرمشقت مهاجرت سپری نمایم. علاوه برین، پنج سالی را در زندان مخوف پل چرخی، با تمام محرومیت ها و مشقت های آن سپری نمایم. افغانستان طی ده سال جهاد قهرمانانه مردم

ما آزاد شد، ولی پیامدهای شوم کودتا و اشغال، بعد از گذشت چهار دهه، هنوز هم در کشور باقی است.

این کتاب، آینه تمام نمای تاریخ معاصر کشور و معرفی کننده بلاهای است، که کمونیزم و جریان چپ، بالای مردم ما نازل نموده است. کتاب حاضر، همچنان مارکسیسم-لینینیزم در سطح جهانی آشنا شده و از جنایاتی که توسط رژیم های مارکسیستی طی نزدیک به یک قرن در جهان علیه بشریت صورت گرفته، آگاهی دقیق حاصل نماییم. مطالعه کتاب مارا از تاریخ گذشته افغانستان و منطقه آگاه ساخته، کمک خواهد نمود تا با استفاده از درسنها و آموخته های آن، برای ساختن فردای بهتر، استفاده نماییم.

نویسنده کتاب، محترم نورالحق طاهر، از جمله صاحب نظران تاریخ معاصر کشور می باشد که در زمینه شناخت جریان چپ، مطالعات اختصاصی ای دارد. وی بیش از نیم قرن، جریان چپ و پیامدهای ناگوار آن را از نزدیک زیر نظر داشته و اینک حاصل مطالعه اش را به شکل کتابی در خدمت خواننده گان محترم قرار می دهد.

مطالعه کتاب را به همه آنائی توصیه می نماییم که به تاریخ ملت ها و تجارت انسانی گذشته ارزش قائل اند، و اراده دارند تاریخ گذشته را



بخاطر جلوگیری از اشتباهات در آینده و ساختن افغانستان آزاد، آباد و
مرفه، به کار گیرند.

از الله متعال برای نویسنده برکت در زندگی و طول عمر استدعاء می
نمایم.

نصیراحمد نویدی

مدیرانجمن تاریخ

مرکز مطالعات استراتیژیک و منطقوی افغانستان

میزان ۱۴۰۲ هـ ش



پیش گفتار

چرا این کتاب نوشته شد؟

الله (جل جلاله) کاینات و کره خاکی زیبای مارا پیدا نموده و مخلوقات زنده و خاصتن انسان را خلق نموده و به آن حیات بخشیده است، زندگی بهترین نعمت الهی میباشد، انسانها تلاش دارند تا با استفاده از نعمتهای دنیا زندگی خویش را به وجه احسن پیش ببرند، حکومتها و نظامهای سیاسی مسولیت و مکلفیت دارند، تا در راه خوشی و آسایش مردمان خویش سعی و تلاش نهایی بعمل آورند. بشریت معاصر بیشتر با دو نظام مختلف سرو کار داشتند و هنوز هم دارند؛ یکی نظام سرمایه داری است، که در حدود (۳۰۰) سال از رویکار آمدن آن میگذرد، و توانسته است تا حدی زیادی، حداقل در ممالک خود، شرایط نسبی زندگی انسانی را برای مردمان خود مهیا سازد، ولی نظام دومی (سیستم کمونیستی) که از اوایل قرن (۲۰) در صحنه سیاسی جهان ظهور کرد، نتوانست در امر تامین ضروریات مادی و معنوی مردمان سرزمینهای خویش موفق باشد. مردمان کشورهای کمونیستی نه تنها از یک زندگی آرام و مرفه شایسته یک انسان معاصر و متمدن محروم ماندند، بلکه بنابر خصلت انسان دشمنانه این مسلک و قساوت ویرحمی پیروان آن از حقوق و امتیازات طبیعی و خداداد یک انسان عادی نیز بی نصیب ماندند. مردمان این کشورها از حقوق اساسی بشر مثل آزادی اندیشه، آزادی فکر و بیان، آزادی دین و مذهب، حق انتخابات حاکم، حق سیر و سفر، حق تشکیل احزاب سیاسی، حق انتقاد سالم و حقوق زیاد دیگری



محروم شدند. بنابر طبیعت خصمانه سوسیالیزم، اکثریت مطلق مردمان در صف ضد انقلاب و خاین دسته بندی شده، از حق تملک محروم گشته و به بهانه های پوچ و واهی روانه زندان ویا حتی کشتارگاه ها شدند. در بیشتر نظام های کمونیستی، انسان ها از حق ازادی و حتی حق زندگی بی نصیب ساخته شدند، مملکت به یک زندان بزرگ تبدیل گشته، و اکثریت مردمان این کشورها برای رهایی ازین وضع غیر انسانی مجبور به ترک وطن شده و در کشورهای دگر مهاجرت نمودند، خلاصه شرایط زندگی این ممالک از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... به هیچ وجه با شرایط قبل ازین تغییر منفی قابل مقایسه نمیبود. در رژیم های مارکسیستی، اکثرن کار به جنگ داخلی میکشید، و تباہی بزرگی از لحاظ تلفات انسانی، خسارات اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ دامنگیر این ممالک میگردید، که اثرات منفی آن ده ها سال دوام میکرد.

در کشور عزیز ما افغانستان، قبل از کودتای نا میمون کمونیستی سال (۱۳۵۷)ه ش، زندگی طور عادی جریان داشته، از جنگ، نا آرامی، قتل و کشتار، توهین به مقدسات، مهاجرت ها و آواره گی نشانی موجود نبود، مردم با وجود فقر و غربی، احساس خوشحالی نموده و روزگار آرام و بدون تشویش را سپری میکردند، جوانان به فکر رفتن به اروپا و امریکا نبودند و با شرایط موجود وطن میساختند، متاسفانه با کودتای فرمایشی کمونیستی و اقدامات ضد عقاید اسلامی و ترویج فرهنگ العادی کمونیستی و ضد منافع ملی ما، و قتل و کشتار مردم بیگناه توسط رژیم خلقی، وضع آرام مملکت ملتهب گشته و حالات جنگی در کشور حکم

فرما گردید، بعد از آن برای نجات رژیم دست نشانده در حال سقوط، ودر حقیقت برای تحقق بخشیدن به پلانهای استعماری خویش، شوروی به افغانستان تجاوز کرد که نتیجه تعرض تباہی کامل افغانستان بود. میلیونها انسان بیگناه کشته شده، بیشتر از (۴۰٪) نفوس آنوقت به کشورهای همچوار مهاجر شدند، اقتصاد مملکت نابود شد، بحران بزرگ در منطقه و جهان بوجود آمده و جنگ سرد به اوج خود رسید.

شوروی‌ها افغانستان را به مانند کشورهای اروپای شرقی لقمه سهل الهضم تصور میکردند، ولی این لقمه در گلوی شان گیر کرد، مردم مسلمان و غیور افغانستان با پیروی از احکام اسلامی، مثل نیاکان خویش در برابر تجاوز کشور شوروی و غلامان ملحد آن شجاعانه قیام کرده و با دادن قربانی‌های فراوان، ظرف کمتر از ده سال، اردوی سرخ را به شکست مفتضحانه مواجه و به فرار مجبور ساختند، شکست شوروی در افغانستان برای نظام آن مرگبار تمام شد، تحولات بعدی ناشی ازین ناکامی نظامی و ایدئولوژیکی باعث ازین رفتن دولت کمونیستی در شوروی، شرق اروپا و بقیه جهان گردیده و مردمان تقریباً نصف جهان از یوغ یک نظام غیر انسانی رهایی یافتند. قبل از نابودی کمونیزم در شوروی و اقمار آن، چین با الهام از افکار اصلاح طلبانه ای(تنگ هسیاوبنگ) راه خودرا از سیستم کمونیستی جدا ساخته و امروزه چین با اختیار نمودن سیستم بازار آزاد و به رسمیت شناختن سکتور خصوصی، دگر یک کشور کمونیستی شناخته نه میشود.

با گذشت زمان حوادث خیلی زود فراموش میگردند و انسان ها تاریخ شانرا فراموش می نمایند. تحریر این چنین کتاب ها باعث زنده ماندن خاطرات تاریخی ای میگردد که به وضعیت کنونی ما ارتباط زیاد دارد. مخصوصاً برای جوانان و نسل های که بعد از دوران جهاد تولد شده اند، اینان باید بدانند، که جهاد مردم افغانستان علیه کمونیزم یک کارنامه خیلی بزرگ در تاریخ بشریت میباشد، افعانان با مبارزه موفقانه خویش نه تنها وطن خویش را از آفت کمونیزم نجات دادند، بلکه در محو آن از صحنه هستی رول عمله داشتند، قیام افغان ها، الهام بخش حرکتها و نهضتها انقلابی در اروپا گردید، چنانچه قیام (همبستگی) در دهه هشتاد قرن گذشته در پولنده، مستقیماً از مبارزه افغان ها علیه شوروی تاثیر پذیرفته بود، دیوار برلین که مدت (۲۸) سال جرمن ها را در کشور واحد شان از هم دور نگهداشته بود و درین مدت جرئت از بین بردن انرا در خود نه می دیدند، ولی بعد از شکست شورویان در افغانستان، و در سال (۱۹۸۹) مردم دو طرف المان با الهام از مبارزه افغانان جرئت تخریب انرا پیدا کردند.

در دوران جنگ سرد، غرب حاضر به دادن تلفات جانی فراوان و هزینه میلیاردها دالر بخاطر نابودی شوروی بود، ولی این کامیابی مفت و بدون اینکه گلوله ای از طرف امریکا و شرکا فیر گردد، در نتیجه جهاد مردم افغانستان میسر شد. ولی متأسفانه که تنظیم های مجاهدین در آنوقت از تاریخ درس درست نگرفتند و اختلافات و جنگ های داخلی شان سبب شد که یک بار دیگر، امریکا و شرکایش از فرصت سوء استفاده نموده



بالای افغانستان حمله ور شوند و ۲۰ سال تمام، این کشور را به نام آبادی و دیموکراسی زیر سلطه نظامی و سیاسی خود نگهدارند. به همین خاطر، دانستن تاریخ معاصر با تمام خوبی‌ها و بدی‌های آن، برای ما ضروری می‌باشد تا بتوانیم در آینده به ثبات و استقلال دائمی دست یافته، از بند غلامی آشکارا و پنهان قدرت‌های استعماری برای همیشه در امان بمانیم.

کتاب در یک مقدمه، سه فصل و خاتمه نوشته شده و در اخیر هم منابعی ذکر گردیده که تا حدی از آنها در نوشتن کتاب استفاده نمودم. علاوه بر منابع ذکر شده، بنده از ۱۳۴۵ هش به مسایل اقتصادی و سیاسی مملکت، منطقه و جهان علاقه مند بوده و طور دوام دار درین عرصه‌ها مطالعه نموده‌ام، جریانات ملی و بین‌المللی این دوره طولانی (مخصوصاً دوره دیموکراسی و دوران کمونیستها) از پیش نظر من گذشته و شاهد زنده این حوادث می‌باشم، به همین خاطر، در تحریر این کتاب از تجربه (۶۰) ساله خود در مسایل ذیربط نیز استفاده شایانی نموده‌ام.

در اخیر جا دارد از تمام دوستانیکه در مراحل مختلف نوشتن این کتاب بامن همکاری نمودند، صمیمانه تشکر نمایم، به خصوص از برادرم نصیراحمد نویدی که با مشوره‌های نیکش از آغاز نوشتن کتاب تا بیرون شدن آن از چاپ، مرا یاری رسانید، همچنان از جوان بانشاط؛ فردین جان محمدی تشکر می‌نمایم که در بخش تایپ و کمپوز کتاب زحمات کافی را متقبل گردید، از استاد مجیب الرحمن عاصم نیز صمیمانه تشکر



می نمایم که در بازخوانی و دیزاین نهایی کتاب با من همکاری بی شائبه نمودند.

و اخیراً اینکه کمال از آن الله جل جلاله می باشد، اگر غلطی، سهو یا اشتباہی در محتويات کتاب به نظر خواننده محترم میرسد، ممنون خواهم بود اگر مهربانی نموده و آنرا با بنده شریک سازند تا در چاپ های بعدی، مورد تجدید نظر قرار گرفته و اصلاح شود.

والله المستعان

با احترام

نورالحق طاهر

ایمیل آدرس فعال: noorulhaq.tahir50@gmail.com

عقرب ۱۴۰۲ هـ ش

کابل

فصل اول

پیدایش و عروج جریان کمونیستی

تعریف جریان چپ:

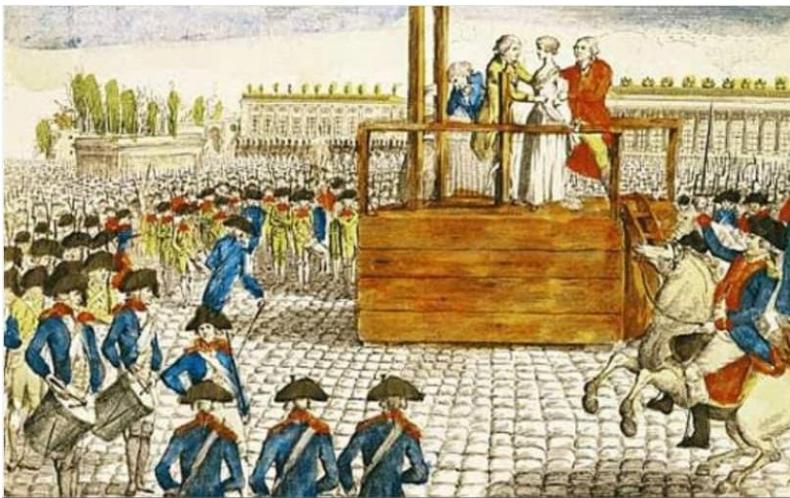
اصولن ازابتدای تشکیل جوامع بشری، و مخصوصن ایجاد دولتها، طبقات مختلف بشری شکل گرفته وحاکم و محکوم بوجود آمده و تضاد اجتماعی رونما شده و روز تا روز شکاف بین غریب و غنی عمیق تر گردیده و نا آرامی ها و جنگ وزد خورد را باعث گردید. در طول تاریخ بشری سازمان ها یا احزاب مختلف بوجود آمدند، تا از حق محکوم دفاع کرده و بر علیه حکومات مستبد و ظالم که توسط اشرف استفاده جو احاطه شده بودند، قیام نمایند. البته اصطلاح (چپ) خیلی پسانترها، یعنی در انقلاب کیرفرانسه معمول گشت، درین دوره در مجلس کنوانسیون ملی فرانسه، مخالفین سلطنت شاهی (لویی ۱۶) در طرف چپ مجلس می نشستند، و طرفداران حکومت در طرف راست مجلس تجمع میکردند، از همان زمان به بعد این اصطلاح مروج گشته و جریان های مخالف نظام را (دست چپی) و هواخواهان نظام بر سر اقتدار را (دست راستی) می خوانند. چپی ها خودرا طرفدار طبقه محکوم جامعه دانسته و در صدد بودند تا حقوق غصب شده آنان را از حاکمان بگیرند، علاوه تن آنها خودرا حامی حقوق بشر، مساوات، دیموکراسی و حقوق زنان دانسته

و مخالف طبقه حاکم مستبد و فاسد و استفاده جو معرفی میکردند. چپی ها نظر مساعد در مورد دین نداشته و خواهان جدایی دین از سیاست بوده، حتی در دشمنی با ان قرار گرفته و تا منع ساختن مراسم دینی، تخریب عبادتگاهها و کشتار روحانیون نیز پیش رفتند.

در عمل متسفانه دنیا شاهد است، که بیشترین حقوق انسانها (خاصتن طبقه زحمتکش) در زمان اقتدار و حکومتهاي چپي زير پا شده و مردمان کشورهای تحت اداره اينها (مخصوصاً کمونیست ها) با انواع مصايب و بدبختی ها سردىچار گردیده و به تعداد ميليونها کارگر و دهقان درين رژيمها به ناحق کشته شدند چنانچه طی قرن(۲۰) عيسوي، در کشورهای کمونيستی شوروی، اروپاي شرقی، چين، ویتنام، لاوس، کمبوديا، افغانستان، يکتعدد کشورهای افريقيا و ... بيشتر از ده ها ميليون انسان بیگناه که اکثريت آنها از طبقه (کارگر و زحمتکش) بودند، از طرف حکومت ها سربه نیست شدند.

طی انقلاب فرانسه بيشتر از (۳۰۰ هزار) نفر زنداني گردیده و بيشتر از (۳۰ هزار) نفر توسيط انقلابيون (مخصوصاً حزب افراطي ژاكوبنها) کشته شدند - از آنجمله (۲۶۰۰) نفر توسيط تيغ گيوتين در پاريس گردن زده شدند، به شمول (لوبي ۱۶ او ماري انتوانت ملكه اش) و هم چنان تعداد بيشماری در محابس جان دادند!

جریان چپ بعد از انقلاب کبیر فرانسه، در اروپا و بعدن امریکا، تقویت مزید یافت:



کشته شدن ماری انتوانت، ملکه لویی(۱۶) توسط گیوتین، طی دوران انقلاب فرانسه !۱۷۹۲

انقلاب صنعتی اول (۱۷۶۰ - ۱۸۵۰) عیسوی، انقلاب دوم (۱۸۵۰) الی اخیر قرن (۱۹)، طی این دوره مهم تاریخی اختراتات بیشماری صورت گرفته، و در نتیجه ان هزاران فابریکه صنعتی در اروپا و امریکا ایجاد شد. میلیون ها کارگر درین فابریکه ها به کار گماشته شدند، و شکل نظام اجتماعی از فیودالی (زمین داری) به سرمایه داری تغییر کرده و مناسبات جدید اجتماعی شکل گرفت.

کشورهای افریقایی و آسیایی توسط قدرتهای اروپایی به مستعمرات تبدیل شده بودند، که منجر به سلب آزادی کشورهای بیشمار در جهان

شده و در نتیجه آن، نهضت های ضد استعمار نیز در جهان بمیان آمد. در دوران انقلاب صنعتی، کشورهای اروپایی خیلی ثروتمند شدند، چه از ناحیه فروش محصولات صنعتی و رونق تجارت، و چه از لحاظ تاراج ثروتهای کشورهای مستعمره و تجارت برده، ولی به دلیل عدم توزیع عادلانه نعمات مادی، شگاف حایل بین طبقه حاکم و سرمایه دار و طبقه نادر و غریب جامعه بیشتر از پیش عمیق شد، سرمایه داران بیشترین سرمایه را مالک بوده و به دلیل حرص به حقوق طبقه غریب جامعه توجه نکرده و به حل مسایل و معضلات بیشمار آنها نه میپرداختند، نتیجه آن شد که تضاد خیلی بزرگ بین این دو طبقه بوجود آمده و مردم علیه بی عدالتی حاکم در جامعه صدای خود را بلند کرده و به تشکیل سازمانها و بعدن احزاب اقدام کردند، و به این ترتیب، جریان چپ که از قبل، خودرا مدافع حقوق مستمندان و بینوایان جامعه میدانست تقویت بیشتر یافت.

کارگران در جوامع اروپایی حالت خیلی زار داشتند، که نشانه های مهم آن قرار ذیل بود:

- ۱- معاش کم، ۲- ساعات کاری طولانی، ۳- موجودیت شرایط خراب کاری از لحاظ صحی، ۴- عدم موجودیت شرایط ایمنی در فابریکه ها، ۵- نداشتن سرپناه مناسب، ۶- نداشتن حق اعتصاب مظاهره، ۷- نداشتن حق تشکیل اتحادیه های صنفی و کارگری، ۸-

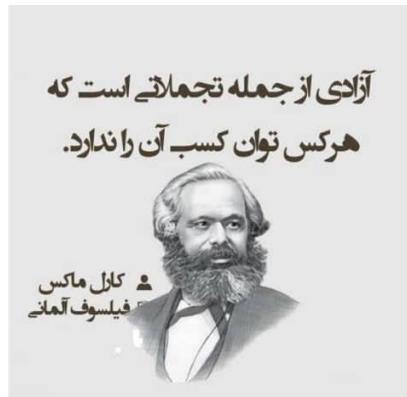
- نداشتن حق تشکیل احزاب سیاسی، ۹ - عدم موجودیت بیمه صحي، ۱۰ - عدم موجودیت بیمه اجتماعي، وعدم پرداخت معاش در اثنای بیکاری، ۱۱ - موجودیت کارگران طفل، ۱۲ - سرکوب کارگران معتبرض توسط پولیس وغيره.

نقش مارکس در پیشرفت جریان چپ:

جریان چپ با ظهور مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) در صحنه سیاسي قرن (۱۹) اروپا تحرك بيشتر يافت، مارکس منحیث يك فيلسوف ونظريه پرداز چپ، اولين بار اندیشه هاي کمونيستي را مطرح ساخت، طبق ايدهولوژي کمونيستي مارکس، طبقه کارگر با بورژوازي (سرمایه داران) دشمن آشتی ناپذير بوده، و به نظر وي، راه حل معضلات موجود در نظام سرمایه داري بر پايی انقلاب کمونيستي ميباشد، که در نتيجه آن نظام طبقاتي نابود گردide و به عوض آن حکومت کارگري يعني(ديكتاتوري پرولتاري) جايگزين می شود. به نظر مارکس، با تحکيم حکومت کارگري، تضاد طبقاتي از بين رفته و يك جامعه فارغ از استشمار بوجود آمده وزحمتکشان با در اختيار گرفتن وسائل توليد، مالک سرنوشت خود ميگردد.

اين نظریات انقلابی توجه طبقه کارگر و قشر هاي محروم جامعه را به خود جلب کرده و احزاب چپی با اندیشه هاي مارکس ملبس گردیدند. تپ وتلاش مارکس باعث ایجاد (انتربنیونال اول - انجمان بین المللی

کارگران) (۱۸۶۴ - ۱۸۷۶) گردید، ایجاد این سازمان موفقیت بزرگ برای احزاب چپی با افکار کمونیستی بود، درین انجمان احزاب بیشمار کمونیستی گرد هم آمده و برای تبلیغ و ترویج کمونیزم در جهان، کار جدی را آغاز نمودند.



قبل از ایجاد (انترناسیونال اول) جنبش‌های کارگری در اروپا مبارزات چشمگیری علیه نظام سرمایه داری داشتند، چنانچه در (۱۸۴۸) عیسوی انقلاب‌های بیشماری در اروپا صورت گرفت، که انقلاب‌های فرانسه، المان و هنگری مهمتر از همه بود. در نتیجه این تحرکات انقلابی چپی، تغییرات سیاسی زیادی در اروپا رونما گردید، البته تاثیرات ایجاد انترناسیونال در تحولات بعدی واقع شده در اروپا، خیلی مهم است، منجمله (کمون پاریس) (۱۸۷۱) که طی آن مردم انقلابی پاریس برای مدت (۴۰) روز کنترول شهر پاریس را در اختیار داشتند.



قیام کارگران کمونیست در کمون پاریس ۱۸۷۱ !

بعد از مرگ کارل مارکس، همکار و رفیق صمیمی و همفکرش فریدریک انگلس تلاشهای مارکس را ادامه داده و انترناسیونال دوم (۱۸۸۹ - ۱۹۱۴) در نتیجه زحمات وی بوجود آمد.

برقراری نظام کمونیستی تحت رهبری لینن در روسیه سال (۱۹۱۷) عیسوی، حادثه الهام بخشی بود برای تمام احزاب چپی در جهان. بعد از فراغت کمونیستهای شوروی از جنگهای داخلی، (۱۹۲۲ - ۱۹۱۷) به تقویت احزاب چپی کمونیستی در جهان پرداختند، احزاب بیشماری با برنامه های مارکسیستی لیننستی در سراسر جهان از کمکهای بیدریغ شورویان مستفید شده، وفعال شدند!



در مرحله اول مغولستان در سال (۱۹۲۱) به جرگه کشورهای کمونیستی داخل شد. شکست المان در جنگ جهانی دوم مرحله نوین در ایجاد نظامهای کمونیستی بود، و در کشورهای پولند، المان شرق، بلغاریه، رومانیه، هنگری، یوگوسلاویا، البانیه - چکسلواکیا برخلاف خواست اکثریت مردمان شان رژیمهای کمونیستی به کمک مستقیم شوروی و قشون سرخ تشکیل گردید، علاوه‌تن کشورهای بیشمار در افریقا، آسیا و امریکابه برنامه کمونیستی پیوستند، منجمله چین، کوریای شمالی، ویتنام، لاوس، کمبودیا، انگولا، موزبیق، اتوپیا، کیوبا، چیلی، وینزیویلا، نیکاراگوا، و اخیرن افغانستان. علاوه‌تن تعداد زیاد کشورهای که تازه به آزادی رسیده ویا از حکمرانان دست نشانده غرب ازad شده بودند، نیز با تعقیب برنامه (راه رشد غیر سرمایه داری) با بلاک کمونیستی روابط حسنی برقرار کردند، مثل هندوستان،

برما، یمن جنوبی، عراق، سوریه، مصر، لیبیا، الجزایر، سودان، گانا، کامرون وغیره. در اروپای آزاد احزاب کمونیستی طرفداران زیادی پیدا کردند، چنانچه حزب کمونیست ایتالیه (۳۰ فیصد) و حزب کمونیست فرانسه، (۲۰ فیصد) ارای انتخاباتی را بدست میاوردند، در پرتغال در سال ۱۹۷۴ کودتا صورت گرفت و در نتیجه ان رژیم دیکتاتوری (سالازار) سرنگون گشت، رهبر کودتا یک مارکسیست بود. جنبش چپ الی اواسط دهه (۷۰) عیسوی در اوج محبوبیت و کامیابی قرار داشت.



مظاهره صدها هزارنفری ضد جنگ، ضد سرمایه داری، ضد امپریالیزم. و..... سال ۱۹۶۸ پاریس!

نمونه ازاوج جریان چپ، در اروپای غربی:

بعد ازان زوال این جریان شروع شد، و با گذشت یک و نیم دهه بعد از آن، یعنی سقوط نظام کمونیستی در شوروی و اروپای شرقی و بقیه

جهان، احزاب کمونیستی در جهان طرفداران خودرا طور چشمگیر از دست دادند و به حاشیه رانده شدند، چنانچه امروز کمتر کسی در جهان پیدا میشود که از کمونیزم دفاع کند و یا به فکر انقلاب باشد.

اگرچه کشور چین هنوز هم عنوان (چین کمونیست) را حمل می کند، ولی در حقیقت چین نیز ایدئولوژی کمونیستی را به فراموشی سپرده و به سیستم بازار آزاد ملحق شده است، فعالیت بخش خصوصی در نظام کمونیستی ممنوع میباشد، ولی امروز (۶۰ فیصد) اقتصاد چین به بخش خصوصی تعلق دارد، و چین از لحاظ داشتن میلیونرها بعد از امریکا در قدم دوم قرار دارد.

علل دلسری مردم از فکر کمونیستی:

علل دلسردی و مایوسی مردم جهان از مفکوره کمونیستی مربوط میگردد به عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی، فرهنگی وغیره، که ذیلین به عمدۀ ترین آنها پرداخته میشود:

بی کفایتی سیستم کمونیستی در رفع نیازمندیهای جامعه:

بزرگترین دلیل دلسردی مردم از کمونیزم و پشت کردن به آن عبارت بود از، بی کفایتی نظام کمونیستی در رفع نیازمندی های جامعه بشری، و راضی نبودن مردم از کارکرد رژیم های کمونیستی، انسان شوروی بعد از گذشت (۷۵) سال حاکمیت کمونیستی از هر لحظه کمبود حس میکرد.

سطح زندگی یک کارگر شوروی با یک کارگر امریکایی، المانی، فرانسوی، انگلیسی و حتی اسپانویی قابل مقایسه نبود!

عدم سقوط نظام سرمایه داری:

غلط ثابت شدن نظریات مارکس ، مبنی بر سقوط قریب نظام بورژوازی به دلیل تضاد داخلی آن و عدم بروز انقلابات کارگری در کشورهای غربی، علت دیگر ناکامی مفکرۀ کمونیستی بود.

دوم شرایط سخت زندگی کارگران جوامع غربی، و بی توجهی سرمایه داران به تغییر آن در زمان مارکس (اواخر قرن ۱۹) میتوانست واقع ن باشد بروز بحران های بزرگ و حتی انقلابات در جوامع غربی گردد، ولی سردمداران نظام بورژوازی با زیرکی تمام، وبا درنظرداشت و مطالعه دقیق انتقادات مارکس در مورد تضادات جامعه غربی، در رابطه به شیوه و شرایط زندگی کارگران، در صدد اصلاح آن برآمدند. از ابتدای قرن ۲۰ عیسوی، تغییرات بنیادیکیفی ذیل در زندگی کارگران غربی رونما شد: معاشات بلند رفت، بیمه صحی واجتماعی پذیرفته شد، حق تشکیل اتحادیه ها و احزاب قبول شد مسله مسکن تا حد زیادی حل شد و اصلاحات دیگر نیز به میان آمد. به اصطلاح، سلاح برنده کمونیستان از دست شان گرفته شد، و کارگران غربی با بهتر

شدن شرایط زندگی شان از فکر انقلاب منصرف شده و به این ترتیب تیر مارکس به خاک خورد!

نبوت دیموکراسی، آزادی های انسانی، آزادی بیان، آزادی مذهبی، آزادی انتخاب رهبران سیاسی، موجودیت رژیم پولیسی و فضای اختناق، که هر شهروند میتوانست به اسانی مورد اتهام بیمورد قرار گیرد، موجودیت تضاد در جامعه، تبدیل شدن حزب کمونیست به یک طبقه ظالم، امتیاز طلب و منفعت جو، اعضای حزب از امکانات مالی و مادی بهتر بر خوردار بودند، مردم عام حتی از دسترسی به یک اپارتمان دواتاقه محروم بودند، و برای رفت و امد از وسایط نقلیه شهری و با قبول تکلیف استفاده میکردند، ولی ویلاهای مجلل و موترهای شیک در اختیار اعضای حزب قرار داشت، فساد گسترده باعث پولدارشدن زیاد حزبیان گردیده بود!

بی کیفیت بودن محصولات صنعتی شوروی و سایر کشورهای کمونیستی، و عدم رقابت در مارکیتهای جهانی و سطح پایین صادرات انها.

ناکارایی سکتور زراعت و ناکامی سیستم کلخوز و سلخوز در شوروی، در سکتور زراعت شوروی (۲۶) میلیون انسان مشغول بکار بود، ولی باز هم گندم از غرب وارد میشد، بر عکس در سیستم زراعت امریکا صرف (۳) میلیون نفر مصروف بودند، که در پهلوی رفع احتیاج داخلی، به اتحاد شوروی هم غله صادر میکردند!

موجودیت استبداد بی حد و حصر، قتل و کشتار بی‌رحمانه انسانهای بیگناه
توسط رژیمهای کمونیستی:

حیات یک انسان در تحت همچو رژیمهای اصلن ارزش نداشت، بزرگترین
جنایت در طول تاریخ بشریت در حق مردمان خود، توسط کمونیستها
صورت گرفت، کشتار بی‌رحمانه انسانها بیگناه در شوروی، چین
وسایر کشورهای کمونیستی شاهد این ادعای ما است!

عدم موجودیت اصول دیموکراتیک در تعین رهبری ورقابت بی‌رحمانه درین پروسه:
رهبری حزبی و دولتی به اساس انتخابات عمومی نبوده بلکه عده
محدودی (کمیته مرکزی) این امر مهم را انجام میداد - رهبر جدید همیشه
به ترور و کشتار رقیبان دست می‌زد، چنانچه استالین تعداد بیشمار رقیبان
خود در حزب را سر به نیست کرد، از انجمله تروتسکی و بوخارین را
میتوان نامبرد، خروسیجف با کشن بريا و برکناري کامنف و بولگانين به
قدرت رسید، بریزنف با تزویر، خروسیجف را بر کنار ساخت!

سرکوب قیامهای مردمی و پایمالی حقوق مردمان سایر کشورها:

سرکوب قیام مردم سال ۱۹۵۳ المان و سال ۱۹۵۶ هنگری، پولند،
تجاوز قشون سرخ به چکسلواکیا سال، (۱۹۶۸) همچنان تجاوز به
افغانستان ، قشون سرخ با حمله به کشور ما باعث مرگ یک و نیم میلیون
مسلمان بیگناه شد - این همه باعث شد - که مردم جهان - و خاصتن
جوانان و روشنفکران متوجه رفتار وحشیانه رهبران کشورهای کمونیستی

شده - و در طرز اندیشه و تفکر خود نسبت به ماهیت اصلی کمونیزم

تجدید نظر کنند!

تشنج افزایی و به خطر انداختن صلح جهانی:

کمونیستها ادعا داشتند، که انان ضامن صلح در جهان اند، برخلاف در

عمل چندین بار خطر جنگ جهانی را بوجود آورده‌اند، از آن جمله،

ایجاد محاصره برلین غرب، شعله ور ساختن جنگ در کوریا، ویتنام،

کیوبا، تجاوز به افغانستان و کشورهای اروپای شرق - و بانی جنگ

سرد (۱۹۴۸—۱۹۹۲) شوروی بودند!

موجودیت اختلافات ایدولوژیکی بین شوروی و چین:

چین و شوروی یک دگر را به انحراف از کمونیزم متهم می‌کردند،

این اختلافات حتی باعث جنگهای خونین بین کشورهای کمونیستی

کمبودیا و ویتنام، و چین و ویتنام در سال ۱۹۷۸ شد، که باعث مرگ

هزاران نفر گردید - این اختلافات ایدولوژیکی بین این دو قدرت

کمونیستی باعث دلسربی پیروان کمونیزم در جهان شد!

خلاصه عوامل متعدد ذکر شده فوق، که نشان دهنده ضعف ایدولوژیکی

کمونیزم، ناکارایی آن در حل معضلات بشری، و قساوت و بیرحمی

کمونیستان و خاستن رهبران آن می‌باشد، باعث دلسربی حامیان آن، (

مخصوصن جوانان) در سراسر جهان گردیده، و ازین مسلک روگردان

شدند، و به این ترتیب نهضت چپی در جهان به قهر رفت!

موضوع اصلی که باعث تعجب خیلی زیاد پیروان چپ در شوروی سابق و بقیه جهان گردید و سبب مایوسی و روگردانی مزید آنان از کمونیزم شد، این بود که چرا مردم در شوروی در آخرین روزهای حیات رژیم کمونیستی، و مخصوصاً اینکه حزب کمونیست از طرف گورباچف منحل اعلام شد، ازان دفاع نکردند، شورویان در زمان قدرت خود ادعا داشتند، که در حدود (۱۰۰) میلیون نفر از حزب طرفداری میکنند، شامل (۱۶) میلیون اعضای حزب، (۱۶) میلیون اعضای سازمان جوانان (کومسومول)، میلیونها نفر استخبارات چیان، مزید به ده ها میلیون نفر اعضای اتحادیه های صنفی، کارگری و دهقانی، و اردوی سرخ قوی (۳) میلیون نفری، ولی در عمل و در روز (بد) هیچ یک از نهادهای مذکور از خود عکس العمل نشان ندادند، البته یک کودتای (نیم بند) از طرف یک جنرال قشون سرخ صورت گرفت، که بیش از سه روز دوام نکرده واژبین رفت، و جنرال مذکور از کشور فرار کرد، هرگاه ازین توده عظیم میلیون نفری، یک میلیون ان به طرفداری رژیم به سرک های مسکو میریختند، و فریاد (زنده باد حزب کمونیست) سر میدادند، مسلمان وضع به نفع رژیم تغییر میکرد، زیرا مردم دنیا مشاهده میکردند، که واقعی حزب و نظام در دل مردم شوروی جا دارد، ولی اینطور نشد، با دیدن این وضع و عدم طرفداری مردم شوروی از کمونیزم، حرکت های چپی جهان هم متلاش شدند، که رژیم کمونیست در قلب های انسانان شوروی جا نداشته، بلکه بار سنگینی بود بر شانه های آنها، با سقوط رژیم مردم ازین فشار آزاد شدند.



تظاهره صدها هزار نفری در مسکو، البته نه به طرفداری کمونیزم، بلکه بر ضد آن!



ذلیل شدن نهایی کمونیزم! یک نفر مظاهره چی ضد کمونیستی سرباز کودتاچی اردوی سرخ را به شکل خیلی خفته از تانک بیرون میکشد!

در سال (۲۰۱۶) بخشی از اردوی ترکیه بر علیه رئیس جمهور اردوغان کودتا کرد، کودتاچیان از تلویزیون سرنگونی رژیم را اعلام کردند، تصویر براین بود که حکومت سرنگون شد - اما رجب طیب اردوغان با فرستادن یک پیغام دو دقیقه‌ای از مردم خواست که به سرکها برآمده و

علیه کودتاچیان قیام کنند، همان بود - میلیونها زن، مرد و جوان به این پیغام لبیک گفته و به سرکها ریخته در مقابل تانکهای کودتاگران سینه سپر نموده و با دستهای خالی سبب شکست آنها شده و رژیم منتخب را نجات دادند، این است تفاوت بین حکومتهای مردمی و غیر مردمی!



مردمان (توده‌ها) طرفدار اردوغان، با دستان خالی در مقابل تانکهای کودتاچیان ایستادگی مینمایند!



باين ميگويند فداکاری و دفاع از عقیده! چيزی که در سقوط نظام های کمونیستی ازپروران ان مشاهده نشد!

فصل دوم

تأثیرات مرگبار اندیشه وارداتی کمونیزم بر افغانستان

به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در روسیه، حادثه بسیار بزرگی بود، که در اوایل قرن (۲۰) عیسوی بوقوع پیوست. تشکیل اولین دولت کارگری، باعث ایجاد امیدواری فراوان در دلهای کارگران و زحمتکشان روسیه، منطقه و جهان گردید، که از ظلم، ستم، بیعدالتی و تبعیض موجود در نظام سرمایه داری به تنگ امده بودند. از طرف دگر این جریان باعث حیرت و سرخورده گی چپی‌های اروپا گردید، زیرا برخلاف توقع آنها و مخصوصاً فیلسوف آنها مارکس، نظام کمونیستی به عوض انگلیس والمان، در روسیه رویکار آمد، در حالیکه مارکس پیش بینی نموده بود که انقلاب کارگری نخست در کشورهای بزرگ اروپایی غربی به وجود خواهد آمد. مارکس در مورد نژاد (سلاو) که روسها نیز شامل آن اند، نظر نیک نداشته آنان را ضد انقلاب میدانست، چنانچه در جنگ کریمه (۱۸۵۶ - ۱۸۵۳) که بین قدرتهای اروپایی غربی جمع خلافت عثمانی و روسیه بوقوع پیوست، مارکس از جبهه مخالف روسیه دفاع میکرد. به نظر مارکس شرایط بهتر سیاسی، اجتماعی، و پیشرفت صنعتی اروپایی غربی و بیداری و دانش بالای سیاسی کارگران غربی باعث انقلاب در اروپایی غربی، خاصتن بریتانیا و المان خواهد شد، در حالیکه روسها از لحاظ پیشرفت صنعتی عقب مانده تر از اروپایی غربی

بودند، واین عقب ماندگی الی ختم دوره سلطه کمونیستها، که (۷۵) سال را در برگرفت، دوام داشت.

در زمان به قدرت رسیدن کمونیستها در روسیه، کشورهای بریتانیا، فرانسه، پرتغال، اسپانیه، هالند و بلژیک، اکثر کشورهای عقب مانده وغريب را تحت استعمار خویش داشتند، قاره افريقا طور مکمل، کشورهای بیشمار آسیایی مثل هندوستان، بurma، مالیزیا اندونیزیا، عراق، سوریه، فلسطین و یمن مستقیمن توسط استعمارگران فوق کنترول میشدند. چن هم شدیدن تحت فشار کشورهای غربی قرار داشت، ترکیه که در جنگ اول بین المللی شکست خورده و خلافت عثمانی ازین رفته بود، در حالت تجزیه قرار داشت، با وجود آزادی داخلی، سیاست خارجی افغانستان از زمان عبدالرحمن خان در کنترول انگلیس قرار داشت. کمونیستان بر سر اقتدار روسی با تبلیغات فراوان خود را حامی کشورهای محکوم معرفی نموده، و رهبر آنها ولادیمیر لینین به کرات و مرات با ممالک مظلوم در جهان همدردی نشان میداد.

مردمان کشورهای مستعمره، مخصوصن طبقه جوان و تحصیل کرده، ازین تبلیغات متاثر گردیده به حرکت آمدند و در نتیجه جریانات و احزاب بیشماری با خط مشی چپی و کمونیستی در جهان شکل گرفتند.

انترناسیونال سوم، که در سال (۱۹۱۹) و تحت قیادت لینن در روسیه برگزار شد، نقطه‌ای عطف و چرخی بزرگی در تاریخ جنبش کارگری بود، طی این دوره که الی سال (۱۹۴۳) دوام کرد، بیشتر از (۷۶) حزب کمونیستی در سراسر جهان تشکیل شده و با کشور شوروی در ارتباط بودند، برای اولین بار کشورهای شرقی و از جمله اسلامی هم برخلاف تمام معتقدات و ارزش‌های مردم شان، دارای احزاب الحادی مارکسیستی لیننستی گردیدند.

مسلمانان جهان و خاصن جوانان کشورهای ترکیه، افغانستان، مسلمانان هند و یکتعداد کشورهای عربی هم ازین قافله عقب نمانده و دست کمک به سوی لینن دراز کردند. ترکیه بعد از جنگ اول مورد تجاوز غربیان قرار داشته و یونان رسمی وارد جنگ با ترکیه شده و قسمتهای زیادی از خاک انرا اشغال کرده بود، ترکها بخاطر مقابله با تجاوز یونان، از روسیه کمک نظامی خواستند و انور پاشا از رهبران تجدددخواه و ناسیونالیست ترکیه به شوروی رفت و ازانها طلب کمک کرد، ولی به زودی دانست که شوروی هم مانند کشورهای اروپای غربی یک کشور استعماری با شیوه‌های متفاوت تر است. به همین خاطر ارتباط خودرا با روسها قطع کرده و به صفوف مجاهدین ماورای آمو پیوست تا اینکه قهرمانانه جام شهادت نوشید. مسلمانان

هندوستان هم با درک ماهیت استعماری و اسلام دشمنی کمونیستها از آنان دلسُرده شده و فاصله گرفتند.

بعد از انقلاب اکتوبر (۱۹۱۷)، در ابتدای امر تاثیر دولت شوروی بالای مردمان جهان خیلی زیاد بود، این تاثیرات نه تنها به قاره آسیا و همسایه گان شوروی رسید، بلکه در تمام قاره ها در بین مردمان روشنفکر که بر علیه استعمار و استبداد مبارزه میکردند، مقبولیت زیاد پیدا کرد و تحرک را ایجاد کرد، البته افغانستان هم ازین تحولات بی نصیب نمانده و یک تعداد جوانان شیفته این مسلک جدید شدند.

علل گسترش کمونیزم در افغانستان:

تجاویزات نظامی بریتانیا و روس در جنوب آسیا و اسیای میانه، از اواسط قرن (۱۸) و سراسر قرن (۱۹) باعث شد، که تمام ممالک این مناطق آزادی خودرا از دست داده و به مستعمرات این دو قدرت تبدیل شوند، در نتیجه مبارزات مردم افغانستان، کشور انگلیس با تجاوزات مکرر نتوانست افغانستان را اشغال دائمی کند، ولی موفق شد بخشهای بزرگی از امپراتوری احمد شاهی را آهسته، آهسته از بدنه اصلی این کشور جدا کند. از شروع سلطنت عبدالرحمن خان الی ختم دوره حبیب الله خان (۱۸۸۰ - ۱۹۱۹) سیاست خارجی افغانستان بدست انگلیسها بود، این وضعیت ناگوار برای مردم افغانستان، و خاصن قشر اگاه و تحصیل کرده ان زمان به هیچ صورت قابل تحمل نبود. امیر شیر علی خان طی دوره

دوم سلطنت خویش (۱۸۶۸ - ۱۸۷۸) با الهام از افکار عالم و دانشمند بزرگ (سید جمال الدین افغان) دست به یک سلسله اصلاحات مهم زد، منجمله میتوان از تشکیل اولین کابینه در افغانستان ، به سرپرستی سید نور محمد شاه، تشکیل اردوی منظم، تاسیس اولین فابریکه حربی، آوردن اصلاحات مالی، ایجاد سرویس منظم پستی، طبع اولین تکت پستی، و مهم تر از همه نشر اولین اخبار افغانستان بنام (شمس النهار) یاد آوری نمود.



امیر شیرعلی خان دوبار پادشاهی کرد، ۱۸۶۳ - ۱۸۶۶ و ۱۸۷۸ - ۱۸۶۸ بار دوم

این اصلاحات امیر بالای قشر چیز فهم و وطن دوست افغانستان تاثیر زیاد وارد نمود و باعث بوجود آمدن حرکتهایی در داخل کشور شد، که هدف ازان سه چیز بود:

۱ - مبارزه با استعمار بیرونی!

۲ - مشروطه خواهی در داخل نظام سلطنتی!

۳ - تجدد گرایی و گرایش به سوی مدرنیزم!

کمونیست ها ادعا داشتند که آنها در بیداری ملل عقب مانده و مستعمره در جهان نقش اساسی داشتند، درحال که در افغانستان قشر آگاه و وطن دوست ما ، با الهام از افکار دانشمند و عالم بزرگ جهان اسلام (سید جمال الدین افغان) ، صد سال قبل از تحرکات کمونیست ها در صدد اصلاح جامعه عقب مانده برآمدند!



شمس النهار، اولین جریده افغانستان، که در سال ۱۸۷۳، و در عصر امیر شیر علی خان منتشر یافت!



سید جمال الدین افغاني، عالم بزرگ اسلامي، بنیان گر ارجمند اسلامي و مبارز نستوه عليه استعمار!

انگلیسها از اصلاحات امیر شیر علی خان نا خرسند بودند، به همین خاطر اولین صدراعظم آگاه و وطندوست ویرا زهر خورانده و شهید ساختند، و بعدن بالای افغانستان تجاوز مستقیم نمودند. در نتیجه دسائیس انگلیس دولت شیر علی خان سقوط کرده و درختم جنگ دوم افغان و انگلیس، سال (۱۸۸۰) عبدالرحمون خان که شخص مستبد و مخالف اصلاحات بود، رویکار آمد!

(۲۲) سال سلطنت امیر عبدالرحمون خان کاملن با مطلق العنانی و با سرکوب هرنوع فعالیت و جنبش اصلاحی سپری شد، درین دوره هیچ نوع فعالیت فرهنگی و نشراتی وجود نداشته و وی با هر نوع تجدد خواهی مخالف بود و آزادی خواهان و اصلاح طلبان پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، نورستانی و بلوچ را یک سان سرکوب می نمود. وی در حقیقت دشمن قوم معینی نبود، بلکه هرکسی تجدد و اصلاحات می خواست و در مخالفت با حکم مطلق شاه قرار می گرفت، گردن زده میشد و با قوم و عشیره اش نابود ساخته میشد.

دوره حبیب الله خان نسبتین با شرایط بهتری و همراه با عزم جدید برای آوردن اصلاحات آغاز شد، برای اولین بار در سال (۱۹۰۳) عیسوی یک مکتب عصری بنام (لیسه حبیبیه) گشایش یافت ، که تعمیر آن در پل باغ عمومی کابل قرار داشت، جاییکه فعلن تحت استفاده لیسه نسوان عایشه درانی میباشد. لیسه حبیبیه در تربیه جوانان با افکار

اصلاح طلبی رول مهمی ایفا کرد. مهمترین اقدام امیر حبیب الله خان، اجازه دادن به نشر اخبار بود که بالاًثر آن در سال (۱۹۰۶) "سراج الاخبار" تحت سرپرستی مولوی عبدالرؤوف در (۱۶) صفحه نشر شد، تقریباً بعد از وقفه (۳۰) ساله از سقوط شیر علی خان، دوباره مردم افغانستان اخبار را مطالعه میکردند، مطالب مندرج سراج الاخبار بر سه محور مهم اتکاء داشت: ۱- آزادی خواهی و ضدیت با استعمار، ۲- مشروطه خواهی و تأکید روی ضرورت تقرر صدراعظم با صلاحیت، ۳- تأکید روی مدرنیزم و ترقی افغانستان.

متأسفانه مطالب منتشره سراج الاخبار مورد پسند امیر واقع نشده و نشرات بعدی آن ممنوع شد، اگرچه صرف یک شماره آن طبع و نشر شد، ولی همین یک شماره، در ایجاد نهضت مشروطیت رول مهمی ایفا کرد و مشروطه خواهان اول تحت قیادت مولوی سرور(واصف) با اهداف استقلال خواهی، مشروطه طلبی و تجدد خواهی و مدرنیزم، سربلند کرد.



پیشو نهضت مشروطیت به نام (جمعیت سری) و به روایتی دگر سازمان (اخوان افغان) نیز یاد میشد. اعضای نهضت بیشتر تحت تاثیر افکار سید جمال الدین افغان قرار داشتند. متأسفانه بعد از مدتی، استخبارات امیر جریان این حرکت را کشف و تعداد زیاد اعضای جمعیت سری را در (۱۹۰۶) م گرفتار و مولوی سرور (واصف) را با (۶) نفر اعدام کرده و بیش از (۵۰) نفر دگر را حبس طولانی نمود - به این ترتیب جنبش مشروطیت اول ناکام ماند.

مشروطیت دوم تحت سرپرستی محمود طرزی وبا آغاز انتشار دوباره (سراج الاخبار) در سال (۱۹۱۱)، عیسوی آغاز می شود. نقش محمود طرزی در مشروطیت دوم خیلی بارز بود، وی با نشر مقالات و مضامین اهداف مشروطیت اول (ضدیت با استعمار، مشروطه خواهی، و حمایت از ترقی و انکشاف کشور) را تعقیب میکرد، درین دور برای اولین بار اشخاص با مفکوره چپی و حتی کمونیستی نیز در بین مشروطه خواهان رخنه کردند، که مشهور ترین انها عبدالرحمن لودین (مشهور به کبریت)، غلام محی الدین خان (مشهور به ارتی) و دیگران بودند.

امان الله خان، و مشروطه خواهان:

امان الله خان در زمان پدرش امیر حبیب الله به طور سری عضویت جنبش مشروطه خواهی را داشت و افکار بلند و بالایی برای ترقی کشور و آزادی آن از یوغ انگلیس در سر داشت ، با به قدرت رسیدن امان الله خان، چپی ها، فرصت و موقف بهتری برای فعالیتهای خویش بدست آوردن، چنانچه عبدالرحمن لودین وظیفه سرمنشی دربار امانی را حاصل کرد و تعداد دیگری از پیروان عقیده کمونیستی در دولت امان الله خان مقام های مهمی یافتند اما عقیده خویش را ظاهر نمیکردند.

در زمان صدارت سردار محمد هاشم خان زمینه برای فعالیتهای سیاسی به صورت عموم و برای جناح چپ و مخصوصن کمونیستها، مساعد نبود، و شدیدا سرکوب شدند، در زمان صدارت سردار شاه محمود خان (۱۹۴۶ - ۱۹۵۲)، فضای سیاسی برای روشنفکران نسبتن مساعد گشت، موصوف سیاست معتدلی را تعقیب میکرد، درین زمان اخبار و جراید بیشمار نشر میشد، و جریانها و تحرکات سیاسی هم اجازه فعالیت یافتند، که میتوان از ویش زلمیان، جمعیت وطن، جمعیت ندای خلق، جمعیت خراسان، اتحادیه محصلان و نامبرد. در یک تعداد این جریانات مردمان با افکار چپی و حتی کمونیستی نیز جا گرفته بودند، منجمله میتوان از تشکیل جمعیت وطن در سال (۱۹۵۲)، که ارگان نشراتی ان هم (جمعیت وطن) نام داشت، تحت سرپرستی غلام محمد (غبار)،

و جمعیت ندای خلق تحت رهبری داکتر عبدالرحمن محمودی نامبرد، این دو جریان تمایلات کمونیستی آشکارا داشتند.

سردار داود خان، روابط نزدیک با روسها و رشد افکار کمونیستی در کشور: در زمان حکومت اول داود خان (۱۹۵۳ - ۱۹۶۲) محدودیتهای زیادی بر فعالیت احراب و نشرات اخبار اعمال گشت، و دستاوردهای زمان شاه محمود خان زایل گشت، ولی زمینه رشد افکار و نظریات کمونیستی بخاطر وجود فقر، ظلم و بی عدالتی در کشور و مناسبات نزدیک با سوری، بیشتر مساعد گشت. سردار داود خان در دوران صدارتش نخست دست دوستی را به امریکا دراز کرد، ولی دولت امریکا روی خوش به وی نشان نداده و وی مجبورن برای تطبیق پلانهای اقتصادی، نظامی و سیاسی خویش، به اتحاد شوروی نزدیک شد. از جمله این پلان ها یکی هم تقویت اردوی افغانستان و دیگری هم جلب پشتیبانی روسها در مسأله پشتوستان بود.

در نتیجه این نزدیکی، پروژه های بزرگ زمان داود خان، مثل احداث شاهراههای بزرگ، ساختن تونل سالنگ، اعمار بندهای برق نفلو، درونته، احداث فابریکه جنگلک، کanal ننگرهار، صنایع نفت و گاز شمال، تجهیز اردو، اعمار میدانهای هوایی بزرگ مثل بگرام و.... همه به کمک شوروی صورت گرفت، روسها برای پیشبرد این پروژه ها، صدها مشاور در بخش های ملکی و نظامی روانه افغانستان کردند. این مشاورین در کنار کار

های تخصصی؛ در حقیقت مبلغین مسلک کمونیزم هم بودند که با مهارت، همکاران افغانی خویش را به سوی آن جلب میکردند. این تلاش تبشيری مبلغین روسی اکثرن با موفقیت همراه بود، علاوه برین، در آن زمان عده زیاد محصلین در بخش ملکی و نظامی عازم شوروی میشدند، که در غیاب فهم درست دینی و نبود تعهد وطنی، اکثر ایشان تحت تاثیر ایدولوژی کمونیستی قرار گرفته، و در برگشت به وطن برای آن تبلیغ میکردند.

کودتای سال (۱۹۷۳) داود خان و کودتای سال (۱۹۷۸) حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، توسط همین افسران کمونیست تربیه شده در شوروی و به کمک روسها صورت گرفت. در حقیقت دوره (۱۰) ساله صدارت داود خان، دوره بهار کمونیزم بود و جریان چپ تا توانست ازین بهار بخاطر سرباز گیری و جذب جوانان خالی ذهن در صفوف شان استفاده نمود.

در دوره دیموکراسی (۱۹۶۴ - ۱۹۷۳)، فعالیتهای کمونیستها به اوج خود رسید، و احزاب متعدد کمونیستی اعلان موجودیت کردند، در اول جنوری سال (۱۹۶۵) حزب دیموکراتیک خلق افغانستان در خانه (نورمحمد تره کی) به اساس فیصله گنگره آن ایجاد شده و تره کی را به حیث رهبر خود تعین کردند. از اعضای مشهور کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق (جریان اصلی چپ وابسته به اتحاد شوروی)، میتوان

بیرک کارمل، سلیمان لایق، غلام محمد غبار، طاهر بدخشی وغیره را نامبرد. این حزب خودرا پیرو حزب کمونیست شوروی میدانست، یکسال بعد کمونیستان طرفدار چین موجودیت خودرا بنام (حزب دموکراتیک نوین) اعلام کردند، این حزب در میان مردم بنام شعله جاوید (ارگان نشراتی این سازمان) شهرت یافت. تعداد پیروان کمونیزم خیلی کم بود، البته بعد از کودتای ثور، بالاثر فشار، تهدید و تطمیع حزب، شمار انان کمی بالا رفت، این احزاب پروای عقاید اسلامی مردم را نداشته و مردم هم آنان را بنام مرتد یاد میکردند، فساد اخلاقی، مسایل قومی، سمتی و لسانی هم دامنگیر احزاب چپ شد. چنانچه اولن غلام محمد غبار و بعدن طاهر بدخشی از حزب دیموکراتیک خلق جدا شده جریانات چپی قومی را به وجود آورده‌اند. بوجود آمدن فراکسیون‌های خلق و پرچم هم ناشی از همین اختلافات بود، شعله جاوید بعد‌ها به (۸) شاخه تجزیه شد، البته موجودیت اعضای حزب دیموکراتیک خلق (مخصوصن خلقی‌ها) در بین افسران اردو قابل ذکر بود، و کودتای خونین ثور (۱۳۵۷) هم توسط اینها و به هدایت مسکو صورت گرفت.

نقش اتحاد شوروی در سرنگونی جمهوریت اول:

دولت جمهوری داود خان بالاثر عوامل متعدد ذیل سقوط کرد:

- ۱ - اختلاف بین داود خان و شوروی، که حین سفر اخیری وی و برخورد لفظی که حین ملاقات با بریتنف بروز کرد.

- ۲- نزدیکی وی با غرب، سعودی و ایران.
- ۳- ضعف ارگانهای حکومتی، خاصن استخبارات، در کشف دسیسه کمونیستان.

کودتای کمونیستان به کمک شوروی:

این شورش در تاریخ بلواهای نظامیان در سال‌های اخیر خیلی خونین بود، که طی آن داود خان همراه ده ها نفر اعضای فامیل خود، شامل زنان، مردان و اطفال بی‌رحمانه قتل عام شدند، این قتل عام بدتر از قتل نیکولای دوم و فامیل وی در اثنای انقلاب کمونیستی در شوروی بود، که طی آن (۷) نفر از فامیل تزار کشته شده بودند.

انچه کمونیستان در حق مردم بیگناه افغانستان انجام دادند، بدترین و وحشیانه ترین جنایت در حق یک ملت است، از (۷) ثور (۱۳۵۷) الی (۶) جدی (۱۳۵۸) به مدت یک و نیم سال کمونیستان داخلی، بنام مسلمان، ملا و روحانی و حتی به اتهام داشتن ریش و پوشیدن چادر، هزاران انسان بیگناه را به شهادت رسانیده و هزاران نفر را به محابس انداختند، بعد از (۶) جدی و تجاوز مستقیم شورویان این اعمال وحشیانه بازهم شدت بیشتر اختیار کرده و هزاران سرباز روس به کمک هزاران تانک، توب و طیارات نظامی و با بمباردمانهای کورکورانه میلیونها انسان را از بین برده، مملکت را به ویرانه تبدیل نموده و بیشتر از (۷) میلیون افغان را به ترک وطن و مهاجرت مجبور ساختند، جنگها

ونارامی های ناشی از اقتدار کمونیستان تا امروز هم دوام دارد، واتش ان خاموش نشده است. بعد از شکست روسها، و فرار آنها از افغانستان، کمونیستان داخلی که نابودی خودرا هم حتمی میدیدند، به آخرین نیرنگ متولّ شده و به سپردن قدرت به یک جناح مجاهدین، آتش نفاق و جنگ داخلی را شعله ورتر ساختند.



با توضیحات فوق، از تاثیرات سوء بشویزم شوروی و جریان کمونیزم بر افغانستان تا حدی واقف گردیده و دانستیم که این مسلک غیر انسانی چه جنایتی در حق انسان ها و افغانان روا داشته است، که هیچگاهی از حافظه تاریخ پاک نخواهد شد.



خونخوارترین زمام دار جهان چنگیزبود، ولی تره کی، امین، بیرک و نجیب بدتر از وی بودند، زیرا چنگیز بیگانگان را میکشت و این بدبخنان ۱.۵ (میلیون) مردمان خود را کشتند!

البته این مجاهدت و مقاومت مردم افغانستان بود که به شکست قوای شوروی انجامید و بالاخره باعث نابودی نظام منحوس کمونیستی در جهان گردید، واژین نگاه مردم ما حق بزرگی بر مردم ازادی خواه جهان دارند، که با دادن قربانی های بی شمار، آنان را از شر اژدهای سرخ رهایی بخشیدند.



انچه باعث تعجب و حیرت فوق العاده گردید این بود – کمونیستها در زمان قدرت غرب و حکومت غربیان را به الفاظ امپریالیست و دشمن بشر یاد میکردند و زندگی در غرب را برای یک انسان روشنفکر عار

میدانستند- ولی بعد از سقوط رژیم کمونیستی به عوض انکه به مسکو فرار کنند. او از شان از اروپا- امریکا و استرالیا بلند شد- و در انجا با فامیل های خویش زندگی ارام را بسر میبرند - انسان به حال ان اعضای حزب دیموکراتیک خلق افسوس میکند- که بنام انقلاب در پنجشیر- کندهار- پکتیا- مشرقی و ... کشته شدند- و کسی از بیوه ویتیم شان نپرسید- ولی رهبران شان به آغوش امپریالیزم پناه بردنند!

این جناب فرید مزدک نامدار و عضو بیروی سیاسی و معاون حزب بود- وی بعد از فرار از افغانستان به المان امپریالیست و فاشیست فرار کرده- وزندگی ارام خویش را پیش میبرد-



رهبران بر جسته فرازی کمونیستان پناه برده به غرب- مخصوصاً اعضای بیروی سیاسی آن - در آغوش امپریالیستان جان دادند!



علاوه‌تن سلیمان لایق - اناهیتا راتبزاد - محمود بریالی(برادر بیرک) - صالح زیری و...همه در سرزمین دشمنان تاریخی شان(امپریالیستهای غرب) در خواری و ذلت جان دادند!

به یک حساب کمونیستان فراری به غرب - چاره جزپناه بردن به اغوش دشمنان خود نداشتند - زیرا به دلیل جنایات وحشیانه در قبال مردم افغانستان - در مملکت از ترس بوده نمیتوانستند - رفتن به مسکو به دلیل کمبود امکانات و عقب ماندگی به نسبت غرب برای شان جالب نبود و هم عدم علاقه مندی روسها به نوکران سابق شان مانع ازینکار شد

علل ناکامی کمونیزم در افغانستان:

- ۱ - الحادی بودن و وارداتی بودن عقیده مارکسیستی.
- ۲ - مداخله مستقیم روس ها در مسایل دولت- موجودیت صدها وهزاران مشاور ملکی و نظامی در ادارات- وزرا و حتی روسای جمهور دولت کمونیستی خودرا مکلف به پیروی هدایات انها میدانستند.
- ۳ - برخورد خصمانه از روز اول با مردم متدين- شامل علمای دین- روشنفکران دینی- استادان پوهنتون ها و مکاتب. کارمندان دولت.
- ۴ - عدم برداشت و تحمل کمترین انتقاد در مقابل حزب و دولت و کشورشورا ها !!؟؟

۵ - تبلیغ ایدولوژی کمونیستی با محتوی ضد اسلامی و ضد اخلاقی از طریق رادیو- تلویزیون - اخبار و جلسات و میتینگ ها- مارش ها و مظاهرات.



۶ - استعمال قوا نظامی علیه مردم خود- در مقابل مردم بیگناه از سلاح های مختلف سنگین مثل توپ- تانک- هاوان - هلی کوپترها - طیارات جت - کار گرفته میشد- رژیم در حدود (۷۰۰) بال طیارات گوناگون و (۱۶۰۰) زنجیر تانک ثقيل داشت- که همه آنرا علیه مردم (توده ها) استعمال میکرد.

۷ - لشکرکشی مستقیم اردوی سرخ شوروی - تجاوز دولت شوروی بر افغانستان با مقاومت دلیرانه مردم غیور افغانستان مواجه شده - و در نتیجه آن میلیون ها انسان بیگناه کشته شده - و چندین میلیون دگربه مهاجرت مجبور ساخته شدند - مملکت به ویرانه تبدیل شد - ظلم و

ستم قوای متجاوز شوروی نه تنها باعث نفرت شدید مردم افغانستان از شوروی و کمونیزم شد - بلکه مردم بشردوست جهان نیازاً زین مسلک غیر انسانی متنفر شدند.

۸ - صدور فرمانهای ضد عقاید دینی - مثلن فرمان اصلاحات ارضی و تقسیم زمین زمینداران بزرگ - این فرمان از بنیاد غلط بود - اولن در افغانستان فیوطالهای بزرگ وجود نداشت - ثانین زمین جایداد و ملکیت یک شخص میباشد - توزیع آن برای شخص دگر(بدون معاوضه) غصب شمرده شده و در اسلام ناروا است!

۹ - ناکامی دولت در اتخاذ یک سیاست عاقلانه اقتصادی - فقر همه گانی - بیکاری گسترده - صادرات ناچیز - قیمت گاز صادراتی به شوروی - به قیمت پایینتر از مارکیت جهانی - در قروض شوروی مجرما میشد.

۱۰ - عدم تطبیق پروژه های زیر بنایی - زیر بنای های از قبل موجود بالآخر جنگ ازبین رفت.

۱۱ - تلاش اشکار غرض گمراه ساختن نسل جوان و نو جوان وبالخصوص طبقه نسوان صورت میگرفت - سازمان پیشاهنگان جوانان - سازمان دیموکراتیک زنان برای نیل به همین اهداف غیر شریفانه بکار انداخته شده بود - هزاران اطفال دارای سنین خورد و دختران جوان بنام تحصیل و در حقیقت غرض بداخل الاق ساختن انان و ضممن آموزش

ایدولوژی کمونیستی به شوروی و بلک شرق اعزام شدند - زنان و دختران اشکارا به بی حیایی تشویق میشدند - درین راستا اناهیتا راتبزاد عضو بیروی سیاسی پیشتاز بود - وی باری دریکی از لیسه های نسوان به شاگردان تلقین میکرد - که مسله بکاره بودن را اهمیت ندهند و امثالهم . ۱۲ - ترجیح دادن شورویان به منافع و اهداف استراتژیک خود نسبت به منافع افغانستان .

۱۳ - موجودیت دستگاه جهنمی استخباراتی دست پروردۀ شورویان - که از هیچ نوع ظلم - ستم - ناروا - قتل - کشتار - بی ناموسی در حق مردم بیگناه خوداری نکرد - دستهای روسای ظالم و خدا ناترس آن مثل (سروری و نجیب) به خون میلیونها مسلمان کشور ما الوده است !

فصل سوم

ایجاد نظام کمونیستی در روسیه، و تشکیل اولین دولت کارگری، اتحاد جماهیر سوسیالستی شوروی

قبلن از پیدایش مفکوره ((چپ)) در جهان نگاشته بودیم، انقلاب های اول و دوم صنعتی باعث ایجاد هزاران فابریکه در اروپا شده، توده های میلیونی کارگران صنعتی بミان امده، مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جدید شکل گرفن، نظام فیodalی جای خودرا به سیستم سرمایه داری سپرد، نعمات مادی فراوان در جامعه تولید گردید، ولی به دلیل حرص و منفعت پرستی طبقه سرمایه دار، در توزیع این نعمان بیعدالتی رونما گردیده و کارگران در حالت اسفناک اقتصادی زندگی بسر میبردند، و یک بحران عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بزرگ در جامعه رونما گردید، طبقه سرمایه دار علاقه به ازیین بردن این تضاد نداشتند.

اروپا قرن (۱۹)، خاصتن از نیمه دوم به بعد شاهد کشمکش و برخورد طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار بود، نارامی ها و شورشهای کارگری قسمن باعث تغییر نظام سیاسی شد، در سال (۱۸۴۸) در نتیجه این اعتراضات حکومت جمهوری دوم در فرانسه تشکیل شد.

در سال (۱۸۷۱) کارگران انقلابی فرانسوی برای مدت (۴) روز قدرت را بدست گرفتند- که در تاریخ بنام کمون پاریس یاد میگردد- اما تا سال (۱۹۱۷) احزاب کارگری موفق به کسب قدرت نشدند!

مارکس پیشبینی کرده بود، که انقلاب کارگری در بریتانیا و یا المان بوقوع خواهد پیوست، و دلیل اینها هم پیشرفت صنعتی ایندو کشور میدانست، وی همچنان میگفت که طبقه کارگر ایندو مملکت از بینش سیاسی بیشتری در اروپا برخوردارند، مارکس اصلن تصور هم نه میکرد، که اولین دولت کارگری در روسیه تشکیل شود، زیرا روسیه از لحاظ پیشرفت صنعتی از اروپای غربی خیلی عقب مانده بود، و اصلن یک کشور زراعی محسوب میشد، مارکس روسها و نژاد اسلام را به نظر نیک نه میدید، و انهارا ضد انقلاب تصور میکرد.

روسیه در تحت زمامت تزار های روس حالت ناگوار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را تجربه میکرد، دیکتاتوری در کشور حکمفرما بود، مردم از لحاظ اقتصادی در مضيقه قرار داشتند، و حتی در سالهای اخیر دولت نیکولای دوم تزار روس نان خشک هم به مشکل بدبست میامد، شورشها و قیامهای مردم همه روزه دوام داشت، روسیه از سایر کشورهای اروپایی از لحاظ پیشرفت تехنیک و تکنالوژی عقب مانده بود، جنگ جهانی اول مزید بر علت شده و کشور در حالت فروپاشی کامل قرار گرفت، نیکولای دوم بالاثر فشارهای روزافزون مجبور به استعفا شد، برادرش از پذیرش مقام سلطنت خوداری نمود، مجلس روسیه (گیورگی لووف) را به حیث صدراعظم تعین نمود، فبروی (۱۹۱۷) عیسوی، و به این ترتیب

دوران (۳۰۰) خاندان رومانوف به پایان رسید، ونوبت به حکومت موقت ویا جمهوری روسیه رسید، بعدن کمونیستها قدرت را تصاحب کردند. برخلاف تصور قبلی، کمونیستها در روسیه از طریق انقلاب نه، بلکه از طریق کودتا و عمل نظامی به قدرت رسیدند، تعریف انقلاب کاملن واضح است، قیام و خیزش عمومی توده های مردم علیه یک نظام فاسد و مستبد و بی پروا و بی اعتنا به حقوق مردم انقلاب میتواند غیر مسلحانه باشد، به مانند انقلاب مردم ایران علیه شاه، و یا یک قیام مسلحانه باشد، مثل جهاد مردم افغانستان علیه کمونیستها و سوری، یا مثل قیام مردم ویتنام علیه استعمارگران فرانسه و امریکا.

کمونیستها از راه های دیموکراتیک و قانونی به دلیل رای ناکافی نمیتوانستند به قدرت برسند، چنانچه در انتخابات مجلس قانون اساسی، کمونیستها از (۷۱۵) کرسی، صرف (۱۷۵) کرسی، یعنی صرف (۲۴ فیصد) ارا را بدست اورده بودند، بدین اساس کمیته مرکزی حزب بلشویک در ۲۳ اکتوبر، دو روز قبل از کودتا، فیصله کرد، ((... که قیام مسلحانه ناگزیر است، وقت ان فرا رسیده است))

تروتسکی از اقدامات نظامی علیه حکومت موقت سرپرستی میکرد، علاوه از سربازان کمونیست قوای بحری مقیم بندر سنت پترزبورگ، که

از طرف قوای بحری مقیم بندر (کرونستات) حمایت میشدند، اعضای حزب بلشویک هم مسلح شده بودند، بتاریخ (۲۵) اکتوبر و (۷) نوامبر تقویم جدید، کمونیستها ادارات مهم ملکی و عسکری سنت پترزبورگ را اشغال و (کرنسکی) صدراعظم حکومت موقت را به فرار مجبور ساختند، لینین هم در شهر موجود بود، بعدن انها به مسکو حمله نموده و بعد از جنگ خیابانی یک هفته ای موفق به اشغال شهر شده و مرکز قدرت را از سن پترزبورگ به مسکو انتقال دادند.

به این ترتیب کمونیستان از طریق کودتا به قدرت رسیدند، البته بعدن حزب بلشویک قدرت خودرا توسعه بخشید، سایرگروها و احزاب چپی که کمونیستان را در گرفتن قدرت یاری رسانده بودند، به مرور زمان از صحنه سیاسی روسیه بیرون رانده شده و بلشویکها قدرت را در دست خود منحصر ساختند این امر یکی از دلایل جنگهای داخلی روسیه گردید کمونیستها بعد از به قدرت رسیدن تمام احزاب سیاسی دگر را منحل اعلام کرده و سیاست حکومت با یک حزب را پیش گرفتند، به این ترتیب در کشور شرایط اختناق بدتر از زمان تزار برقرار شد.

مخالفتها در مقابل کمونیستها شروع شد، احزاب چپ و راست، طرفداران تزارها، زمینداران متوسط (کولاك ها)، طرفداران حکومت موقت و.... از جمله مخالفین سیاسی کمونیستها بودند،

رژیم در مقابل عکس العمل شدید و وحشیانه از خود نشان داده و به ازین بردن مخالفین اقدام کرد، مخصوصاً بعد از اقدام به ترور (لین، اگست ۱۹۱۸) این اقدامات خیلی خیلی بیرحمانه بود، که بنام ((ترور سرخ)) یاد میگردد، واز سپتامبر ۱۹۱۸ شروع و الی ۱۹۲۲ ادامه داشت.

طی این دوره بیشتر از یکصد هزار از مخالفین کمونیزم سربه نیست شدند، تلفات جنگهای داخلی درین ارقام شامل نمیباشد.
 (۷۵) سال سلطه کمونیستان در روسیه (اتحاد شوروی) به دوره های ذیل تقسیم میشود:
 از (۱۹۱۷) الی (۱۹۴۰) را میتوان ظهور و استحکام کمونیزم در داخل روسیه دانست!

از (۱۹۴۰) الی (۱۹۴۵) جنگ دوم - و دوره بعد ان الی ختم دهه (۷۰) قرن بیستم را جهانی شدن و اوج کمونیزم شوروی دانست، شروع دهه (۸۰) تجاوز ولشکر کشی افغانستان، را میتوان سراغاز زوال کمونیزم تلقی کرد.
 درین دوره زمامداران مختلفی بر شوروی حکمرانی کردند:

۱ - لین ۱۹۱۷ الی ۱۹۲۴:

لین به دلیل اثرات ناگوار سو قصد علیه وی، حمله قلبی و تاثیرات سفلیس مغزی، از سال ۱۹۲۲ به بعد از اداره مملکت بدور مانده و

استالین همه کاره مملکت بود، وضعیت ناگوار صحی لینن را میتوان از عکس ذیل وی به خوبی مشاهده کرد:



در زمان لینن، جنگهای داخلی شروع و دوام داشت، درین زمان وی سیاست کمونیزم جنگی را اعلام کرد، بر مبنای ان دولت برهمه چیز مردم شامل زمین، حاصلات ان، مواشی، افزار کار، وسایط نقلیه، سرمایه و.... کنترول برقرار کرده وهمه را در خدمت جنگ قرار داد، اینکار باعث گردید، که سطح تولیدات زراعی پایین امده و قحطی بوجود آید، ونا رضایتی زیادی در بین مردم بوجود امد، جنگ داخلی خسارات فراوان به مملکت وارد کرد، بیشتر از (۱۰) میلیون انسان طی ان کشته شده و اقتصاد مملکت تباہ شد، این یک فاجعه بزرگ انسانی تلقی میشد، بعد از جنگ داخلی، که به نفع کمونیستها تمام شد، سیاست جدید اقتصادی (نیپ) رویدست گرفته شد که بالای صنعت و زراعت تاثیر مثبت کرد،

اینکار باعث دلگرمی کولاکها و صنعتکاران کوچک گردیده و در تولیدات زراعتی و صنعتی افزایش بعمل آمد.

۲ - استالین، نام اصلی وی ((جوزف جوگا شویلی)) و اصلن از گرجستان بود. نام استالین((فولادین)) را لینن در سال (۱۹۰۷) بر وی گذاشته بود، وی از یک فامیل متوسط الحال از لحاظ اقتصادی در سال (۱۸۸۰). بدنی امده بود، در ابتدا میخواست کشیش شود، ولی رهبر یک کشور کمونیستی شد، که با دین بیشترین دشمنی را داشت، وی در مسایل تیوریکی مثل لینن و تروتسکی وارد نبود، ولی در مسایل اداره و مدیریت خیلی توانا بود، انتظار میرفت که تروتسکی جانشین لینن شود، ولی استالین با چالاکی و هوشیاری خودرا به لینن نزدیک ساخته و در سالهای اخیر زندگی وی، عملن رهبری حزب را در دست گرفته بود، وی که خیلی جاه طلب و خود خواه بود، تمام رقبای حزبی را از سر راه خود برداشته و مدت (۳۰) سال با دیکتاتوری کامل بر سوری حکمرانی کرد.

ابتدا از تروتسکی شروع کرد، در سال (۱۹۲۵)، یکسال بعد از مرگ لینن، تروتسکی از وظیفه کمیسار نظامی برطرف شد، در سال (۱۹۲۶) از ((بیرونی سیاسی)) و در سال (۱۹۲۷) از ((کمیته مرکزی)) توسط استالین بیرون رانده شد، تروتسکی در همین سال مجبور به ترک روسیه شده، ابتدا به اروپای غربی و بعدن به مکزیک پناه برد، ولی در انجا هم از

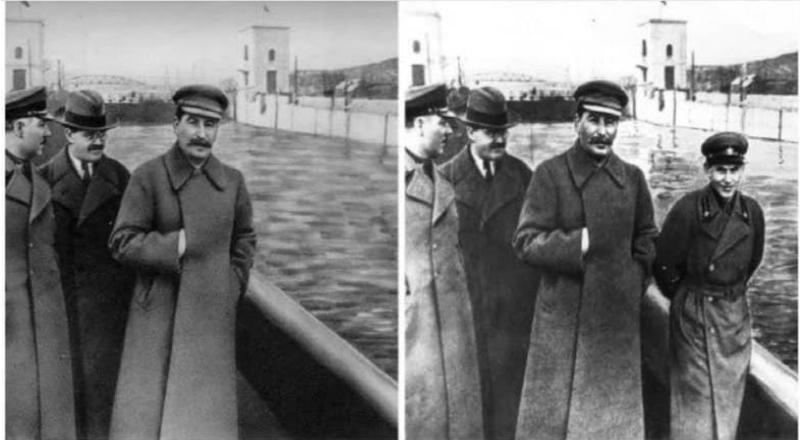
شراستالین در امان نمانده، ودر سال (۱۹۴۰) عیسوی توسط جاسوس استالین ترور شد.

استالین برای ازبین بردن رقبا حزبی خویش از سایر همقطاران در حزب، کمک میخواست، ولی بعدن همین دوستان خویش را هم نابود میکرد، چنانچه برای بیرون راندن تروتسکی از مقامات حزبی و دولتی از ((کامنف و زینوف)) کمک گرفت، ولی بعدن ایندو نفررا به کمک بوخارین و رایکوف نابود کرد، دونفر اخیرالذکر هم به سرنوشت دگران دچار شدند.

دریکی از جلسات که استالین تصمیم به اخراج ونابودی یکنفر دگر از اعضای بر جسته حزبی را میگرفت، شخص مذکور از استالین سوال کرد، ((رفیق استالین شما چیزی را بنام وفاداری میشناسید ؟)) و استالین جواب داده بود، ((بلی، این مرضی است که به سگها انتقال پیدا میکند !!))

در دوران تصفیه بزرگ دهه (۳۰) قرن (۲۰) بیشتر از (۷۰۰ هزار) از اعضای حزب افسران نظامی اردوی سرخ برکنار، کشته و یا محبوس گردیدند، تصفیه صفوف اردو از جنرالان با تجربه دلیل بزرگ شکستهای اولیه و تلفات میلیونی اردوی سرخ در مقابل سربازان المان نازی شد.

وقتی یک شخصیت بر جسته دولتی و حزبی مورد غضب استالین قرار میگرفت، نه تنها محو فریکی میشد، بلکه از تصاویری که با استالین دیده میشد، نیز محو میگشت:



نیکولای یژوف - ریس سازمان امنیت ملی شوروی (۱۹۳۶-۱۹۳۸) از یاران نزدیک استالین - بعدن مورد غضب استالین قرار گرفت و کشته شد - عکس اش نیز از کنار استالین برداشته شد!

هتلر سخت ترین دشمن کمونیستها بود، ولی به اندازه استالین کمونیستان را نکشته است !

کشتار هم حزبی ها و افسران اردوی سرخ با تمام ابعاد وسیع ان به گرد کشتار ملکیان، به شمول روشنفکران، اعضای احزاب سیاسی، دهاقین، کارگران، مردمان ملیتهاي غير روس (یوکراینی ها، اهالی قفقاز، مسلمانان آسیای میانه و قفقاز) مردم عام، روحانیون اديان مختلف، و نمیرسید، تعداد کشته شدگان بیگناه اين گروه ها بيشتر از ده ها ميليون میباشد، بيشتر انها اعدام شدند، ويا در محابس سایبریا ((گولاک ها)) از گرسنگی،

بیماری، سردی هوا ازین رفتند، و یا بالآخر قحطی های طبیعی و یا قحطی های عمدی ازین رفتند، در ابتدای دهه (۳۰) بیشتر از (۱۰) میلیون یوکراینی بالآخر ممانعت رژیم از رسیدن مواد خوراکی به منطقه جان دادند، که در تاریخ بنام (هولودومور) یاد میگردد!



اتخاذ پالیسیهای غلط از لحاظ اقتصادی، مثل غصب جایداد و زمینهای مردم، اشتراکی ساختن سکتور زراعت و ایجاد کلخوز و سوخوز، هیچ نوع موثریت نداشته و در نتیجه سطح تولیدات زراعی خیلی پایین امد، و باعث نارضایتی در جامعه شده و زارعین اکثرن با ان مخالف شدند، دولت این مخالفتها را تحمل نتوانسته و به دستگیری معارضان پرداخته و عده بیشماری کشته و یا به محابس سایریا فرستاده شدند، که باز گشت ازان تقریبین غیر ممکن بود، بهانه های گوناگونی برای دستگیری مردم تراشیده میشد، مثل ضد انقلاب، خرابکار، جاسوس، پیوند با بورژوازی و..... .

مردم بیگناه به دلایل غیر موجه دستگیر و به حبس های طویل المدت محکوم میشدند، میگویند خیاطی در اثنای کار سوزنی را به روزنامه که به دیوار چسبانده شده بود، زد، سوزن در چشم عکس چاپ شده یکی از رهبران حزب فرو میرود، خبرچینی این موضوع را گزارش داده و خیاط نگون بخت برای ده سال به سایریا فرستاده میشود.

در مدت (۱۴) سال حکومت وحشت کمونیستها در کشور عزیز ما افغانستان، مردمان بیشمار ما به دلایل خیلی پیش پا افتاده زندگی خود را از دست دادند..

وضعيت در سوری تحت زعامت استالین الى اواخر دهه (۳۰) قرن (۲۰) ادامه داشت، با شروع جنگ دوم و تجاوز قوای المان هتلری، بنابر مجبوریت و روی مصلحت در روش حکومت نرمشی به نظر رسید، منجمله فشار روی ادیان کمتر گردید.

با وجود تلفات بزرگ (۳۰) میلیونی نظامی و ملکی سوری طی جنگ جهانی دوم ، این جنگ و شکست المان فرصت بزرگی را برای استالین و حزب کمونیست به ارمغان اورد، سربازان اردوی سرخ بعد از ازاد سازی خاک اصلی سوری، به تعقیب سربازان شکستی المان از سرحدات خود گزشته و کشورهای پولند، رومانیه، بلغاریه، هنگری، چکسلواکیا، شرق المان و قسمتهای از اتریش را اشغال کردند، طبق توافقات قبلی امریکا، فرانسه و انگلیس با استالین، کشورهای مذکور

ساحات تحت نفوذ شوروی پنداشته شده بودند، استالین با استفاده ازین توافقات و منحیت قدرت بزرگ پیروز جنگ، به ایجاد دولتهاي کمونيستي در کشورهاي اشغالی اغاز کرد، البته مردمان اين سرزمين ها تمایلی به کمونیزم نداشتند و نه هم درین کشورها کمونیستها به اندازه کافی وجود داشتند، چنانچه خود روسها اذعان کرده بودند، که در تمام المان شرق صرف (یک هزار) کمونیست المانی وجود داشت.

روسها در ایجاد حکومت دست نشانده در اطریش و یونان به دلیل مقاومت مردم ایندو کشور و مخالفت غربیان موفق نشدند، و در کشورها شش گانه اروپای شرقی رژیمهای دلخواه خویش را مستقر ساختند، اینکار پیروزی بزرگی بود برای استالین، زیرا وی از رهبر یک کشور، به رهبر بزرگ در سطح اروپا و جهان مبدل گشته و کشورهای غربی از وی حساب میبردند، و رقابت بزرگ بین شرق و غرب (جنگ سرد) شروع شد. شروع تقابل بین دوستان دیروز و پیروز جنگ از مسله ایران و همزمان با ختم جنگ دوم شروع شد، در (۲۵) اگست (۱۹۴۱) عیسوی، شوروی و بریتانیه به بهانه موجودیت مشاورین المانی در ایران، و بخار



استفاده از خاک ایران برای کمک رسانی به شوروی، ایران را اشغال کرده و رضا شاه را مجبور به استعفا و ترک وطن نموده و محمد رضا شاه پسرش را شاه ایران ساختند.

الى ۱۹۴۵ قسمتهای شمالی و جنوب غربی ایران توسط قشون شوروی و بریتانیا اشغال شده بود - روسها در شمال و انگلیس‌ها در جنوب غرب مستقر شده بودند!

فیصله بر این بود که بعد از ختم جنگ بریتانیا و شوروی قوای خودرا از ایران خارج کنند، چنانچه بریتانیه به این تعهد عمل نموده و قوای خودرا از خاک ایران بیرون کشید، ولی شورویان نه تنها ایران را تخلیه نکردند، بلکه در قسمت اذربایجان ایران یک حکومت دست نشانده کمونیستی را تحت قیادت (پیشه وری) ایجاد کردند، که خود را جدا از ایران و مستقل میدانست.



این مسله اولین بار بین استالیین و همپیمانان سابق غربی وی ایجاد اختلاف کرد، همزمان شورویان امتیاز استخراج نفت ایران را میخواستند،

بالاخره بالاگر فشار غربیان و وعده قسمی دولت ایران در مورد دادن امتیاز استخراج نفت، شورویان ایران را تخلیه کردند، بعد از تخلیه حکومت دست نشانده شوروی در اذربایجان سقوط کرده و پیشه وری به اذربایجان شوروی فرار کرد- و در انجا طور مشکوکی کشته شد- اکثر اجتنان شرق و غرب در کشورهای عقب مانده که دگر از انها در جهت منافع استعمارچیان و اشغالگران استفاده شده نمیتوانند- به سرنوشت پیشه وری دچار شدند- مثل تره کی- امین- ببرک- نجیب!

جاه طلبی استالین ادامه داشت، قدم بعدی وی محاصره برلین غربی طی سالهای (۱۹۴۸ - ۱۹۴۹) بود، که یک بحران خطرناک جهانی را بوجود آورد.

اتحاد شوروی در سال (۱۹۴۹) عیسوی به سلاح اتمی دست یافت، این مسله باعث تقویت مزید حس جاه طلبی و تفوق طلبی استالین گردید. با پیروزی کمونیستها در چین موقف کمپ سوسیالستی در جهان بازهم قویتر گردید.

گام بعدی ماجرجویانه استالین شروع جنگ کوریا بود، بعد از جنگ دوم کوریا به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم گردید در قسمت شمالی نظام کمونیستی و در جنوب حکومت بر اصول دیموکراسی و طرفدار غرب شکل گرفت. غرب و امریکا از حکومت طرفدار غرب (چیانکای شک) چین در مقابل کمونیستهای مایووستی تونگ حمایت نکرد، که

اینکار متنج به پیروزی کمونیستها در سال (۱۹۴۹)، در چین شد، برداشت استالین ازین رویداد این بود، که غرب از کوریای جنوبی، که اهمیت کمتری نسبت به چین دارد، هم دفاع نخواهد کرد!.

کوریای شمالی با تفاهم با شوروی در جون (۱۹۵۰) حمله بزرگی را بر علیه کوریای جنوبی براه انداخته و در مدت کمی تقریبین تمام شبه جزیره، به استثنای پوسان را اشغال کرد، برخلاف تصور استالین غربیان و در راس امریکا، تحت بیرق ملل متحد حمله متقابل را انجام داده و قوای کمونیست را تا نزدیکی سرحدات چین عقب راندند، ولی با حمله سربازان چینی قوای غربی عقب نشینی کردند، ومدار (۳۸) درجه خط فاصل بین دو قوای متخاصم قرار گرفته و جنگ فرسایشی الی ماه جولای (۱۹۵۳) ادامه داشت، این جنگ خونین بعد از مرگ استالین (۵ مارچ ۱۹۵۳) خاتمه یافت، درین جنگ در حدود (۳۵) میلیون انسان کشته شدند.



با مرگ استالین یک دوره مهم تاریخ شوروی و کمونیزم ورق میخورد، وی یک چهره بحث برانگیز در شوروی و جهان بود، موافقان و مخالفان وی در شوروی وقت واکنون هم بحث های داغی باهم میداشته باشند، درین شکی نیست که در دوره طولانی حکومت وی میلیونها انسان شوروی در نتیجه ظلم و سیاستهای غلط اقتصادی وی از بین رفتند، مردم از حقوق حقه خود، مثل ازادی بیان واندیشه، حق ازادی دین، حق تملک و.... محروم بودند، سیاستهای وی و اسلامافش در سکتور زراعت با ناکامی روبرو بود، کیفیت تولیدات صنعتی خیلی پایین بود، فشار روحی شدید بر مردم مستولی بود و استخبارات در زندگی مردم دخالت ناروا داشتند، حیات یک انسان ارزشی نداشت و....! لیکن با وجود تمام این نکات منفی وی خدمات برای روسیه و جهان کمونیستی انجام داد، که ازان نمیتوان منکر شد.

- روسیه در ابتدای قرن (۲۰) یک کشور عمدتن زراعتی بود، اقدامات استالین باعث شد، که شوروی به یک قدرت بزرگ اقتصادی و عمدتن نظامی مبدل گشته و به وزنه بسیار سنگینی در مناسبات بین المللی تبدیل شود.

دوره بعد از استالین، که با یک رهبری دسته جمعی (سه نفری)، مالنکوف، بولگانین و خروسچف شروع شد، ولی بعد از سال (۱۹۵۸) الی (۱۹۶۴) همه قدرت در دست خروسچف رسید، در دوره بعد استالین

فشار و ستم کمونیزم بر مردم تا اندازه کاهش یافت، واژ کشتارهای دسته جمعی خبری نبود، ولی باهم یک دولت توتالیتیر بر سر قدرت بود، که نظریات مخالفین را گوش نمیکرد..

خروسچف با اقدام غیرمنتظره پرده از روی جنایات دوره طولانی استالین برداشت، مردم شوروی و جهان دانستند، که درین دوره نکبتبار چه بر سر مردم شوروی امده است، سیاست استالین زدایی خروسچف الى ختم دوره قیادت وی دوام داشت، بعدن در دوره بریزنف مسله استالین زدایی فراموش شد.

خروسچف سعی کرد که مناسبات شوروی با غرب را بهبود بخشد، اولین بار، بعد از جنگ دوم جهانی، ملاقات بین وی و کندي، ريس جمهور وقت امریکا صورت گرفت، ضمنن وی در جلسه عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد، در ساحه علمی پیشرفتهای چشمگیری نصیب شوروی گشت، برای اولین بار شورویان یک سفینه فضایی بنام (اسپوتنیک ۱) را در اکتوبر ۱۹۵۷ به فضای خارجی پرتاب کرد، با اینکار عصر فضا و مسابقات فضایی شروع شد، در دوران زمامداری خروسچف دومین کامیابی در مسابقات فضایی هم نصیب شوروی شد، وان رفتن اولین انسان به فضای خارجی بود، در ۱۲ اپریل ۱۹۶۱، یوری گاگارین توسط سفینه فضایی (وستوک ۱) به فضا رفت، و در مدت ۱۰۸ دقیقه یکبار دور زمین چرخید، این یک کامیابی بزرگ علمی و سیاسی برای

خروسچف و شوروی بود، که استفاده زیادی تبلیغاتی ازان صورت گرفت، که بالادستی شوروی را در مسابقات فضایی بر غرب و امریکا را ثابت ساخت.

در مدت زمامداری خروسچف واقع دلخراش و خطمناكی به سطح جهانی رخدادکه باعث بدنامی شوروی و قیادت آن شد.

۱- سرکوب خونین قیام مردمی در هنگری

در سال ۱۹۵۶ عیسوی مردم و قسمن رهبری حزب کمونیست که از اختناق ناشی از فشار شوروی به سته امده بودند، دست به قیام زدند، دولت شوروی با فرستادن سربازان اردوی سرخ ابن قیام را سرکوب نمود، که بالآخر آن هزاران نفر کشته شدند.



انقلابیون دست خالی مجاری تانک شوروی را قبضه کرده اند!

۲ - اعمار دیوار برلین، سال ۱۹۶۱

برای جلوگیری از فرار مردم از المان شرق به برلین غرب (تحت اداره جمهوری فدرال)

المان)، دیواری به طول (۱۵۵) کیلو متر و ارتفاع (۳،۷) متر اعمار شد، این دیوار مدت (۲۸) سال جرمن ها را از هم جدا ساخته بود، این دیوار در سال ۱۹۸۹، و بعد از شکست شوروی در افغانستان، از بین رفت، دیوار برلین نماد بسیار بزرگ در دوران جنگ سرد بود.



دیوار برلین - که شهر رابه مدت (۲۸) سال به دو قسمت شرق و غرب تقسیم کرده بود!

۳- بحران راکتی کیوبا، اکتوبر ۱۹۶۲

درین سال به اساس هدایت خروسچف، راکت های اتمی شوروی طور مخفیانه، در سراسر خاک کیوبا، در (۱۵۰) کیلومتری جنوب خاک ایالات متحده امریکا، نصب شد، این راکتها تمام خاک امریکا را نشانه گرفته میتوانست، امریکا به کمک طیارات جاسوسی (یو ۲) خود این راز را کشف کرد، اینکار خطرناک خروسچف باعث عکس العمل شدید ریس جمهور وقت امریکا (جان اف کندی) شد، حادثه مذکور نزدیک بود که

جنگ جهانی را بوجود اورد، ولی عقب نشینی مسکو درین مسله باعث رفع بحران شد، و روشهای راکتها خودرا از کیوبا خارج کردند.



نصب راکت‌های اتمی شوروی در کیوبا - و در فاصله (۱۵ کیلو متری) فلوریدای امریکا - که تمام خاک ایالات متحده امریکا و قسمت‌های از کانادا در تیررس ان قرار داشت!

اشتباهات خروجی در داخل، خاصتن ناکامی سیاستهای وی در سکتور زراعت (سکتور زراعت به دلیل اشتراکی بودن زمین‌ها با بی‌علقه‌گی زارعین مواجه بوده و در طول ۷۵ سال دولت کمونیستی هیچ‌گاهی نتیجه مطلوب ازان بدست نیامده و شوروی اکثرن غله کمبود خودرا از غرب خریداری می‌کرد)، و عقب نشینی وی در قضیه کیوبا، بهانه خوبی به دست رقبای سیاسی وی در حزب و دولت داده و در یک کودتای سیاسی ویرا از قدرت خلع و بریزنف را جانشین وی ساختند..

دوره (۱۸) ساله زمامداری بریزنیف در دوام مسابقات تسلیحاتی و تداوم جنگ سرد گذشت، اشغال چکسلواکیا در سال ۱۹۶۸ توسط اردوی سرخ، و تجاوز به افغانستان جنگ سرد را به اوج خود رساند، مصارفات کمر شکن تسلیحات ذریعی و هزینه گزار جنگ افغانستان، باعث کمزور شدن بنیه اقتصادی از قبل ضعیف شوروی شده که بالاخره به سقوط نظام انجامید.. شکست شورویان در افغانستان و فرار سربازان اردوی سرخ، برای نظام کمونیستی مرگبار تمام شد، تلاش رهبران بعد از بریزنف برای نجات شوروی مثمر ثمر واقع نشده و بالاخره عوامل فوق الذکر، وضع اقتصادی خراب، وضعیت سیاسی ملتهب و تاثیرات شکست در افغانستان به از بین رفت دلت شوراهای انجامید، دولتی که فکر میشد هزار سال دوام کند، بعد از گذشت (۷۵) سال از صحنه هستی محظی گشت. یک فیلوسوف چه خوش گفته است (هرگاه یک ایدولوژی هزار سال در یک اقلیم دوام پیاورد - ثابت میگردد که جامعه انرا پذیرفته است !!) - کمونیزم این چانس و امکان را نداشت.

فصل چهارم

تأثیرات کمونیزم بر جهان

وضعیت موجوده دولتها و احزاب کمونیستی:

بعد از بحثهای قبلی که شامل تاثیرات کمونیزم بر افغانستان، و ایجاد اولین دولت کارگری در روسیه بود، اینکه به سومین بخش موضوع که تاثیرات کمونیزم بر جهان و وضعیت فعلی جریان چپ را نشان میدهد، میپردازیم:

بعد از استقرار دولت کمونیستی در روسیه ، دومین دولت کمونیستی در مغولستان خارجی و در سال (۱۹۲۱) بوجود آمد.

حزب خلق مغولستان، در سالهای اخیر جنگ داخلی روسیه و به کمک اردوی سرخ قدرت را در مغولستان بدست گرفت، حزب مذکور با الهام از اندیشه مارکسیستی تشکیل حکومت داده و شروع به تطبیق ایده های ان در مغولستان نمود.

در مورد اینکه انقلاب اولن در روسیه کامیاب و بعد در مورد صدور ان به سایر جهان اقدام شود، ویا اینکه همزمان هردوی اینکار صورت گیرد، بین رهبران کمونیست توافق نظر موجود نبود، به نظر میرسد که لینن طرفدار این بود که انقلاب در روسیه و سایر ممالک همزمان پیش برده شود، وی به کشورهای زیر ستم استعمار اروپایان پیغام داده بود، که دولت جدید روسیه به کمک انها خواهد شتافت، در نامه که لینن

عنوانی شاه امان الله فرستاده بود، ویرا تشویق نموده بود، که در ایجاد دولت به شکل و شیوه روسیه اقدام کند. یکی از نکات مورد اختلاف استالین و تروتسکی هم همین مسله بود، استالین در نخست طرفدار تحکیم پایهای کمونیزم در داخل روسیه بود، و میگفت بعدن به صدور ان اقدام شود، ولی تروتسکی خواهان همزمان ان بود.

ایران از ابتدای به قدرت رسیدن کمونیستها در روسیه، در محراق توجه انان قرار داشت، به دلیل ضعف حکومت مرکزی ایران قاجاریه، نهضتهای منطقوی با مفکوره جدایی طلبی در ایران بوجود امده بود، چنانچه در شمال ایران و در منطقه گیلان این حرکات هم تحت قیادت میرزا کوچک خان جنگلی بوجود امده و مناطقی را هم در شمال تحت کنترول خود در اورده بودند، این حرکت از ۱۲۹۳ هجری الى ۱۳۰۰ هـ ش مطابق ۱۹۱۴الی ۱۹۲۱ عیسوی، دوام کرد، در اواخر این دوره با الهام از رژیم کمونیستی روسیه، جمهوری سوسیالیستی ایران در گیلان اعلام شد، که از طرف روسها حمایت میشد، ولی این حکومت خود خوانده بیش از چند ماهی دوام نکرد.

در سال ۱۹۴۱ که جنگ دوم دوام داشت، شوروی و بریتانیا شمال و جنوب ایران را اشغال کرده، و دلیل انها ختی ساختن پلان های نفوذی جرمنها و ایجاد دهليز کمک رسانی غرب از طریق ایران به شوروی بود، با ختم جنگ بریتانیا قوای خودرا از ایران خارج کرد، ولی شوروی به

بهانه های مختلف از خروج طبق توافق قبلی خوداری کرده و پلانهای شومی در مورد تجزیه ایران در سر داشت، استالین کمونیست های ایرانی، شامل حزب توده و فرقه دیموکرات اذربایجان را واداشت، تا حکومتی در اذربایجان با ایدولوژی کمونیستی تشکیل دهند، این حکومت به سرپرستی (سید جعفر پیشه وری) بوجود آمده و شروع به تطبیق مفکوره کمونیستی نمودند، اینکار اشکارا نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران شمرده میشد، قوای شوروی بالاخره در نتیجه فشار غرب مجبور به ترک ایران شد، واندکی بعد ازان حکومت پیشه وری در اذربایجان سقوط کرده و پلان ایجاد حکومت کمونیستی در اذربایجان ایران خشی شد!

تشکیل دولتهای با مفکوره کمونیستی، خارج از سرحدات شوروی، در ختم جنگ دوم و اشغال اروپای شرقی توسط شورویان، امکان پذیر شد، در کشورهای پولند، بلغاریه، رومانیه، هنگری، چکسلواکیا و المان شرق، که توسط اردوی سرخ در اواخر جنگ دوم اشغال شده بود، دولتهای کمونیستی ایجاد شده و رهبران حزب کمونیست این کشورها، منحیث اله دست شورویان بر سر قدرت امدند.

هکذا در کشور یوگوسلاویا، کمونیستان تحت قیادت مارشال (تیتو) در نتیجه جنگ با اشغالگران المانی به پیروزی رسیده و حکومت کارگری را اعلام کردند، ولی تحت تاثیر شوروی قرار نداشته و مستقلن حکومت

میکردن، همچنان در کشور البانیه (یگانه کشور اسلامی اروپا) انور خواجه حکومت کمونیستی را اعلام نمود، البانیه تحت قیادت وی خارج از نفوذ شوروی قرار داشت!



مارشال جوزف تیتو، رهبر کمونیست یوگوسلاویا ویکی از رهبران نهضت کشورهای بیطرف تشکیل دولت کمونیستی در کوریای شمالی تحت اشغال شوروی سال (۱۹۴۸)، و تحت رهبری (کیم ایل سونگ) موفقیت دگر کمونیزم در خارج از مرزهای شوروی بود.

بزرگترین دست اورد کمونیزم بعد از تشکیل دولت کارگری در روسیه، پیروزی ماوو ستی تونگ در چین بود، البته ظهور اختلافات ایدولوژیک بین ایندو قدرت کمونیستی، بعدن باعث ضعف این مسلک در جهان گردید.



البته قبلن در اگست سال ۱۹۴۵ حکومت کمونیستی تحت قیادت (هوشی مین) در ویتنام شمالی قایم گردیده بود! در شروع قرن (۲۰)، همزمان با قدرت یافتن کمونیستها در روسیه، وضع جهان از لحاظ سیاسی، اقتصادی وبشری خیلی ناگواربود، کارگران در اروپا و سایر نقاط جهان از هر لحاظ در مضيقه قرار داشتند، استعمار جهانی بیداد میکرد، تمام قاره افريقا، قسمتهای زیادی از آسیا تحت استعمار قدرتهای اروپایی بریتانیا، فرانسه، اسپانیه، پرتغال، بلژیم، هلند، آلمان، ایتالیا، و قرار داشت، قتل و کشتار مردمان مستعمرات به یک امر ساده مبدل گشته، کشورهای اروپایی مصروف چور، چپاول وغارت دارایی های این سرزمهینها بودند، ومردمان ان در فقر، بیسواندگی، گرسنگی و عقب ماندگی بسر میبردند، از جمله این کشورها صرف افغانستان در سال (۱۹۱۹) به کسب استقلال خویش نایل شده بود.

لین رهبر دولت جدید در روسیه خودرا دوست وحامی مردمان زحمت کشان و توده های تحت ستم در آسیا، افريقا و سایر نقاط جهان نشان داده و اماده کمک به انان شد.

انترناسیونال سوم(کمیترن) ۱۹۱۹ الی ۱۹۴۳ در تقویت احزاب کمونیستی در آسیا، افريقا و امريكا خيلي موثر بود، درحدو ده ها حزب کمونیستی در جهان تشکيل شد، مردم و احزاب سیاسی درین کشورها علن به سوی کمونیزم گرایش داشتند، طوریکه قبلن هم تذکر رفت بعد از

شکست دول محور در جنگ دوم (المان، جاپان، ایتالیا)، کمونیزم بر اروپای شرقی، کوریای شمالی، ویتنام شمالی و به تعقیب ان در چین مسلط شدند، اکثریت کشورهای تازه به استقلال رسیده افریقایی، راه رشد غیر سرمایه داری را پسندیده و از سوییالیزم طرفداری میکردند، حتی در کشورهای افریقایی انگولا، حبشه، موزمبیق رژیم های کمونیستی (به کمک سربازان کیوبایی) برقرار شدند، در قاره امریکا اولن کیوبا، بعدن چیلی و بیزیویلا به جرگه بلاک سوییالستی پیوستند، در آسیا، یمن جنوبی هم خط مشی سوییالستی را اختیار نمود، در اروپای غربی احزاب کمونیستی خیلی قوی بوجود امدند، مخصوصاً در ایتالیا و فرانسه، احزاب کمونیست ایتالیا و فرانسه در (اواخر دهه ۶۰ عیسوی)، در اوج قدرت خود بودند، جوانان بیشتر از مردم این احزاب طرفداری میکردند.

دهه (۷۰) عیسوی اخرين سالهای اوج قدرت کمونیزم در جهان بود، بعد ازان زوال ان شروع میشود، و طی يك دهه بعد ان با سقوط نظام کمونیستی در شوروی و اروپای شرقی ضربه سخت و مهلك به اين ایدولوژی وارد شد!

عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ایدولوژیکی، بشری و ... در سقوط کمونیزم رول داشت، که میتوان از ناکامی و ناکارایی نظام در رفع ضروریات جامعه، اختلافات فیما بین

شوروی و چین، جنگ بین ویتنام و کمبودیا، ویتنام و چین، رقابت کمرشکن نظامی با غرب، تجاوز بر کشورهای هنگری، چکسلواکیا و افغانستان و... را نامبرد.

بعد از سقوط نظامهای کمونیستی در شوروی، اروپای شرقی، یوگوسلاویا و البانيا کشورهای دگر کمونیستی مثل مغولستان، ویتنام، لاوس، کمبودیا و بعضی کشورهای افریقایی و وینزیویلا هم در ایدولوژی افراطی کمونیستی خویش تغییرات وارد کرده واز ایدولوژی قدیمی کمونیزم فاصله گرفتند، حتی کوریای شمالی دگرداد از کمونیزم نه میزند، ولی توسط یک دیکتاتور خشن و به شیوه خیلی استبدادی اداره میشود، تنها کیوبا خودرا میراث دار کمونیزم میداند، ولی دیر یا زود مجبور به تغییر پالیسی های حزبی وایدولوژیک خواهد شد. چین، که بزرگترین کشور کمونیستی پنداشته میشد، سالها است که با فراموشی اصل اساسی کمونیزم (عدم فعالیت بخش خصوصی، و تمرکز سرمایه در دست دولت)، به بخش خصوصی اجازه فعالیت داده و امروز (قسمت زیاد) اقتصاد بزرگ چین درکترول - سکتور خصوصی است - واز برکت سیاستهای اصلاحی اتخاذ شده توسط تنگ هیسیا و پنگ امروز چین دومین اقتصاد برتر جهان میباشد!

تعداد بسیار انکشت شمار احزاب کمونیستی در جهان وجود دارند، ولی با تعداد خیلی پایین اعضاء، طور مثال حزب کمونیست روسیه که

زمانی (۱۶) میلیون عضو داشت، فعلن با وجود تغییرات عمیق در خط مشی ان ، صرف (۱۶۰) هزار عضو دارد، در بقیه جهان هم همبن حالت برقرار است.

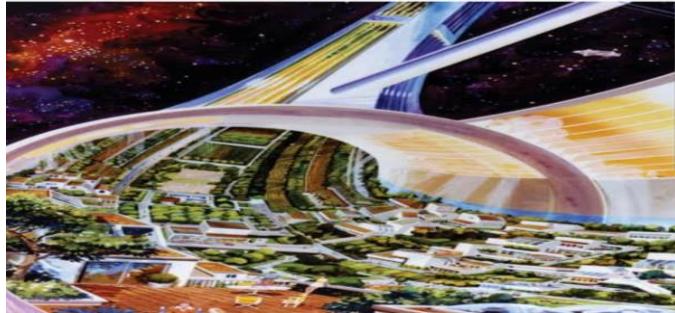
مارکس، لینن و سایر رهبران کمونیست، ادعا داشتند، که در صورت اسقراط نظام کارگری جامعه فارغ از طبقات، استشمار، تبعیض بوجود امده که دران طبقه زحمت کش در یک محیط صلح امیز در رفاه کامل بسر خواهند برد، (کار به اندازه توان، مزد به اندازه کار – مرحله اول جامعه سوسیالستی)، در مرحله بعدی (کار به اندازه توان، مزد به اندازه نیاز) (در حقیقت انها از ایجاد یک جامعه خیالی، (اتوپیا)، یا مدینه فاضله، ارمان شهر بحث میکردند، که در ان عدالت، امنیت، حقوق انسانی تمامی بوده، و شهروندان آن هیچ نوع خلا و کمبودی از هیچ لحظ احساس نه میکنند، و تمام احتیاجات مادی و معنوی انها براورده میشود، بلا تشبه انها بهشت را در روی زمین اعمار میکردن). ولی در حقیقت اینطور نشد:

مردم تحت رژیم تزار از مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی مینالیدند، و خواهان تغییر و تحول مثبت اساسی بودند، بعد از محو دولت تزاری و تشکیل حکومت کمونیستی نه تنها معضلات فوق حل نگشت، بلکه بر استبداد و ظلم بر مردم روسیه افزوده شد، در زمان تزارازادی دین و مذهب وجود داشت، ولی کمونیستها انرا ازبین بردنده، ازادی فکر و اندیشه تحت رژیم تزارها تا اندازه وجود داشت، مردم

ازادانه به خارج سفر میکردند، چنانچه لینن، تروتسکی و سایر مخالفین تزار بین روسیه، فرانسه، بریتانیا، المان و .. دایمن در سفر میبودند، ولی این ازادی ها در زمان کمونیستها ازبین رفت، تعداد زندانی ها در تحت زمامداری تزار به هزاران نفر میرسید، ولی در زمان کمونیست بیشتر از (۱۴) میلیون انسان یا (۱۰ فیصد) نفوس روسیه در محابس بسر میبردند، شرایط امنیتی محابس زمان تزار خیلی شدید نبود، چنانچه استالین (۶) مراتبه از محبس سایبریا موفق به فرارشد، ولی از سایبریای زمان کمونیستها پشه هم به بیرون پر زده نمیتوانست، در زمان (۷۵) ساله اقتدار کمونیستها بر شوروی بیشتر از ده ها میلیون انسان (بیشتر ان زحمت کشان) مسقیمن اعدام شدند، ویا در (گولاغها ی سایبریا)، از گرسنگی، امراض، سرمای شدید، کار شاقه و... ازبین رفتند، ده ها میلیون انسان هم بالآخر قحطی های عمدی جان باختند، در مدت (۳۰۰) ساله دولت تزاری به هیچوجه به این اندازه تلفات بوجود نیامده بود.

وعدد رهبران کمونیزم برای پیروانش ایجاد مدینه فاضله بود، ولی در عمل و در طی مدت طولانی زمامداری شان، در روسیه، شرق اروپا، چین و.... زمین را برای مردمان این کشورها به جهنم واقعی تبدیل کردند، که شرایط زندگی در ان خیلی غیر انسانی و غیر قابل تحمل بود، همین دلیل بود که از سقوط این نظام

ظالمانه مردمان این کشورها جلوگیری نکرده و از نابودی ان
قلبن خوش شدند.



مادینه فاضله یا ارمان شهر خیالی کمونیستان!

فروپاشی کمونیزم دلایل متعدد دارد، مسایل ایدولوژیکی،
سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بشری، مذهبی، ذهنی گرایی فوق
العاده، عدم توجه به مسایل عینی و شرایط یک مملکت، روابطهای
جهانی و در عدم موفقیت نابودی کمونیزم رول داشتند، که به
تفصیل به ان پرداخته میشود

بیشترین ضعف و کمزوری در وجود خود ایدولوژی کمونیستی بود، این
نظریات که از اذهان خشک، تاریک و مملو از تعصب مارکس و سایر
پیشگامان کمونیستی تراویش کرده بود، با واقعیتهای جوامع بشری تطابق
نداشته کاملن بر اساس ذهنی گرایی مطلق استوار بود، انچه کمونیزم
میخواست با فطرت، اخلاق، روحیه، خواستهای مشروع، عقاید مذهبی،

ازاد منشی انسانها در تضاد بود، و قبلن در هیچ نقطه دنیا تجربه نشده بود که ایا این نظریه عملی است ویا خیر؟ دفعتن در بزرگترین کشور جهان از لحاظ جغرافیایی، با داشتن نفوس بیشتر از (۱۵۰) میلیون انسان مورد تطبیق قرار گرفت، که نتیجه و اثرات ویران کن با خود همراه داشت، یک فکاهی مشهور درین مورد نقل میگردد، میگویند زن پیری نزد گورباقف آمده واز وی سوال کرد، (کمونیزم علم است یا سیاست؟) گورباقف جواب داد، (سیاست است!) زن پیر گفت (من هم همین فکر را میکرم، زیرا اگر علم میبود اولن باید بالای موشها امتحان میشد!) واقعن هم همینطور بود، جان ده ها میلیون انسان گرفته شد، و بالآخره بعد از (۷۵) سال به دلیل ناکارایی در شوروی و اقمار ان ازبین رفت، و چین با دیدن ناکامیهای ان، خود ازان رو برتابت.

دلائل شکست کمونیزم:

عوامل متعدد داخلی و خارجی در سقوط کمونیزم تاثیر داشتند.
قسمت اول: دلایل داخلی فروپاشی کمونیزم را میتوان در عرصه های ذیل جستجو نمود:

اقتصاد:

مشکل عمده درینمورد ممانعت کمونیزم از فعالیت بخش خصوصی بود، زراعت، صنعت، تجارت، ارایه خدمات و... همه در دست و کنترول دولت بود، بخش خصوصی اجازه هیچ نوع فعالیت را نداشت، در

حالیکه در جوامع غربی همه چیز به بخش خصوصی تعلق دارد، مثلن در امریکا صرف خدمات پستی و خطوط اهن در اختیار دولت است و بس ! کنترول همه اقتصاد توسط دولت فشار بر دولت را فوق العاده زیاد ساخته و در پیشبرد امورات، طوریکه لازم است، موفق نمی گردد، در کشورهای کمونیستی اصل اساسی اقتصاد (عرضه و تقاضا) مدنظر گرفته نشده، و به عوض ان یک اداره مرکزی پلانگذاری تصمیم میگرفت، که چه اندازه جنس، مواد و خدمات و... در کجا تولید گردیده و یا انجام پذیرد.

صنعت:

درین شکی نیست که سکتور صنعت شوروی در زمان استالین رشد بیسابقه نمود و کشور از زراعتی بودن به صنعتی شدن رو اورد، در بسیاری بخش ها مثلن تولید اهن، سمنت، و... شوروی از امریکا جلو افتاد، ولی دو مسله خیلی اساسی بود، یکی اینکه کیفیت تولیدات شوروی پایین بود و به هیچ وجه با تولیدات مشابه غربی مقایسه شده نمیتوانست، از طرف دگر سرمایگزاری بیشتر در صنایع سنگین، خاصتن صنایع نظامی، صورت میگرفت و صنایع مصرفی، که ضروریات بنیادی یک فامیل را تشکیل میداد و نیاز مبرم جامعه بود و نشانه رفاه شناخته میشد، کمتر مورد توجه بود، و چیزهای خیلی ساده مورد ضرورت زندگی نایاب بود - در زمان دولت شوروی، محصلین افغانی که برای درس به انجا میرفتند، با خود (ناخنگیر، دستمال سر، ساجق و...) برای فروش

میردند، زیرا ان چیزها در شوروی پیدایش نداشت، حتی کاغذ تشناب به اندازه کافی موجود نبود، مردم خود را با اخبار (پراودا، ارگان حزب کمونیست) پاک میکردند، که ازان یکنوع مرض جلدی بوجود میآمد، که مردم ازرا بنام مرض (پراودا) یاد میکردند.

کیفیت پایین محصولات صنعتی شوروی باعث گردیده بود، که در بازار جهانی با محصولات مشابه غربی رقابت کرده نتوانند، وسایط نقلیه ساخت شوروی و خاصتن موترهای تیزرفتار (سواری) ان، مثل والگاه، جیپ، ماسکویچ و.... صرف به اروپای شرقی، چین، ویتنام و ممالک عقب مانده و تحت نفوذ شوروی، مانند افغانستان، عراق، سوریه، مصر صادر میشدند..

حال تلویزیونهای ساخت شوروی در بازار بدتر از موترهای ان بود، و با مقایسه با تلویزیونهای ساخت چاپان خیلی ابتدایی و ساده به نظر میرسیدند، موجودیت یک تلویزیون چاپانی در خانه یک مامور برجسته حزبی و یا دولتی، علامه شخص شمرده میشد، بنده در زمان ماموریتم در وزارت مخابرات، مدتی هم مسول یک بخش بودم که یک تحويل خانه جنسهای لوکس مثل تلویزیون هم مربوط ان میشد، در یکی از روزها از دفتر وزیر برایم تیليفون شد، و گفتند که یکنفر جنرال شوروی برای یک هفته به کابل امده و مهمان وزیر میباشد، و در هتل کابل بودباش دارد، جنرال مذکور از وزیر مخابرات خواهش نموده بود، که

یک پایه تلویزیون رنگه جاپانی موقتن و برای یک هفته در اتاق وی گذاشته شود، و بعد از آن دوباره تسليم داده خواهد شد، ولی انتظار نشد، جنرال مذکور درختم سفر و بدون خدا حافظی با وزیر مخابرات به شوروی عودت نموده و تلویزیون رنگه جاپانی را که در جمع تحويلدار ما قید بود، نیز با خود برده بود، همچو یک عمل از یک جنرال یک کشور عقب مانده افریقایی هم دور از انتظار بود، ولی جنرال اتحاد شوروی بزرگ به این دزدی دست زده بود، زیرا همچو تلویزیون با کیفیتی در شوروی تولید نمیشد.

عدم صدور محصولات صنعتی به کشورهای غیر سوسیالستی، باعث پایین آمدن سطح صادرات شوروی، که منبع مهم حصول اسعار خارجی بود و است، گردیده، و کشور ازین ناحیه شدیدن در مضيقه قرار گرفته و مجبور میشد برای بدست اوردن اسعار و جبران کسر بیلانس تجارت، طلا و حتی غله جات را، که در داخل کشور به آن اشد ضرورت بود، بفروشد.

سهم اتحاد شوروی در تجارت بین المللی خیلی ناچیز و بیشتر از (۳.۵ فیصد) نبود، فعلن هم روسیه که وضع خیلی بهتری اقتصادی به نسبت شوروی وقت دارد، هم به همین مشکل مواجه است، و تمام صادرات ان (۲ فیصد) صادرات جهانی را تشکیل میدهد، در حالیکه صادرات چین بدون محاسبه صادرات هانکانک (۱۸ فیصد) و با هانکانک (۲۱ فیصد) تجارت بین المللی را در بر میگرد، این فیصدی برای ایالات متحده امریک (۱۰ فیصد) و برای المان (۹ فیصد) است.-

صادرات شوروی در حد این کشورها نبوده، و در قطار کشورهای مثل اسپانیه و هند قرار میگرفت.

مهمنترین اقلام تجارت بین المللی، به ترتیب اهمیت، عبارت اند از نفت و گاز، کشتی های بزرگ تجاری و طیارات بزرگ ملکی، وسایط نقلیه، سالانه در حدود (۱۰۰) میلیون عراده وسایط نقلیه تولید و فروخته میشود، تجهیزات الکترونیکی کمپیووتر و...، بعدن مبایل، اسلحه و تجهیزات نظامی و.... میباشد، اتحاد شوروی به استثنای نفت و گاز، که منابع طبیعی اند، و فروش اسلحه دگر کدام متاع قابل ارزشی را عرضه کرده نمیتوانست.

در ختم دولت کمونیستی اکثر ماشین الات فابریکات بزرگ دیمونتاز شده و کبار گردیدند، ما شاهد بودیم که اهن الات کهنه مذکور از طریق افغانستان به پاکستان انتقال داده میشد.

کیفیت نامطلوب تولیدات صنعتی تاثیرات ناگوار بالای بخشهای متعدد در جامعه شوروی و حتی سطح جهانی داشته است، طور مثال سالانه (۲۰ فیصد) پیپ لین های نفت و گاز شوروی به دلیل کیفیت خراب نل های انتقال، منفجر میشد و خسارات زیاد مالی و جانی را بار میاورد، کیفیت پایین ماشین الات و تجهیزات زراعتی، در پهلوی سایر عوامل، باعث میشد، تا بیشتر از (۲۰ فیصد) از تولیدات زراعتی ازین برود.

بزرگترین خطری که از درک صنایع و تخریک عقب مانده شوروی به جهان رسید، از انفجار در ازمایشگاه اتمی چرنویل در (۲۶ اپریل ۱۹۸۶) بود، درین روز انفجار درین مرکز بقوع پیوست، و مواد رادیو اکتیف که برای ساخت (۱۰۰) بمب اتمی کفایت میکرد، در منطقه پخش و به سرعت سایر کشورهای همچوار را هم در بر گرفت، این حادثه باعث مرگ تقریبین (۵۰۰۰) نفر گردید، و بالای (۷،۷) میلیون نفر تاثیر مستقیم گذاشت، در حدود (۳۰۰۰۰) زن حامله که در نزدیکی محل انفجار سکونت داشتند، وادر ساخته شدند، تا سقط جنین نمایند، زیرا اطفال انها حتمن ناقص به دنیا میامدند، شهر پرپیات، که در نزدیکی محل انفجار قرار داشت، به دلیل موجودیت تشعشعات اتمی تا (۳۰۰۰) سال دگر قابل بودو باش نمیباشد، دلیل این حادثه نقص تخریکی در طراحی ریاکتور، عدم فعال بودن سیستم های ایمنی و غفلت انسانی گفته شده است!



خلاصه تخریک و تکالوژی بی کیفیت شوروی برای مردم خود انجام داد و جهان درد سر ساز بود!

در بخش نظامی، خاکستن در تحت البحاری های اتمی شوروی هم به دلیل نقص فنی حوادث دلخراشی بوجود امده اند، طور مثال در (۱۲) اگست (۲۰۰۰) عیسیوی، تحت البحاری اتمی (کورسک) روسی (ساخته شده در زمان شوروی) با راکت های اتمی بالستیک در شمال غرب روسیه بعد از انفجار غرق شد، و (۱۱۸) نفر پرسونل آن کشته شدند! مشکلات و بحرانات ناشی از بخش صنعتی (اتمی وغیر اتمی) در شوروی، در تسریع پروسه سقوط نظام کمک کرد، چنانچه گروباچف فاجعه اتمی چرنویل را در سقوط رژیم کمونیستی خیلی مهم میدانست!



گروباچف حین بازدید از چرنویل !

سکتور زراعت:

زراعت عمده ترین بخش اقتصادی در شوروی بود، که بیشترین مشکلات را در بر داشت، والی اخیر عمر نظام هم طبق دلخواه نتیجه نداد، کمونیستها با پیروی از نظریات مارکس میخواستند انقلابی درین سکتور بر پا کنند، که نه تنها شوروی، بلکه بقیه جهان را نیز از پیداور ان

بهره مند سازند، ولی بد بختانه این اقدامات کمونیستها نتیجه خونین را به بار اوردند، که طی ان میلیون ها انسان حیات خودرا از دست داده ازین رفتند، چه مستقیم توسط دولت به اتهام خیانت، کشته شدند، ویا در محابس سایبریا جان دادند، و یا اینکه ناشی از قحطی های واقعی و تحمیلی نابود شدند.

کمونیستها به اشتراکی سازی زراعت اقدام کردند، زمین به زور از مردم غصب شده و تحت اداره کلخوز و سوخوز تنظیم گردید، اعضای کلخوز با در نظرداشت روزهای کاری سهمی ازمحصول وسودکلخوز دریافت میکردند، درسوخوز(زارع دولتی) دهاقین درمقابل کارمزد دریافت میکردند. زارعین، خاصن زمینداران متوسط (کولاکها) بیشترین فشار کمونیستهارا تحمل کردند، در ابتدا و در اثنای جنگهای داخلی، لینن سیاست سخت گیرانه (کمونیزم جنگی) را تطبیق کرد، بالآخر ان دولت برهمه چیز کتروول خودرا قایم نمود، و همه چیز را در اختیار گرفت، در بخش زراعت این سیاست شامل ضبط و غصب حاصلات، موashi و.. را در بر میگرفت، این وضعیت باعث شد که زارعین به مشکلات شدید مواجه شده و قحطی مستولی شد، بعد از ختم جنگهای داخلی و پیروزی کمونیست ها، لینن کمی از نرمش کار گرفته و عوض (کمونیزم جنگی) سیاست اقتصادی جدید (نیپ) را معمول ساخت، طبق ان زارعین به عوض تحويل دهی محصولات اضافی به دولت، حق فروش انرا پیدا کردند.

طی این دوران زارعین طبق دلخواه در ان به کشت وزراعت میپرداختند، اینکار از یکسو باعث خوشنودی انها گردید واز نارضایتی مردم در مقابل دولت کاسته شد، و از طرف دیگر، برای اولین بار بعد از ایجاد حکومت کمونیستی حاصلات غله جات به تناسب (۱۹۱۴) قبل از جنگ اول جهانی بلند رفت.

درین بین نقش کولاکها، زمین داران متوسط الحال که مالک بیشتر از (۳) هکتار، مساوی به (۱۵) جریب زمین بودند، خیلی بارز بود. بالاثر فشار رادیکال ها در حزب، و خاصتن تطبیق پلان ۵ ساله (۱۹۳۲ - ۱۹۲۸)، وضعیت در سکتور زراعت دوباره بحرانی گردید، استالین کولاک ها را مانع بزرگ در راه اشتراکی سازی زراعت میدانست، بنان پلان محو و نابودی انان را طرح کرد، حزب کمونیست کولاک ها را (دشمن طبقاتی) زحمتکشان اعلام کرد، هزاران نفر انها کشته شدند و بقیه جبرن به سایریا فرستاده شده، که از انجا زنده بر نگشتند.



تبليغات دولتی عليه کولاک ها!

طی همین سالها و طی کمپاین (کولاک زدایی) تا ۵ میلیون نفر در نتیجه اعدامهای دسته جمعی، گرسنگی، بیماری، تبعیدها در سوروی کشته شدند، اما بالاخره دولت کمونیستی سکتور زراعت را تحت کنترول خود در اورده و اشتراکی سازی انرا عملی کردند..

اشتراکی سازی سکتور زراعت به دلایل مختلف نتایج مطلوب بار نیاورده، با وجود کمبود غله جات صدور ان به خارج، غرض حصول اسعار خارجی، باعث بروز قحطی شدید در دهه (۳۰) عیسوی در سوروی گردیده، که مرگ میلیونها انسان را بدباند داشت، عوامل ذیل در پایین امدن سطح تولیدات زراعتی در سوروی رول داشتند:

- کمبود تجهیزات عصری، مثل کمپاین بیعالقه گی، عدم دلچسپی و بی تفاوتی اعضای کلخوز و سوخوز.
- کمبود ادویه ضد امراض نباتی.

موجودیت فساد در بین اعضای رهبری کلخوز و سوخوز (اعضای حزب کمونیست).

ضعف مدیریتی که منجر به ضایع شدن در حدود (۲۰ فیصد) حاصلات، از برداشت محصول تا گدام و مارکیت میشد..

دولت سوروی برای اعضای کلخوز و سوخوز (دهاپین) یک مقدار کم زمین را در جوار محل رهایش شان برای کشت و کار شخصی، وبا اجازه ازادانه فروش محصولات ان، توزیع کرده بود، مقدار این زمین



برای هر فامبل، اوسطن در حدود یک جریب بود، و جمعن کمتر از (۴٪) اراضی تحت کشت شوروی را در بر میگرفت دهاقین از زمینهای مذکور برای پرورش درختان میوه، کشت سبزیجات، تربیه مواشی و مرغ استفاده میکردند، ارقام بدست امده نشان میداد، که بیشتر از (۴۰٪) تمام حاصلات میوه، سبزیجات، تخم مرغ و گوشت شوروی از همین قطعات ناچیز زمین بدست میامد، دلیل ان علاقه مندی یک فرد در حصول منفعت شخصی است، که باعث میگردد، شخص تلاش بیشتر انجام دهد، ونتیجه بهتر بدست اورد، این موضوع کاملن غیر موثر بودن سیستم اشتراکی در سکتور زراعت را نشان میداد!

بیشترین رنج و مصیبت بر مردم شوروی از ناحیه تطبیق سیاست اشتراکی سازی سکتور زراعت وارد شد، و بیشترین قربانی ها را دهاقین شوروی دادند، در نتیجه اعدام ها و کشتارهای مستقیم، تبعیدها، قحطی های طبیعی و قصدی ایجاد شده توسط دولت و... میلیون ها انسان بیگناه کشته شدند، دهاقین در مقابل تطبیق جبری اشتراکی زراعت از خود مقاومت نشان میدادند، و رژیم با دیدن ان وحشی گری بیشتری از معقول حکومت کمونیستی برای انها خیلی گران تمام شد، در سالهای ۱۹۳۳ - ۱۹۳۲) به اساس هدایت استالین، و به منظور درهم شکستن

مقاومت یوکراینی ها، قعده مصنوعی بر انها تحمیل گشت، غله جات و سایر مواد خوراکی از یوکراین خارج کرده میشد، و ورود هر نوع خوراکه باب به یوکراین ممنوع شد، داد و معامله مواد خوراکی در شهرها و اطراف جرم تلقی شده و به مجازات شدید مواجه میشد.

با وجود تمام تلاشها دولت کمونیستی، سکتور زراعت شوروی الى اخير عمر رژیم منحیث یک پرابلم باقی ماند، چنانچه برکناری (خرسچوف) رهبر شوروی در سال (۱۹۶۴)، ناشی از ناکامی وی در بهبود وضع سکتور زراعت بود.

در سکتور زراعت شوروی (۲۶) میلیون دهقان مشغول کار بودند، با وجود ان شوروی سالانه یک مقدار غله را از غرب وارد میکرد، در سکتور زراعت امریکا (۳) میلیون نفر مشغول بودند، و در پهلوی رفع احتیاجات داخلی، مقدار زیاد غله ودانه به خارج منجمله به شوروی صادر میکرد..

جای نهایت تعجب است!

امروز روسیه و یوکراین (۱۰۲) میلیون تن، و قزاقستان (۱۰) میلیون تن غله جات تولید میکنند، این سه کشور جز اتحاد شوروی و مهترین تولید کنندگان غله جات بودند، ولی در انzman ضروریات کشور را پوره کرده نمیتوانستند، اما امروز روسیه به بزرگترین صادرکننده غله جات

تبديل شده است و مقام یوکراین درین رابطه پنجم میباشد، قزاقستان هم از جمله کشورهای مهم صادر کننده غله جات شمرده میشود! سوال این است، زمین، همان زمین، مردم، همان مردم، ولی نتیجه خیلی بهتر از زمان اتحاد شوروی، دلیل چه است؟

جواب واضح است، نقص در سیستم اشتراکی زراعت شوروی بود، که بر اساس ایدولوژی مارکسیستی بنا یافته بود، و کارایی لازم برای پیشبرد امور، خاصتن در بخش زراعت، را نداشت، زیرا نمیتوانست در مردم انگیزه تولید کند! انگیزه مهترین عامل در تشدید فعالیت انسانی تلقی میگردد!

ناکامی سکتور زراعت در ازبین رفتن نظام اقتصادی شوروی رول مهم را ادا کرد.

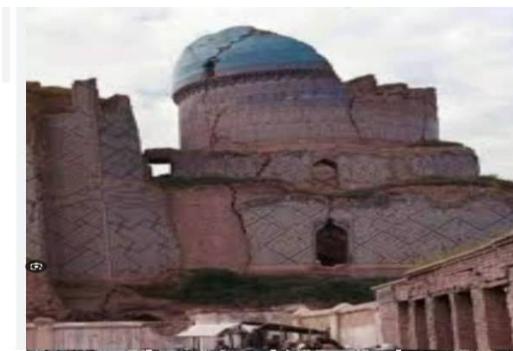
ضدیت با دین و مذهب:

دشمنی با دین و مذهب، قتل مردمان دیندار بیگناه، تخریب عبادتگاه‌ها، پروپاگند و تبلیغات نا روا علیه ارزش‌های دینی یک پدیده عام در رژیمهای کمونیستی، منجمله در اتحاد شوروی بود! مسله دین نزد مردم، مخصوصاً مسلمانان خیلی مهم بود، مقاومت مردم در مقابل رژیم کمونیستی از دینداری انها منشه میگرفت، و بالاخره در نابودی نظام رول اساسی را بازی کرد!

کمونیستها با دین اشتی ناپذیر بوده و دین را به افیون (تربیاک) تشبیه میکردند، و مبارزه علیه انرا در اولویت کاری خویش قرار داده بودند، در اتحاد شوروی بیشتر مردم ان پیرو کلیسای ارتودوکس بودند، و مسلمانان در درجه دوم از لحاظ تعداد قرار داشتند.

مبارزه علیه دین با تخریب و تعطیل کلیساها و مساجد شروع شد، به تعداد هزاران کلیسا و مساجد تخریب شده و بقیه ان به گدام، طویله و.. تبدیل شد.

مسلمانان به تناسب مسیحیان ظلم و فشار بیشتری را متحمل شدند، اشغال سرزمینهای مسلمانان در قفقاز و اسیای میانه در زمان تزار ها، قرن (۱۸) شروع شده بود، و روسها تلاش داشتند تا در مناطق اشغالی فرهنگ و کلتور خود را جایگزین تمدن و فرهنگ اسلامی نمایند، البته اینکار با مقاومت مسلمانان روپرور میشد، و اصولن اسلام ستیزی، منجمله تخریب مساجد از ان زمان اغاز یافته بود.



تخرب یک مسجد تاریخی در ازبیکستان - توسط کمونیستان

از کمپاین دین ستیزی کمونیستها کلیسای ارتلتوكس روسی بیشک
صدماں بیشماری دیدند، ولی صدمه واردہ بالا مسلمانان خیلی بزرگتر،
عمیق تر واژ لحاظ روحی و روانی خیلی دردناکتر بود، زیرا تاثیر
مسیحیت بالا پیروانش و ارتباط پیروان ان با دین شان به اندازه تاثیر
اسلام بر پیروانش و ارتباط مسلمانان با دین شان نمیباشد، یک عیسوی
دیندار هفته یکبار به کلیسا میرود، غسل تعمید، که یکنفر با واسطه ان
وارد مسحیت میشود، تا اندازه برای انها مهم است، ویا گذاشتن مجسمه
مسیح ویا مریم مقدس در خانه های شان مروج میباشد، کرسمس و سال
نو حتی از طرف کمونیستها هم تجلیل میشد، محرومیت از بعضی ازین
مناسک برای مسیحیان خیلی ناگوار تمام نمیشد.

ارتباط مسلمان با دین اسلام، که حقانیت ان بر پیروانش ثابت است،
مسله کاملن حیاتی بوده و جز لا ینفك زندگی وی میباشد. یک مسلمان
معتقد (۵) وقت نماز را ادا میکند، وحتی الامکان نماز با جماعت را ادا
کرده، و ارتباط وی با مسجد ناگسستنی میباشد، روزه ماه رمضان در
حیات مسلمانان و تحکیم پیوند شان با دین اسلام، خیلی با ارزش
میباشد، ادای فریضه حج برای مسلمان واجد شرایط از اهمیت خاص
برخوردار است.

مسلمان از گهواره تا گور با دین پیوند دارد، اذان دادن در گوش طفل،

گراشتن اسم اسلامی بالای طفل، ختنه پسران، ازدواج و عقد نکاح به طریقه اسلامی، تلاوت قران، تدریس قران، موجودیت مدارس دینی و... با استیلای کمونیستها در بلاد اسلامی، فقفاز واسیای میانه، مسلمانان از تمام ارزش‌های دینی محروم شدند، مساجد تخریب، تعطیل و به گدام و طویله تبدیل شدند، مردم از رفتن به مساجد منع شدند، از جمله هزاران مسجد صرف تعداد انگشت شمار باقیماندند، در ماه رمضان در ادارات دولتی جبرن به کارمندان اب نوشانده میشد، به پیشوند و پسوند اسمای مسلمانان کلمات روسی (اوف، چوف، و...) اضافه شد، دختران و پسران مسلمانان را مجبور به ازدواج با روسها می‌ساختند، رسم الخط فارسی را به الفبای روسی مبدل ساختند، بالای شهرهای مسلمانان نامهای لین اباد، استالین اباد، ... گذاشته شد.



نگهداری خوکها در مساجد مسلمانان

ادای فریضه حج منع بود!

برای گمراه ساختن اطفال و جوانان مسلمانان انها را در تشکیلات و سازمانهای بنام پیشاہنگ و سازمان جوانان، که در آن افکار کمونیستی تبلیغ میشد، تنظیم میگردیدند، در دوران حکومت (۱۴) ساله کمونیستها در افغانستان، ما شاهد همچو مسایل بودیم.

با وجود ده ها سال دولت الحادی و تلاش بیدریغ کمونیستها، اسلام از دل و دماغ مسلمانان ساکن شوروی بیرون نشد، در مناطق مسلمان نشین، شامل سرزمین های تاجکان، ترکتباران، قفقازیان، چیچین و... طور مخفیانه و به شکل و شیوه زیر زمینی به تدریس مسایل دینی پرداخته میشد، حتی جوانان هم به دین خویش علاقه مندی زیاد نشان میدادند. دشمنی کمونیست ها با دین، اسلام و مسیحیت، باعث ایجاد عقده بزرگ در دل پیروان این ادیان شده، و هیچگاهی ایدولوژی کمونیستی را نپذیرفته، بلکه با آن نفرت و کینه بیحد داشتند، نتیجه آن شد که فاصله بین مردم و دولت ایجاد شده و روزتا روز به آن افزوده شد، و بالاخره عدم همکاری و پشتیبانی مردم از نظام، باعث سقوط مرگبار آن شد.

بعد از محو رژیم کمونیستی، رجوع مردم به سوی دین و دینداری نهایت زیاد شد، و هزاران مسجد و کلیسا در سرتاسر جغرافیای سابق شوروی ایجاد شده و مردم از ادانه به اجرای مناسک دینی خود پرداختند،

حتی کمونیستان سرسخت سابقه مثل یلتسین و پوتین هم به سوی دین رو اوردند.

بی ارزشی انسان و انسانیت در ایدولوژی کمونیسی:

انسان منحیث اشرف المخلوقات، مقام والای دارد، احترام به مقام انسان، بدون تمیز رنگ و نژاد، باید مسله اساسی در جامعه انسانی باشد، وتلاش دولتها برین باشد، که یک جامعه ایجاد کنند، که انسانها در ان با احساس ارامش مادی و معنوی زندگی به سر برند، ادعای کمونیزم هم ساختن یک جامعه ایده ال، مرffe، فارغ از استثمار و طبقات اجتماعی(مدینه فاضله) بود، کمونیستها طی دوره حاکمیت خویش به هیچوجه در ساختن این جامعه خیالی موفق نشدند، و بدین ترتیب بیشتر از (۱۰۰) میلیون انسان بیگناه، بیشتر از طبقه غریب را، درین راه قربانی کردند، منجمله بیشتر از (۱,۵) میلیون نفر در افغانستان کشته شدند، انها انسانها را منحیث پرזה یک ماشین تصور میکردند، که در راه تطبیق اجندای غیر انسانی شان باید بکار رود.

انسان ها به بهانه های گوناگون و به ارتکاب یک اشتباه انسانی، اعدام و یا به محابس فرستاده میشدند، معمولن در هر کشوری محابس برای زندانی ساختن مجرمین، که بعد از محکمه عادلانه محکوم شده باشند، وجود دارد، و تناسب یک بر هزار است،

یعنی از هر هزار افراد یک کشور یکنفر ان محبوس میباشد، ولی این تناسب برای مردم شوروی خیلی، خیلی زیاد بود، زمانی در اتحاد شوروی (۱۴) میلیون انسان (بدون محاکمه) در حبس قرار داشتند، که (۱۰ فیصد) نفوس انوقت ان وقت کشور را در بر میگرفت، که (۱۰۰) مرتبه بیشتر از نورم سایر کشورها بود.

این زندانها جز کوچکی از زندان بزرگ بود، که اتحاد شوروی نام داشت، و (۲۲) میلیون کیلو متر مربع وسعت داشت، انانیکه بیرون از زندانها قرار داشتند، ازدانه در داخل کشور گشت و گزار کرده نمیتوانستند، سفر خارج برای مردم غیر حزبی، یک مسله ناممکن بود، درینمورد ما تجربه دوران کمونیستها را در کشور خویش داریم، تا زمانیکه دستگاه استخبارات(خاد) رسمن اجازه نمیداد، هیچ افغان به خارج کشور سفر کرده نمیتوانست..

حزب و دولت بر مردم خود، مخصوصن غیر حزبیان کاملن بی اعتماد بودند، از جمله (۲۷۰) میلیون نفوس شوروی، صرف (۱۶) میلیون یا (۶٪) اتباع کشور عضو حزب بودند، مردم توسط دستگاه جهنمی استخبارات تحت نظر قرار داشتند، اعمار اپارتمانها به شکل میکروپریان هاییشتر به این منظور صورت گرفته بود، که مردم بهتر کنترول شده بتوانند، تمام باشندگان یک بلاک، که بیشتر از (۵۰) فامیل میشدند، از

چند دروازه محدود رفت وارد میکردند، و به اینترتیب توسط استخبارت چیهای موجود در ساحه بهتر زیر نظر گرفته میشدند..

در حالات اوج بی اعتمادی، حتی اعضای حزب کمونیست هم مورد بی مهری دولت قرار میگرفتند، چنانچه استالین صدها هزار کمونیستها، به شمال رهبران و کدرهای طراز اول را به بهانه مختلف اعدام کرد.

شخصیت، حیثیت، ابرو، مقام و منزلت یک انسان درین نظام پایمال بود، اینکار خلای بزرگی را بین مردم و دولت بوجود اورده بود، و این شکاف روز تا زوز بیشتر میشد، و مردم، و به اصطلاح کمونیستها (توده ها) از سیستم و دولت دل خوش نداشتند، در صورتیکه مردم واقع نظردار نظام میبودند، شوروی به این سادگی سقوط نمیکرد، زمانیکه حزب کمونیست منحل گشت و اتحاد شوروی ازبین رفت، مردم هیچ نوع عکس العمل در طرفداری ازان از خود نشان ندادند، هرگاه یک میلیون نفر در سرکهای مسکو به طرفداری از دولت کمونیستی جمع میشدند، حتمن در نجات ان موثر میبود، اینکار صورت نگرفت، زیرا اکثریت مطلق اتباع شوروی ازبین رفتن انرا مینخواستند!

ضعف بنیه اقتصادی کشور:

انقلابات صنعتی که از اواسط قرن (۱۸) در بریتانیا شروع شده و بعدن المان، سایر کشورهای اروپای غربی، امریکا و ژاپان را در بر گرفت، این انقلاب بر روسیه تزاری کمتر تاثیر انداخته بود، الی اواخر قرن (۱۹)

روسیه یک کشور عمدتن زراعتی، در موجودیت مناسبات فیدالی شمرده میشد، همین دلیل بود که مارکس تصور نمیکرد که انقلاب کارگری در روسیه بوقوع بیرونند، از ابتدای قرن (۲۰) دولت تزاری سعی در صنعتی ساختن کشور نمود، ولی کمبود منابع اقتصادی، کمبود متخصصین مجرب و کارآزموده، موجودیت شرایط ملتهب سیاسی، نا ارامی های کارگری، موجودیت قحطی و بالاخره شروع جنگ اول جهان (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸)، باعث ناکامی دولت تزاری درین پرسوه شد.

بعد از به قدرت رسیدن کمونیستها، و بعد از اختتام جنگهای داخلی، انها تلاش در صنعتی کردن کشور عقب مانده شوروی نمودند، عقب ماندگی در بخش صنعتی و هم زراعت میکانزه از غرب در حدود (ده ها) سال بود، با وجود تلاشهای فراوان و صنعتی شدن قوی مملکت طی پلانهای پنج ساله اول و دوم، و الى حمله المان بالای شوروی (۱۹۴۱)، صنعت شوروی به سرعت مدارج ترقی را پیمود، ولی به دلیل کیفیت نامرغوب محصولات صنعتی بازار مناسب فروش را پیدا نکرد، یکی از دلایل ضعف اقتصاد شوروی، حجم پایین صادرات ان بود، و به جز نفت و گاز، چوب، طلا دگر کدام قلم درشت اقلام صنعتی به خارج صادر نه میشد، و اسعار کافی خارجی ازین ناحیه بدست روسها نمیرسید، تولید ناخالص داخلی شوروی در سال قبل از سقوط در حدود (۲۶۰۰) مiliard

دالر بود، در حالیکه طی همان سال تولید ناخالص داخلی امریکا بالغ بر (۹۰۰۰) میلیارد دالر بود، بدون درنظرداشت سایر کشورهای غربی.

پایین بودن سطح عواید شوروی و مصارف گزاف نظامی و رقابت با غرب باعث ورشکستگی اقتصاد شوروی و سقوط نظام شد، مهمترین دلیل ان هم نقص بنیادی کمونیزم بود، که به سکتور خصوصی اجازه فعالیت نمیداد، و تمام فعالیتهای اقتصادی در دست دولت بود، و دولت هم نه میتوانست که از عهده همه مسایل براید !

مصارف گزاف بالای مسابقات ورزشی:

اتحاد شوروی در مسابقات ورزشی بین المللی، جهانی و اولمپیکهای تابستانی و زمستانی بیشترین مدالها را کمایی میکرد، این کامیابی را شورویان دست اورد بزرگ یک کشور سوسیالستی دانسته واز ان استفاده گسترده تبلیغاتی را مینمود، این موضوع بالای جریانهای چپ کشورهای آسیایی و افریقایی، و امریکلی لاتین که با شورویان سمتی داشتند، هم تاثیر فراوان داشت، ولی این کامیابی ها برای مردم شوروی خیلی گران تمام میشد، زیرا برای اماده ساختن یک ورزشکار به سطح جهانی، که مدال برای کشور کمایی کند، خیلی مصارف صورت میگرفت، طور مثال بالای یک وزنه بردار که مدال طلا کمایی میکرد، در حدود (۱.۵) میلیون دالر مصارف صورت میگرفت، همینطور در سایر رشته ها، شورویان هزاران نفر را در رشته های مختلف ورزشی (فوج ورزشی) تربیه کرده

وسائله به کشورهای مختلف میفرستادند، تیم ورزشی شورویان در اولمپیکها بالغ بر (۵۰۰) ورزشکار میبود، در نتیجه این مصارف خیلی بلند شورویان میتوانستند در ردیف اول برندهایان مدارا ها قرار گیرند، چنانچه در اولمپیک تابستانی (۱۹۸۸) ایالت جورجیا امریکا، شورویان والمان شرق توانستند بیشتر (۲۴۰) مدارا های مختلف را بدست اورند، بعد از سقوط شوروی وضع خیلی فرق کرد، در اولمپیک (۱۹۹۶) بارسلونا روسها، وارث و جانشین شوروی، صرف (۶۵) مدارا را بدست اورند. دگر کشورها هم بالای ورزش مصارفات انجام میدهند، ولی بخش خصوصی با (اسپانسر) خود این مصارفات را میپردازنند، ولی کمونیستان از بودجه دولت و با کم کردن مصارفات، که برای مردم اجناس و خدمات ارایه میکرند، اینکار را انجام میدادند.

بخش مسابقات فضایی:

در زمان زمامداری خروسچف، اتحاد شوروی پیشرفتهای چشمگیری در مسابقات فضایی داشت اورده، ارسال اولین قمر مصنوعی بنام (اسپوتنیک) در سال ۱۹۵۷، اعزام اولین انسان (یوری گاگارین) در سال ۱۹۶۱ توسط شوروی ها صورت رفت، و انها سالها پیشتر این رقابت ها بودند، ولی اینکار مصارف خیلی گزار در قبال داشت، که اقتصاد کمزور شوروی تحمل برداشت اثرا نداشت، یکی از علل عمدی سقوط خروسچف در سال ۱۹۶۴، در پهلوی ناکامی سیاستهای وی در سکتور زراعت، مصارف

گراف مسابقات فضایی و مسابقات تسلیحاتی هم بود، در دور بریزنف مصارف مسابقات فضایی خیلی پایین اورده شد. در غرب بالای تحقیقات فضایی مصارف خیلی زیاد صورت میگیرد، ولی بخش خصوصی هم درین راستا خیلی فعال است، چنانچه شرکت خصوصی (سپیس اکس) ایلان ماکس درین بخش خیلی سهم دارد و سفینه های ساخت شرکت وی چندین بار کیهان نوردان امریکایی را به فضا خارجی انتقال داده و در نظر دارد، تا در (۲۰۲۴) اولین انسانها را به سیاره مریخ بفرستد، نقص اساسی عقب ماندگی در شوروی، نبودن بخش خصوصی بود، اینکار باعث افزایش فشار بالای دولت میگردید، که توان پیشبرد همه کارها را نداشت. چین زمانی به ترقی نایل گشت، که با عدول از ایدئولوژی کمونیستی به بخش خصوصی اجازه فعالیت داد، امروزه بخش اقتصاد بزرگ چین در اختیار بخش خصوصی است!

فساد رایج در حزب کمونیست و دولت شوروی:

استقرار نظام کمونیستی، باعث محو طبقه سرمایه دارو زمینداران بزرگ و متوسط (کولاک ها) در شوروی گردید، ولی دیری نگذشت که طبقه جدید ممتاز دگر ظهور کرد، که عبارت از حزب کمونیست شوروی بود - کسانیکه در حزب، دستگاه استخبارات، و مقامات حکومتی بودند، از امتیازاتی مثل اپارتمن شخصی، موتور، ویلا، رفن به بحیره سیاه غرض استراحت و تفریح، امکانات رفتن به خارج، مقرر شدن در نمایندگی

های سیاسی شوروی درخارج (معاش بلند وسایر امتیازات)، برخوردار بودند- استفاده از اثر و رسوخ حزبی و اخذ رشوت و موجودیت فساد گسترده باعث ثروتمند شدن (رفقا) میشد!

کمونیستان افغانستان هم از انها عقب نمانده بودند، اشغال مناصب بلند دولتی، استفاده از موثر دولتی، اخذ اپارتمانهای میکروریانها، اخذ نمرات زمین در پروژه های مختلف، توزیع خانه های پنچصد فامیلی، در خیرخانه و نواد فامیلی در پروان سوم، برای صاحبمنصبان کمونیست، استفاده از بورسهای خارج و..... !

یک مسله دگر که باعث رشد شدید فساد در دستگاه حزبی و دولتی شوروی گردید، عبارت بود از ساختار غلط اقتصادی، که بر ایدولوژی کمونیستی استوار بوده وناشی ازان میشد، یعنی پلانگزاری اقتصاد، در کشورهای غیر سرمایه داری در بازار اصل (عرضه و تقاضا) استوار است، با نظرداشت تقاضا، عرضه عیار میگردد، مراعات این اصل باعث میگردد، که کمبود مواد، خاصتن مواد استهلاکی، در جامعه بوجود نه اید، در مغازه ها، سوپر مارکیتها، دکاکین مواد مورد ضرورت به اندازه کافی موجود بوده، و هیچ نوع ازدحام مشاهده نه میشود، اکثر تولیدات توسط دولت نه، بلکه توسط بخش خصوصی صورت میگرد، و دولت تکس خودرا جمع میکند، ولی درنظام کمونیستی که بخش خصوصی اصلن وجود نداشت، عوض ان سیستم پلانگذاری بدون مراعات مسله تقاضا،

مقدار و اندازه تولیدات توسط یک کمیته پلانگزاری(مرکزی) صورت میگرفت، این کمیته با نظرداشت بودجه و امکانات دولتی، که اکثر ناکافی میبودند، تصمیم میگرفتند، که چه تعدا موتر، تراکتور، بایسکل، یخچال، جاروب برقی، اتو، لوازم ارایش، گندم، نان، بوت، تکه، لباس و تهیه شود، همیشه مقدار اجناس تولید شده، خاصتن اجناس استهلاکی، کمتر از ضروریات مردم بوده و دائم در مقابل دروازه معازه ها صف طویل خریداران تشکیل میشد، ولی عده دگر با استفاده از اثر و رسوخ (حزبی و دولتی) خود، واژ راه های دگر اجناس مورد نظر را بدست میاوردند، و نه تنها ضرورت فامیل خویشاوند مرفوع میساختند، بلکه با فروش ان در بازار سیاه، با چند برابر قیمت دولتی، عاید فراوان بدست میاوردند، و به این ترتیب مافیای خیلی قوی که اجناس را بازار سیاه میکردند، بوجود امد، بالآخر تلاشی خانه یکی از اعضای همین مافیا وجوه نقد و طلا به ارزش (۱۰) میلیون یورو امروزی بدست امده بود، اعضای حزب و مقامات بلند دولتی، الی وزرا درین فساد دست گسترده داشتند، هکذا تفاوت نرخ دولتی روبل در مقابل دالر امریکایی و بازار سیاه، بیشتر از پنج مرتبه بود، علاوتن قاچاق اجناس خارجی شامل سگرت، البسه، پتلون جین، و... این فساد را بیشتر ریشه دار ساخته بود، خلاصه اعضای حزب ازین داد و معاملات خیلی پول دار شدند، یک فکاهی جالب درینمورد قابل ذکر است، میگویند،

بریژنف به مادر خود گفت، مادر جان من یک خانه قشنگ و یک
ویلا در مسکو، یک ویلا در ساحل بحیره سیاه، و چند موتر
لوکس دارم، مادرش گفت، بچیم، کمونیستها خبر نشوند، و تمام
انرا از تو نگیرند، در حالیکه بریژنف رهبر کمونیستها بود!
این فساد گسترده مردم، حزب و دولت را خیلی از هم دور ساخته بود،
و در سقوط نظام رول خودرا داشت!



تصاویر جالب از داد و ستد در بازار سیاه وقت شوروی



طریقه انتخاب غیر دیموکراتیک رهبران حزبی و دولتی در شوروی

طریقه انتخاب رهبری حزبی و دولتی دیموکراسی و انتخابات ازاد به شیوه غربی در اتحاد شوروی پدیده نا اشنا بود، اصلن از (۲۷۰) میلیون اتابع شوروی کسی نمیپرسید- که کدام شخص رهبر کشور شود؟ رهبران حزبی و دولتی شوروی نه به اساس انتخابات ازاد و با رای مستقیم مردم، بلکه از طریق عده محدود اعضا کمیت مرکزی (حد اکثر ۱۸۰ نفره) انتصاب صورت میگرفت.

مسله رهبری در اتحاد شوروی همیشه با جنجالهای فراوان توانم با رقابت‌های شدید همراه میبود برای احراز این مقام رقابت شدید بین اعضا کمیته مرکزی و بیرونی سیاسی بوجود میآمد، و بعد از تعین رهبر تصفیه‌های خونین در داخل حزب و دولت صورت میگرفت، لینن چون قبل منحیت منشی عمومی حزب کمونیست وظیفه دار بود، بعد از انتقال قدرت دولتی طور اتومات نقش رهبر دولتی را به عهده گرفت، چندسال اول وی تقریباً بدون رقابت‌های اندورنی یکه تاز میدان شمرده میشد، ولی بعدن و مخصوصاً بعد از مریضی (لینن به سیفلیس مغزی و مرض قلبی مبتلا بود)، سال ۱۹۲۲، استالین قدرت حزبی و دولتی را کنترول میکرد، ولینن عملن به کنار رانده شده بود، بعد از مرگ لینن (۱۹۲۴)، استالین بر حزب و دولت اقتدار و سلطه خودرا مستحکم نموده و به عزل رقبای خود، از حزب و دولت شروع نمود، درین راستا کمیته مرکزی، که اکثرن اعضا از طرفداران وی بودند، از هر نوع اقدامات وی حمایت میکردند.

استالین با زیرکی و چالاکی تمام، رقیبان بالقوه خود را از سر راه خویش برداشت، شیوه کار وی قسمی بود، که رقیب خویش را به کمک سایر اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی بنام ضد انقلاب، جاسوس، خاين و.... از حزب دولت اخراج و بعدن از طریق محاکم فرمایشی به مرگ محکوم واژین میرد، درابتدا تروتسکی به همین ترتیب از تمام مقام های خویش در حزب و دولت محروم شد، وی در سال ۱۹۲۷ ناگزیر به فرار از کشور شده، ابتدا به اروپای غربی و بعدن به مکسیکو پناهنده شد، ولی در انجا هم دستهای دراز استالین به وی رسیده، و در سال ۱۹۴۰ توسط یک جاسوس اسپانوی استالین ترور شد.

در راندن تروتسکی از قدرت زینوف و کامنوف استالین را یاری نمودند، ولی بعدن استالین این دو نفر را به کمک بوخارین و رایکوف ازین بردا، نیکولای یزف از صمیمی ترین یاران وی بود، ولی وی هم مشمول تصفیه و کشته شد.

تصفیه خونین استالین گریبان (اردوی سرخ) را نیز گرفت، هزاران افسر اردوی شوروی، منجمله تعداد بیشمار جنرالان لایق و مجرب کشته شدند، اینکار باعث تضعیف قوای مسلح شد، چنانچه شکستهای اولیه ان و تلفات میلیونی شوروی در جنگ مقابل المان، نتیجه همین تصفیه های خونین استالین بود.

بعد از مرگ استالین، که گفته می‌شود مسموم شده بود، یک رهبری دسته جمعی متشکل از مالنکوف، بولگانین و خروسچف بوجود آمد، ولی این عربابه سه اسپه به خوبی پیش نمیرفت، و قدرت در دستهای خروسچف منحصر شد، دوره خدمت وی هم به دست و پنجه نرم کردن با رقیان قدرتمند، مثل بریزنف، گذشت، و بالاخره حریفان ویرا از قدرت به زیر کشیده و بریزنف جای ویرا گرفت، (۱۹۶۴ - ۱۹۸۲) بریزنف قادرتمندترین رهبر شوروی بعد از استالین بود، درین دوره (۱۸) ساله شوروی به اوج قدرت سیاسی و نظامی خود رسید، ولی تجاوز به چکسلواکیا، و افغانستان، باعث پایین امدن اعتبار سیاسی شوروی در جهان گردید، بعد از مرگ بریزنف، یک عده رهبران مریض و پیر(چرننکو و اندریوپوف) برای مدت کوتاه رویکار امدنند، و بالاخره گورباقوف، اخیرین زمامدار شوروی به قدرت رسید، دوره وی برای شوروی و جهان خیلی اهمیت داشت، وی کوشش کرد تا جهت نجات کمونیزم شوروی، به ان یک چهره انسانی ببخشد، و درین راه دست به اصلاحات انقلابی زد، ولی اصلاحات وی نتیجه معکوس داد، مردم که اکنون مزه ازادی های نسبی را چشیده بودند، با درک واقعیت و مطالعه جهان ازad، تغییر نظام را ازو میکردند، این حوادث بالاخره به ختم اتحاد شوروی در (۲۵) دسامبر ۱۹۹۱ انجامید، و شوروی از هم پاشید!

خلاصه رهبران کمونیست کشور درگیر رقابت‌های درون حزبی و دولتی بودند، و این عمل در ضعف نظام و نابودی آن بی تاثیر نبود. یگانه رهبر کشورهای سوسیالیستی که از طریق انتخابات ازاد به قدرت رسیده بود - سلوادور الند نامداشت - و در سال (۱۹۷۰) در چیلی زمام امور را بدست گفت - ولی بعد از سه سال حکومت در ماه سپتامبر سال (۱۹۷۳) - توسط کودتای ترتیب شده (سی آی ای) به سرکردگی جنرال پنوشه کشته شده و حکومتش سرنگون شد !

موجودیت دستگاه جهنمی استخبارات داخلی:

دستگاه استخبارات در سرکوب، قتل و نابودی میلیونها انسان سهم داشت، استخبارات بر همه شونات زندگی مردم از تولد تا مرگ نظارت داشته، و هیچ نوع مخالفت با رژیم را نپذیرفته و کمترین اشتباه یک انسان باعث مرگ و یا حد اقل حبس طولانی وی میشد، رفتار مرگبار این ارگان وحشی و ضد انسانی باعث نفرت شدید مردم از حزب و دولت گردیده و فاصله خیلی عمیق درین بوجود آمده، که الی اخیر سلطه کمونیستها ادامه داشته و همین باعث سقوط نظام هم شد.

در جهان غیر کمونیست، و حتی کشورهای اروپایی و ایالات متحده امریکا هم استخبارات داخلی وجود دارد، وظیفه انها تامین امنیت ملی

میباشد، و کوشش دارند تا از فعالیتهای تخریبی و جاسوسی دشمن که امنیت کشور را به خطر مواجه بسازد، جلوگیری بعمل اورند، و درین رابطه اشخاص مشکوک، به تعداد محدود، زیر نظر گرفته میشوند، فعلن غرب از تروریزم خیلی واهمه دارد، درینمورد هم استخبارات داخلی فعال اند، ولی دولتهاي غربي به هیچ وجه بقیه مردم را که (۹۹,۹۹ فیصد) جامعه را تشکیل میدهند، مورد شک قرار نداده و نه هم تعقیب مینمایند، ولی در جامعه شوروی انانکه در حزب و شاخه های متعلقه ان مثل سازمان جوانان، سازمان زنان و.... بودند، و حد اکثربیشتر از (۱۰ فیصد) نفوس کشور را تشکیل نمیدادند، مورد اعتماد بوده و بقیه (۹۰ فیصد) مردم به دلیل اینکه عضویت حزب را نداشتند، غیر قابل اعتماد میدانستند، و در تعقیب و تحت نظارت قراردادن انها از طریق استخبارات تلاش میورزیدند.

در زمان حکومت کمونیستی و اشغال شوروی، بزرگترین جنایات را دستگاه استخبارات (اگسا و خاد) در حق مردم بیگناه روا داشتند، نه تنها مجاهدین مورد حمله قرار میگرفتند، بلکه مردم عام به دلیل داشتن ریش، ادای نماز، رفتن به مسجد، روزه داشتن، بد گویی از نظام و رهبران ان و.. مورد تعقیب، ازار و دستگیری قرار گرفته و هزاران نفر به شهادت رسیده و هزاران نفر در محابس انداخته شده بودند.

کمونیستها علنن اعلان میکردند، کسی که با ما نیست، از ما نیست، بیطرف یعنی (بیشرف)، امین رسمن به رفقای حزبی خود میگفت: (ما به ۱۲ میلیون نفوس افغانستان ضرورت نداریم، ما یک میلیون را کار داریم، که انرا کمونیست تربیه کنیم). کشتن میلیون ها انسان، اواره و مهاجر ساختن بیشتر از (۷) میلیون افغان، که جمун بیشتر از نصف نفوس کشورا تشکیل میداد، بر اساس همین مفکوره که امین بیان داشته بود، استوار بود، نقش شیطانی دستگاه (خاد) در همه این کار کاملن ثابت بود!.

استخبارات شوروی، وسایر کشورهای کمونیستی مثل چین، ویتنام، کوریای شمالی، کمبودیا، اتوپیا، انگولا، موزمبیق و... طی دوران حاکمیت کمونیستها بیشتر ازده ها میلیون انسان را طور مستقیم اعدام، ویا به محابس وحشتناک مرگ فرستادند، ویا غیر مستقیم از طریق قحطی های عمدی از بین بردن، تمام این جنایات ضد بشری توسط استخبارات انجام شد.

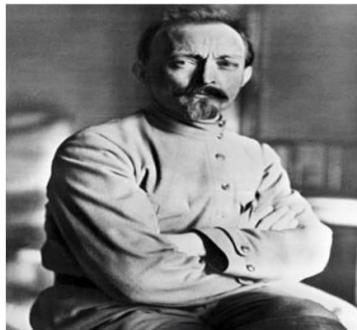
تطبيق نظریات مارکس، انگلیس و لینن در بخشهای مختلف جامعه، شامل اقتصاد، زراعت، صنعت، ارایه خدمات، حقوق بشری، روابط بین المللی و... مشکلات بیشماری را بار اورد، زیرا این ایدولوژی برای اولین مرتبه در یک جامعه، انهم خیلی بزرگ تطبق میشد، واقعیت های عینی جامعه کمتر مدنظر گرفته شده و بیشتر روی ذهنی گرایی، و عملی

ساختن نظریات خشک کمونیستی استوار بود، و نتیجه مطلوب نداد، ناتوانی دولت در حل معضلات جامعه از لحاظ مادی، و در پهلوی ان نبود از ایده‌های فردی، مذهبی مردم را نا راض ساخته و در ضدیت و مخالفت با دولت قرار داد، کمونیستها که قصد داشتند، تحت هرنوع شرایط قدرت را حفظ کنند، بنان عزم در سرکوبی مردم به کمک دستگاه استخباراتی نمودند، کشتار میلیونی باعث ضعف اراده مردم نشد، و بر عکس نفرت انان ازین نظام غیر انسانی بیشتر می‌گردید.

بدون شک جنایات دستگاه استخباراتی شوروی در مقابل مردم ان هیچگاه فراموش نشده، و نفرت عمیقی در دلهای مردم نسبت به ان بوجود آمده بود، و شکاف بزرگی در بین مردم و دولت ایجاد شد و هیچگاهی ازین نرفت، عدم پشتیبانی مردم در زمان انحلال حزب و دولت شوروی هم ناشی ازان بود.

قسالت و بیرحمی این دستگاه ضد بشری، از بیان یک واقعه بهتر اشکار می‌گردد، در یکی از مجالس (لین) یادداشتی را برای (فلیکس دزرزنسکی)، جlad مشهور و اولین ریس دستگاه استخبارات، که در عین مجلس موجود بود، فرستاد و در آن نوشته بود، که چه تعداد محبوس سیاسی نزد وی موجود می‌باشد؟ دزرزنسکی در جواب نوشت که فعلن به تعداد (۱۵۰۰) نفر نزد

وی تحت تحقیق اند! و یادداشت را دوباره به وی فرستاد، لین عادت داشت که زیر بعضی ارقام و احصایه ها یک علامت میگزاشت، اینبار هم لین در قسمت پایین عدد ذکر شده یک علامت (+) گذاشته و کاغذ مذکور را دوباره به (دررژنسکی) فرستاد، دررژنسکی علامه مذکور را صلیب تصور کرده، و فکرد که لین امر کرده محبوسین کشته شوند، وی از مجلس خارج شده و به مرکز استخبارات رفته و حکم داد، که تمام ۱۵۰۰ نفر مذکور اعدام شوند!؟ بعدها با افشای این موضوع لین از وی دلیل اعدام دسته جمعی این مردم را جویا شد، دررژنسکی جواب داد، که علامه صلیب شما مرا به اینکار واداشت، جای تعجب است، که به دررژنسکی در ینمورد هیچ نوع جزا داده نشد!!



تصاویر مربوط به (فلیکس دررژنسکی) و (لاورانتی بریا) روسای خون اشام دستگاه استخباراتی شوروی میباشند.

نبوذ مالکیت خصوصی:

بنابر خصلت ایدولوژی کمونیستی بخش خصوصی در جامعه وجود نباید داشته باشد، زیرا اینکار باعث ایجاد طبقه سرمایه دار و زمیندار شده و سرمایه داری بوجود می‌اید، به عقیده کمونیستها تمرکز سرمایه و زمین در دستان یک طبقه محدود، باعث استثمار طبقه زحمت کش(کارگر و بزرگر)شده و تفاوت بزرگ بین سطح زندگی این دو طبقه بوجود می‌اید، البته مالکیت شخصی تا اندازه درین نظام جای داشت، مثلن یک شخص میتوانست یک موتر شخصی، یک اپارتمان، ویا حداکثر یک جریب زمین، داشته باشد، ولی به هیچ وجه صاحب سرمایه شده نمیتوانست که توسط ان فابریکه احداث کند، یا فارم زراعتی را فعال سازد، ویا تجارت کند، بنابر این اصل تمام اقتصاد در دست دولت(سکتور دولتی) تمرکز مینماید، و طوریکه قبلن گفته شد، دولت مسولیت همه امور در یک مملکت را در دست میگیرد، که شامل صنعت، زراعت، خدمات و.... میگردد.

انچه واضح است، این است که فعالیتهای اقتصادی در یک کشور خیلی زیاد و گسترده بوده و دولتها به دلیل سرمایه کم، کمبود پرسونل، موجودیت فساد، بیعلاقه کی مردم(خاصتن کارگران و زارعین) به کار در یک فارم زراعتی و یا فابریکه دولتی، و ناتوانی در پیشبرد پروسه رقابت اقتصادی در جهان، نمیتواند از عهده پیشبرد این همه وظایف براید، همان

بود که سکتور دولتی در شوروی، بعد از تپ و تلاش (۷) دهه، بالاخره شکست خودرا پذیرفت واز میدان بدر شد.

سهم سکتور شخصی در اقتصاد جهانی خیلی، خیلی بزرگ میباشد، در ایالات متحده امریکا صرف خدمات پستی و خطوط ریل در دست دولت است، بقیه همه اقتصاد در دست سکتور خصوصی است، و دولت امریکا با اخذ تکس و مالیه مصارف خودرا پوره میکند، البته دولتها موظف اند با طرح و تطبیق قوانین زمینه رشد فعالیتهای اقتصادی را برای سکتور خصوصی فراهم کنند، ضمنن با اتخاذ سیاستهای معقول مالی و پولی در تقویه بنیه اقتصادی جامعه بکوشند، رول بانکهای مرکزی درین راستا خیلی مهم است.

در چین کمونیست، که در دوران زمامداری (تنگ هیسیاوینگ) اجازه فعالیت به بخش خصوصی داده شد، وی میگفت ((اجازه دهید- عده سرمایه دار شوند !)) امروز بخش بزرگ اقتصاد عظیم چین در دست سکتور خصوصی است، و مقدار صادرات به (۳۳۰۰) میلیارد دالر، یا (۱۸٪) صادرات جهانی میرسد، این همه از برکت موجودیت سکتور خصوصی است، در زمان اتحاد شوروی و موجودیت سکتور دولتی، مقدار صادرات ان به مشکل به (۳۰۰) میلیارد دالر میرسید.

خلاصه عدم موجودیت و فعالیت بخش خصوصی در شوروی، دلیل عمدۀ شکست ان در میدان اقتصادی گردید، زیرا دولت به

دلیل ضعف بنیه مالی قادر به حل تمام مسایل اقتصادی کشور نبوده و توان رقابت با امریکا و قدرتهای رقیب غربی را نداشت- و همین ضعف اقتصادی باعث ورشکستگی ان شد.

سهم ناچیز اتحاد شوروی در اختراقات و اکتشافات:

اساس و بنیاد فعالیت‌های انسانی اکثرن استوار بر مادیات میباشد، تلاش انسانها این است، تا با استفاده از هوش، فکر، استعداد و لیاقت خدا داد خود، دست به نوادری، اختراق، اکتشاف، خلق اثار علمی، هنری و.... زده و ازرا به جامعه و مردم تقدیم کند، البته اینکار نه تنها باعث پیشرفت علم، تحقیک، تکنالوژی و.... شده و بشریت از مزایای ان مستفید میگردد، در پهلوی ان جنبه مادی این مسله هم کاملن واضح است، حق (پتن) این اختراقات کاملن محفوظ و به شخص مربوطه تعلق گرفته و از صدھا هزار الی میلیونها دالر منفعت شخصی نصیب این اشخاص میگردد، علاوه‌تن دولتها، مراکز اقتصادی، صنعتی برای تشویق این استعداد ها سالانه جوايز بیشمار نقدی توزیع مینمایند، مهمترین ان اعطای جوايز سالانه نوبل در بخش‌های مختلف اقتصاد، کیمیا، بیولوژی، فزیک، ادبیات و.. میباشد، در طول تاریخ بشری این تشویق مادی انگیزه قوی برای اختراقات و اکتشافات و تحقیقات علمی بوده و در پیشرفت جامعه و ایجاد تمدن بزرگ امروزی رول به سزاوی داشته است..

در اتحاد شوروی وقت هم تحقیقات علمی زیاد صورت می‌گرفت، ولی از لحاظ کمی از کشورهای غربی خیلی عقب مانده بود، تحقیقات علمی در شوروی از طرف حزب و دولت جهت و سمت داده میشد، و بیشتر مصارف دولت و توجه مراکز تحقیقاتی چند بخش محدود را در بر میگرفت، تسلیحات ذریعی، تولید سلاحای پیشرفته، تحقیقات در عرصه مسابقات فضایی (الی اخیر دوره خروسچف)، و ورزش ازین بخش‌ها شمرده میشد، که برای رژیم حیاتی شمرده شده و اعتبار و حیثیت انرا در جهان بلند میبرد، بقیه بخشها به اندازه کافی از مساعدت دولت، به دلیل کمبود بودجه، برخوردار نمیگشت، و اینکار باعث عقب ماندگی ان از جهان غرب گردید، پیشتر توضیح شد، که تشویق مادی در شگوفان شدن استعدادها رول به سزاوی داشت و دارد، ولی در اتحاد شوروی، بنابر خصلت نظام کمونیستی، دولتها درین راه از تشویق مادی کمتر کارگرفته و بیشتر به دادن یک مдал و اعطای لقب (قهرمان کار شوروی) شخص مختار را تشویق میکردند، اینکار باعث دلسوزی مردمان با استعداد شده و کمتر به سوی اختراع و اکتشاف میرفتند، طبعن این مسله باعث کندی پروسه پیشرفت علم، تکنیک و تکنالوژی جدید میگردید- به اصطلاح شمشیر زن و بیل زن تفاوت چندانی در نظام کمونیستی نداشت!.

یک مثال از کشور خود هم درین رابطه میاوریم، در زمان ریاست جمهوری سردار داود خان شهید، وزارت مخابرات برای نصب و

توسعه دستگاه تلیفون اتومات در ۵ نقطه کابل قرادادی با جانب المان غرب عقد نموده بود.

کار جریان داشت، که قشون سرخ بالای افغانستان تجاوز کرد، متخصصین المان غرب مسول پیشبرد پروژه مخابراتی کار را نیمه تمام گذاشته و افغانستان را ترک کردند، دولت کمونیستی افغانستان گفت، ما کدام تشویشی نداریم ما دوستان شوروی والمان شرق را داریم، انها مارا درینکار یاری خواهد رساند، اولن از جانب شوروی تقاضای کمک صورت گرفت، ولی متخصصین روسی از پیشبرد کار باقیمانده پروژه مخابرات به دلیل متفاوت بودن ان با سیستمهای شوروی و پیشرفتہ بودن تحقیک و تکنالوژی ان اظهار ناتوانی کردند، بعدن از انجینیران از المان شرق عین تقاضا بعمل امد، ولی انها هم از پیشبردکار ان عاجز ماندند، دولت کمونیستی حاضر بود، تا در عوض اکمال کار باقیمانده پروژه توسط انجینیران کشورهای شوروی و یا المان شرق، مبلغ دلخواه انان را که غالben از میلیون دالر بیش میبود، بپردازد، وزیر مخابرات با انجینیران خود وزارت مخابرات مجلسی را دایر نموده واز انان سوال کرد، که ایاتوان اکمال کار باقیمانده این پروژه حیاتی را دارند؟

جواب انجینیران خود ما مثبت بود، ازانجاییکه این سیستم از تکنالوژی سابقه پیشرفتہ تر بود، ایجاب میکرد، که انجینیران ما یکبار کار انرا در المان غرب ببینند، همان بود که با موافقت جانب المان غرب، یک گروپ

متخصصین مخابراتی ما به کمیت (۶) نفر به سرپرستی (مرحوم انجنیر محمدشاکر طاهر، والد نگارنده)، عازم مونشن المان شده و بعد از اموزش لازم شش ماهه دوباره به کشور برگشتند، و در مدت کمتر از (۲) سال تمام کارهای باقیمانده دستگاه‌های اتومات را تکمیل نموده، که از طرف وزیر مخابرات رسمی افتتاح و تحت استفاده مردم قرار گرفت، اصل مطلب این است، که برای انجنیران افغانی پروژه مذکور صرف یک اضافه کاری داده میشد و بس، و در ختم کار هیچ نوع امتیاز مادی برای انان تادیه نشد، دولت میخواست که نام سر انجنیر پروژه در لست (قهرمانان کار) شامل ساخته شود، ولی مرحوم پدرم انرا قبول نکرد!



ساختمان ۱۸ طبقه وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی افغانستان

خلاصه در نظام کمونیستی سیستم منظم و کارامد تشویق استعداد موجود نبود، و این خلا بزرگ شمرده میشد، و از استعدادها اکثرن استفاده لازم صورت نمیگرفت.

در جهان غرب شناخت استعدادها و تشویق لازم از ان در جهت پیشرفت تحقیک و تکنالوژی و ترقی جامعه و افزودن به سرمایه و دارایی های ان نهایت مهم و حیاتی است، برای توضیح بیشتر مثال تغییر لوگوی (پیپسی کولا) را یاد اور میشویم:

لوگوی قبلی شرکت پیپسی کولا عبارت بود از :



لوگوی مذکور بسیار قدیمی و کهن‌هشده، و دگر ان جذابیت سابق را نداشت، زیرا مشتری همیشه چیز نو و ابتکاری می‌خواهد، همان‌بود که رهبری شرکت تصمیم به تغییر ان گرفت، و اعلان کرد که برای لوگوی جدید پول گزارف پرداخته خواهد شد، در بین طرح‌های فراوان ارسال شده عنوان شرکت لوگوی ذیل مورد پسند قرار گرفت:



در طراحی لوگوی مذکور از تناسب عدد طلایی (گولدن راتیو) استفاده شده است - عدد طلایی راز بزرگ خلقت الهی بوده و در ساختمان وجود انسانها مخصوصاً صورت - ابرو - دست و موجود است - شرکت برای این طرح یک میلیون دالر را پرداخت کرد، ولی در عوض فروش تولیدات نوشابه های شرکت بعد از نقش بستن لوگوی جدید روی قطعی های پیپسی، خیلی بالا رفت، و مفاد شرکت به تناسب گذشته هم تفاوت زیاد نمود، به این ترتیب پرداخت یک میلیون دالر بیجا نبود.

تشویق استعدادها باعث ایجاد اختراقات در رشته های مختلف گردیده و برای جامعه خدمت بزرگ صورت میگیرد، زیرا تولید نعمات مادی زیاد گشته، بیکاری کمتر میگردد سهولتهای بیشتری در اختیار مردم قرار میگیرد، به سرمایه و دارایی های جامعه افزوده شده و عواید دولت هم بلند میروند.

ولی بدینختانه همچو تشویق های در جوامع کمونیستی وجود نداشت، بنان جامعه هم از نتایج مفید ان مستفید نمیگردید، این مسله در عقب ماندگی تحقیکی و تکنالوژیکی بیشتر شوروی از جوامع غربی انجامید.. امروز در جهان سالانه بیشتر از (۳۵۰ هزار) اختراع کوچک و بزرگ صورت میگیرد، ازین جمله بیشتر از (۴۹٪) ان متعلق به ایالات متحده امریکا و متباقی (۵۱٪) ان مربوط به بقیه جهان میباشد، جدول ان انصمامن تقدیم است، سهم اتحاد شوروی در اوج قدرت درین جدول خیلی ناچیز بود، و فعلن هم روسیه، منحیث وارث شوروی درین جدول در رده های بالا قرار ندارد. سهم امریکا که در جدول ذکر نشده، همان (۴۹٪) است، بقیه کشورها به ترتیب اهمیت در ان ذکر شده اند.

نام کشور و تعداد اختراقات ثبت شده بین المللی								سال
فرانسه	بریتانیا	چین	کانادا	تایوان	کره جنوبی	آلمان	ژاپن	
۵۱۰۰	۵۰۳۸	۳۳۰۳	۵۵۱۱	۹۶۳۵	۱۲۵۰۸	۱۳۶۳۳	۴۶۹۷۸	۲۰۱۰
۵۰۲۲	۴۹۲۴	۳۷۸۶	۵۷۵۱۳	۹۹۰۷	۱۳۲۳۹	۱۲۹۶۸	۴۸۲۵۶	۲۰۱۱
۵۸۵۷	۵۸۷۶	۵۳۴۱	۶۴۵۹	۱۱۶۲۴	۱۴۱۶۸	۱۵۰۴۱	۵۲۷۷۳	۲۰۱۲
۶۵۵۵	۶۵۵۱	۶۵۹۷	۷۲۷۲	۱۲۱۱۸	۱۵۷۴۵	۱۶۶۰۵	۵۴۱۷۰	۲۰۱۳
۷۱۰۳	۷۱۵۶	۷۹۲۱	۷۶۹۳	۱۲۲۵۴	۱۸۱۶۱	۱۷۵۹۴	۵۶۰۰۶	۲۰۱۴
۷۰۲۶	۷۱۶۷	۹۰۰۴	۷۴۹۲	۱۲۵۷۵	۲۰۳۵۱	۱۷۷۵۳	۵۴۴۲۲	۲۰۱۵

گزارش های نظام ثبت اختراقات آمریکا نشان می دهد روند ثبت اختراقات تا سال ۲۰۱۴ رو به رشد و در سال ۲۰۱۵ به نسبت چهار سال گذشته کاهش داشته است.



روسی سازی سایر جمهوریتها و سلطه جویی روسها بر ملیتهای غیر روسی:
 قبل از رویکار امدن کمونیستها در روسیه، و در زمان قدرن خاندان رومانوف (۱۶۱۳ - ۱۹۱۷)، و دودمان روریک - (۸۶۴ - ۱۶۱۳)، روسها دست به کشورکشایی وسیع به طرف جنوب، شرق و جنوب شرق زدند، اکثر این مناطق سرزمینهای اسلامی شمرده میشدند، در جنوب خلافت عثمانی و خانات کریمه قرار داشتند، خانات کریمه شامل شبه جزیره کریمه، مناطق جنوبی و شرقی یوکراین و مناطق غربی قفقاز میگردد، این دو مان از (۱۴۴۱ - ۱۷۸۳)، در حدود (۳۵۰) سال حکومت کردند، ولی در اواخر قرن (۱۸) و در دوران زمامداری (کاترین کبیر) توسط روسها اشغال و هویت اسلامی ان از بین برده شد.
 همزمان با ان - حملات روسها علیه خلافت عثمانی باعث از دست رفتن مناطق بیشمار تحت تصرف ان در قاره اروپا گردید.

یکی دیگر از دولتهای اسلامی که بیشتر از (۲۵۰ سال) مناطق وسیع از روسیه، یوکراین، ازبکستان، قزاقستان را در در دست داشتند، اردوی زرین نامیده میشد، اینان در حقیقت مغول، واژ اولاده (جوچی خان) فرزند بزرگ چنگیز خان بودند، در ابتدا (شمن باور، روح پرست) بودند، ولی بعدن همه به اسلام گرویدند، مناطق تحت نصرف انها بالغ بر (۶) میلیون کیلو متر مربع میگردید، بعدن این دولت قوی به چندین حصه تجزیه شده و بالاخره همه بدست روسها اشغال شد، روسها در مناطق مذکور شروع به ازیین بردن هویت اسلامی ان اقدام کرده و تلاش کردند، تا فرهنگ روسی و مذهب ارتودکس روسی را جایگزین ان کنند.



سقوط شمالی ترین دولت اسلامی در جهان، بدست روس‌ها:

اینان از جمله خانات مغولی و ترکی در غرب سایبریا بودند، و در طول تاریخ خود توسط قبایل شیبانیان و تایبوگیان اداره میشد، قلمرو دولت انها الی شمالی ترین نقطه سایبریا، بحر منجمد شمالی، میرسید، و در

طول تاریخ شمالی ترین دولت اسلامی را تشکیل میدادند، دوره زمامداری انها از (۱۴۹۰ - ۱۵۹۸) عیسوی دوام کرد، وجز از اردوی مغولی واردی زرین شمرده میشدند، در اولین مرحله پیشروی روسها به طرف سایبریا ازین رفتہ و روسها در منطقه مسلط شدند.



علاوه‌تن خانات قفقاز، خانات قزاق و تمامی سرزمینهای اسلامی واقع اسیای میانه، الی اخیر قرن (۱۹) و اوایل قرن (۲۰) توسط روسها اشغال گردیده و به مستعمرات روس مبدل شدند، در پهلوی اشغال بلاد اسلامی، روسها مناطق یوکراین، بیلا روس، کشورهای استونیا، لتوانیا و لتوانیا را جز خاک خود ساختند. روسها در راستای محو فرهنگ‌های ملل اشغال شده اقدامات سختی را عملی کردند، خط وزبان روسی جایگزین خط و زبان محلی شد، جهت تغییر بافت جمعیتی مناطق اشغالی، میلیون‌ها روس درین سرزمین‌ها جابجا و مسکن گزین شدند، فيصدی روسها فعلن هم درین مناطق، که منحیث ممالک مستقل شناخته میشوند، خیلی

زیاد است، واژ (۰.۵٪) در تاجکستان الی (۳۰٪) در استونی، و (۴۰٪) در قزاقستان نفووس این کشورها را تشکیل میدهند. بالای شهرها و مناطق زیاد این مناطق و حتی مردمان ان نامهای روسی تحمیل گشت.



در زمان کمونیستها سیاست روسی سازی به شدت دنبال شد، و حتی اقوام از یک منطقه جبرن به مناطق دگر کوچ داده شدند، چنانچه چیچینی‌ها در ختم جنگ دوم از قفقاز بیرون رانده شده و به قزاقستان تبعید گردیدند، درین بین صدها هزار نفر ان تلف شدند، علاوه‌تن بالای شهرهای کشورهای اسلامی نام‌های لین‌اباد و فروونره گذاشته شده بود. این عامل باعث ایجاد نفرت در بین ملل محکوم گردیده و مردم انها از مسکو و نظام کمونیستی دور گردیده و بالاخره در فروپاشی شوروی رول داشت.

نقش سیاست‌های اصلاح طلبانه گورباچوف در فروپاشی شوروی:

گورباچوف میخواست یک چهره انسانی و جهان پسند به کمونیزم بینشد، ازینرو دست به سلسله اصلاحات در بخش سیاست و اقتصاد زد، برای اولین بار مردم میتوانستند، ازادانه و بدون ترس عقاید و افکار خود را بیان نمایند، سفر خارج دگر ان محدودیتهای سابق را نداشت، در بخش اقتصاد اصلاحاتی به نفع مردم عملی شد، قبلن دسترسی به اخبار جهانی تقریبی نا ممکن بود، و اخبار و مجلات غربی به دست عامه مردم نمیرسید - و مردم انچه را که حکومت در مورد غرب میگفت قبول میکردند - که اکثرن دور از واقعیت میبود.

با باز شدن فضای سیاسی مردم شوروی امکان تماس ازادانه با خارج را پیدا کرده و هم سفر به خارج اسانتر گردید، این وضعیت باعث گردید، که شورویان با واقعیتهای جوامع خارج، خاصتن جهان غرب، اشنا شوند، تبلیغات کمونیستی جهان غرب را ضعیف و کاملن غیر انسانی توصیف میکرد، و مردم هم تا اندازه زیاد انرا باور کرده بودند، ولی انچه انان به چشم سر در غرب مشاهده کردند، برای انان دلپذیر بود، مثل دیموکراسی، انتخابات ازاد، مراعات حقوق بشر، ازادی بیان، نبودن رژیمهای پولیسی، و عدم فشار روحی و روانی بالای مردم و مهمترین ان موجودیت رفاه اقتصادی بود، که با زندگی سطح پایین مردم شوروی خیلی تفاوت داشت، مردمان عادی که به غرب سفر میکردند از دیدن

سوپر مارکیتها و مغازه های مملو از مواد استهلاکی و خوارکی و... و عدم موجودیت صفهای طولانی در مقابل ان حیرت زده میشدند، این عامل در تغییر طرز دید مردم سوروی در باره نظام کمونیستی بسیار موثر بود، و انها متعین شدند، که (۷۵) سال عمر انها در تحت این رژیم بیهوده گذشته است، واژ ان رو گشتنندن، و در سقوط رژیم کسی ازان دفاع نکرد! در اخیر عمر رژیم کودتا از طرف ژنرال های کمونیست صورت گرفت، ولی به دلیل مقاومت مردم ناکام مانده و رهبر کودتا به خارج فرار کرد.



پیوستن کودتاچیان اردوی سرخ کمونیستی با مظاهره چیان و مخالفین نظام کمونیستی - ۱۹۹۱ آگس



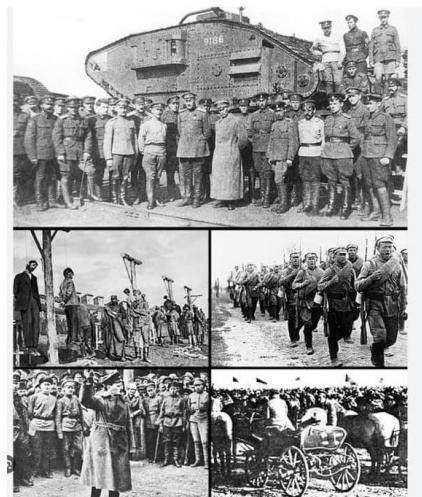
تظاهرات میلیونی مردم بر علیه نظام کمونیستی در مسکو سال ۱۹۹۱ در حقیقت اصلاحات گورباقوف منحیث اخرين میخ در تابوت کمونیزم ثابت شد.

ناگفته نباید گذشت، که عوامل متعدد دگر فروپاشی شوروی از قبیل موجودیت و فعالیت هزاران گروه مافیایی در داخل شوروی را هم ذکر کرد، این گروههای مافیایی که بالغ بر (۶۰۰۰) گروه و دسته مختلف میگردیدند، زندگی را بر مردم شوروی و اهل کسبه و بازاریان خیلی تنگ ساخته بودند، هر صاحب مغازه و دکاندار مکلف به پرداخت (۳ فیصد) عواید خود به این باندهای جنایتکار بودند، حرکت مافیایی ناشی از فساد دولتی و حزبی در شوروی بود، در حقیقت نظام شوروی، سوسیالیستی نه، بلکه یک نظام دولتی سرمایه داری بود، هزاران عضو حزب با استفاده از نفوذ و اثر و رسوخ خود فعالیتهای غیر قانونی برای اندادخته و ازین ناحیه پول های گراف بدست میاوردن، گروههای مافیایی از حمایت سودجویان و خلافکاران حزبی برخوردار بوده و غرض بدست اوردن پول به فعالیتهای مختلف از قبیل قاچاق اموال، مواد مخدر، نوشابه های الکولی، فروش سلاح، فحشا، پورنو گرافی، قاچاق موتور، قاچاق انسان، قرادادهای ادام کشی سیاسی، مذهبی، نظامی، قومی، و.... سهم داشتند، تمام این جریانات هم در سقوط نظام رول داشت!



قسمت دوم، عوامل خارجی فروپاشی اتحاد شوروی!

اتحاد شوروی از ابتدای شکل گیری نظام، با خطر نابودی از خارج، کشورهای غربی و جهان قرار گرفت، اردوی سفید، که متشکل از گروهای مختلف کمونیست ستیز بودند، توسط کشورهای فاتح جنگ جهانی اول، امریکا، بریتانیه، فرانسه، ژاپان، ایتالیا و کشورهای مثل پولند، هنگری و به منظور نابودی کشورکمونیستی روسیه تجهیز و مسلح شدند، رول این کشورها در بر افروختن اتش این جنگ خانمان برانداز، که دران از (۷) تا (۱۲) میلیون انسانان، اکثر افراد ملکی کشته شدند، خیلی بارز و بالهمیت بود، ولی روس ها با مغلوب ساختن اردوی سفید، پلان غربیان را ختی ساختند.



تصاویری از جنگ داخلی روسیه (۱۹۱۷ - ۱۹۲۲)

بعد از ختم جنگ‌های داخلی‌الی تجاوز جرمنی (۱۹۴۱) عیسوی، مدت (۲۰) سال، شوروی بدون ترس از تجاوز خارجی روزگار را گزراند. تجاوز المان هتلری با (۵) میلیون سرباز و هزاران توپ و طیاره در (۲۲) جون (۱۹۴۱)، بزرگترین حمله بالای یک کشور خارجی میباشد، طی این جنگ، قشون سرخ، به دلیل تصفیه خونین توسط استالین، نتوانست در ابتدا مقاومت لازم از خود نشان دهد، ولی بعدن به شکست قشون ورماخت المان موفق شدند، اگرچه تلفات نظامی و ملکی (۳۰) میلیونی و توان اشید مالی شوروی را خیلی خسarde مند ساخت، ولی با شکست المان و اشغال اروپای شرقی بدست شوروی، نفوذ سیاسی ان در جهان خیلی بلند رفت واز یک قدرت منطقوی به قدرت جهانی مبدل شد! بعد از جنگ‌های داخلی، حمله و تجاوز المان خطر جدی و بزرگی بود، که موجودیت نظام شوروی را تهدید نمود.



صحنه های از جنگ دوم در خاک شوروی

بعد از ختم جنگ دوم، اشغال کشورهای پولند، هنگری، بلغاری، رومانیه، چکسلواکیا، المان شرق، و قسمت های از اطربیش توسط شوروی، وایجاد دولتهای کمونیستی طرفدار مسکو دران، به استثنای اطربیش، به اثر و رسوخ شوروی در اروپا و جهان افزواد، و شوروی به بازیگر اصلی در سیاست جهانی مبدل گشت، علاوه تن در یوگوسلاویا تحت رهبری مارشال تیتو، و در البانیه (اولین کشور اسلامی در اروپا) تحت رهبری انور خواجه هم نظام های کمونیستی قایم شدند، بعد از حمله المان به شوروی، استالین مناسبات نزدیکی با امریکا و بریتانیه قایم کرده، در نتیجه این دوستی غرض مقابله با تجاوز المان، امریکا میلیونها تن سلاح و مهمات سبک و سنگین در اختیار استالین قرار داد، بیشتر این تجهیزات از راه ایران به شوروی انتقال میافت، استالین هم برای جلب دوستی غرب و منحیث یک گام حسن نیت کمیترن سوم، اتحادیه احزاب کمونیستی و کارگری را، که غرض مبارزه علیه نظام سرمایه داری غرب، در ۱۹۱۹ تاسیس شده بود، در ۱۹۴۳ منحل نمود..

ولی این ماه عسل شوروی با غرب دوامی زیاد نکرد، بعد از ختم جنگ، حتی در اواخر ان، به دلیل تضاد منافع رقابت و هم چشمی بین بلاک کمونیستی به سردمداری شوروی و غرب به رهبری امریکا بروز کرد، و این اغاز جنگ سرد بود.

طی جنگ سرد، که رقابت شدید تسلیحاتی را در قبال داشت و ضمنن جنگهای نیابتی بزرگی در این ایام بوقوع پیوست، مثل جنگ کوریا، ویتنام، بحران راکتی کیوبا، تجاوز شوروی به هنگری، چکسلواکا، افغانستان ووو.... صلح و امنیت جهان به خطر افتاده و چند بار خطر جنگ اتمی به بار امد.

اغازگر جنگ سرد شورویان بودند، و به اکثر بحرانات جهانی هم دامن زدند، این جنگ بیشتر از (۴۵) سال دوام کرد، بحرانات این دوره طولانی و مخصوصن مصارف گزاف نظامی توان اقتصادی دولت شوروی را به تحلیل برده و در از بین رفتن ان نقش عمدۀ داشت.

شوری و غربیان، منحیث متفقین، در جنگ دوم جهانی علیه متحدین، المان، چاپان و ایتالیه، جنگیدند، و پیروز شدند، توقع میرفت این همپیمانان پیروز جنگ در تداوم دوستی خویش در اینده هم بکوشند، ولی سیر و جریان وقایع، خلاف انرا ثابت ساخت، تصادم منافع، اختلافات ایدولوژیکی، منافع اقتصادی و سیاسی بروز اختلافات را نا گزیر ساخت.

در اواخر جنگ دوم، شوروی و غربیان جهان را بین خود تقسیم نمودند، طوریکه غربیان سلط استالین بر شرق اروپا، کوریای شمالی، مغولستان و بعضی مناطق دگررا پذیرفتند، روس ها

مکلف به رسمیت شناختن مناطق تحت نفوذ امریکا در اروپای غربی و نقاط دگر جهان بودند، برخلاف عهد و پیمان قبلی هردو جانب در تلاش بودند، تا ساحت نفوذ خود در بقیه جهان را بیشتر از پیش گسترش دهند، هردو بلاک برای جلب رضایت بقیه کشورها با دادن امتیازات و کمک‌های مادی، اقتصادی و نظامی سعی در جلب انان به سوی خود داشتند، حتی با حمایت و پشتیبانی از کوادرهای نظامی، رژیم‌های مورد نظر را خود در قاره‌های مختلف حاکم می‌کردند. امریکا در سال (۱۹۴۵) و شوروی در (۲۹ اگست ۱۹۴۹) صاحب بمب اتمی شدند، این دو قدرت اتمی از برخورد مستقیم با یکدیگر خودداری می‌کردند، ولی برای تامین منافع خود جنگهای نیابتی را براه می‌انداختند.

قبل از شروع جنگهای نیابتی (جنگ کوریا اولین نمونه آن بود)، اختلاف بین شوروی و غرب روی مسله خروج قوای شوروی از ایران بروز کرد، طی جنگ دوم، و در ۱۹۴۱ قوای انگلیس و شوروی، بخش‌های شرقی، جنوبی و شمالی ایران را اشغال کردند، تا از یکطرف از توسعه نفوذ المان در منطقه جلوگیری کنند، واژ طرف دگر ازین طریق اسلحه و کمک‌های نظامی امریکا به شوروی فرستاده شود، فیصله برین بود، که درختم جنگ قوای انگلیس و شوروی فوری ایران را ترک کنند، بریتانیه طبق توافق، با

شکست المان و ختم جنگ ایران را تخلیه نمود، ولی استالین به بهانه های مختلف ازینکار ابا میورزید، اینکار روسها باعث ایجاد اختلاف بین همپیمانان سابق گردید، شوروی میخواست در استخراج منابع نفتی ایران سهمی داشته باشد، ضمن در مناطق اذربایجان و کردستان ایران، حکومت کمونیستی به سرپرستی (سید جعفر پیشه وری) تحت حمایت شوروی تشکیل شد، شورویان بعد از گرفتن تعهد از حکومت ایران مبنی بر شراکت شوروی در استخراج نفت ایران، وهم فشار غرب ایران را ترک کرد، حکومت کمونیستی بعد از خروج سربازان شوروی سقوط کرد، کارشناسان مسایل سیاسی شروع جنگ سرد را از همینجا میدانند.

اقدام بعدی خطرناک استالین محاصره برلین غربی بود، برلین اگرچه در محدوده المان شرق تحت تصرف شوروی قرار داشت، ولی به اساس توافق، بین شوروی و ممالک غربی تقسیم شده بود، حصه شرقی ان مربوط المان شرق و پایتخت آن حساب نمیشد، ولی قسمت غربی ان تحت کنترول کشورهای امریکا، فرانسه و انگلیس قرار داشت، واژ طریق راه های زمینی با المان غرب در ارتباط بود، استالین در سال (۱۹۴۸) بمنظور تحت کنترول در اوردن برلین غربی - راه های زمینی انرا با المان غرب بست، شهر در محاصره قرار گرفته و به قلت مواد مورد نیاز قرار گرفت، ولی امریکا و غربیان از طریق هوا و با فرستادن هزاران هوایپما، مردم برلین را از خطر گرسنگی نجات دادند، این محاصره بعد از یک

سال برداشته شد، و پلان استالین ناکام ماند، البته این رویداد در خرابی مناسبات شرق و غرب و تشدید جنگ سرد رول مهم داشت.



خطرناکترین اقدام استالین بعد از جنگ دوم، براه انداختن جنگ در شبه جزیره کوریا بود، جنگ ویرانکن کوریا به مرگ (۳,۵ میلیون انسان بیگناه و تخریب تمامی کوریا انجامید، در سال (۱۹۴۹) عیسوی، کمونیستهای چین بعد از چندین سال مبارزه علیه رژیم (چیان کای شک) موفق به سرنگونی ان گردیده و حزب کمونیست چین تحت رهبری (مایوسنی تونگ) به قدرت رسید، ایالات متحده امریکا، منحیث متحد و حامی (چیان کای شک) نتوانست ویا نخواست ازان دفاع کند) بیشتر به دلیل مصروفیت در اعمار مجدد اروپا) عدم مداخله امریکا در جنگ داخلی چین، و تشکیل نظام کمونیستی در یک کشور با (۹,۵ میلیون کیلو متر مربع مساحت، با داشتن (۴۰۰) میلیون نفوس، باعث تشجیع و تشویق استالین برای اشغال کوریای جنوبی شد، وی تصویر

میکرد، که امریکا برای نجات کوریای جنوبی، که به تناسب چین خیلی کوچک واز لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی بی اهمیت تر است اقدامی نخواهد کرد، همان بود، که به (کیم ال سونگ) رهبر دست نشانده خویش در کوریای شمالی دستور داد، که به کوریای جنوبی حمله کند، قشون کوریای شمالی، ۲۵ (۲۵) جون ۱۹۵۰ از مدار (۳۸) درجه، خط فاصل هردو کشور گذشته وطی مدت کمتر از دو ماه، تقریباً تمام کوریای جنوبی، به استثنای منطقه پوسان را اشغال کردند، برخلاف تصور استالین، امریکا عکس العمل فوق العاده از خود نشان داده و بعد از اخذ اجازه از شورای امنیت ملل متحد، و تحت بیرق ملل متحد، و با اشتراک (۲۰) مملکت حمله متقابل را در منطقه (اینچون) و در (۱۶۰) کیلو متری عقب جبهه اردوی کوریای شمالی، اغاز کرد، امریکا و متحده‌ین در کمترین وقت تقریباً تمام کوریای شمالی را الی سرحد چین اشغال کردند، ولی حمله متقابل سربازان چین کمونیست قوای امریکا و متحده‌ینش را از خط (۳۸) درجه عقب راندند، بعدن جنگ حالت فرسایشی را به خود گرفت، جنگ کوریا زمانی ختم شد، که استالین مرد، وی در ماه مارچ ۱۹۵۳ از جهان رفت، و جنگ در جولای همانسال ختم شد، رهبری جدید شوروی که در گیر جنگ قدرت در داخل بودند، از نرمش کار گرفته و به پایان جنگ موافقه کردند، جنگ کوریا با تمام خونریزی های آن بدون نتیجه پایان یافته و صرف با یک اوربند

متوقف شد، ولی هیچ نوع قراداد صلح در مورد امضا نشد-
ومدار (۳۸) درجه دوباره سرحد دو کوریا قرار گرفت.

جنگ کوریا و جنگهای بعدی نیابتی بالای شوروی از لحاظ اقتصادی
فشار زیاد وارد نموده، و نظام اقتصادی از قبل ضعیف اثرا به سوی قهقراء
سوق داد.

برخورد ظالمانه شورویاون با مردمان ازادیخواه اروپای شرقی:

برخورد ظالمانه شورویاون با مردمان ازادیخواه اروپای شرقی، و نتیجه نا
مطلوب ان برای حزب کمونیست و دولت شوروی، مسبب جنگ دوم
المان و رایش سوم بود، که درختم جنگ اشغال و درین ممالک فاتح (شور
شوروی، امریکا، فرانسه و بریتانیه) تقسیم شد، ولی همزمان شش کشور
اروپای شرقی، پولند، چکسلواکیا، رومانیا، بلغاریه، هنگری و قسمت های
از اتریش هم توسط قشون سرخ شوروی اشغال گردید، این کشورهادر
ابتدای جنگ دوم توسط المانها اشغال و به انواع مصایب و بدبخشی ها
دچار گردیده بودند، و طی دوران اشغال المان ها تلفات بیشمار انسانی را
متحمل شده بودند، چنانچه تنها(۵) میلیون پولندي قربانی تجاوز هتلر
شدند، بقیه کشورها هم تلفات زیادی دادند، بکار این بود، که در ختم
جنگ قشون سرخ ازین کشورها خارج میشدند، و اجازه میدادند که
مردمان این کشورها، خود سرنوشت خودرا تعین نموده و رژیم دلخواه
سیاسی خویش را انتخاب میکردند، ولی بدبختانه، به اساس توافق پنهانی

بین استالین، چرچیل، و روزولت اروپا بین قدرتهای فاتح تقسیم شده بود، غرب اروپا، به شمول المان غرب، ساحات تحت نفوذ بلاک غرب قرار گرفته، و شرق المان و (۶) کشور فوق الذکر اروپای شرقی، تحت نفوذ شوروی قرار گرفتند.

اکثریت مردمان این مناطق به کمونیزم علاقه نداشتند، و صرف یک اقلیت خیلی کوچک به کمونیزم و شوروی دلبستگی داشتند، به اساس اذعان مقامات شوروی، درختم جنگ در اروپای شرقی و المان شرق تعدادکمی کمونیست ها موجود بود، شوروی در مناطق مذکور به کمک قشون سرخ و دستگاه استخبارات، جریان ها، احزاب سیاسی و سیاستمداران مخالف را ازبین برده و در تمام این ممالک دولتهای کمونیستی را بر سر قدرت اوردند.

مردمان این سرزمین ها، با وجود استبداد و خفغان شدید، بارها برعلیه نظام های کمونیستی دست نشانده صدای اعتراض خود را بلند کرده و شوریدند، که با عکس العمل شدید واستعمال قوه از طرف دستگاه حاکم و قشون سرخ مواجه شده و خونهای هزاران بیگناه ریختانده شد..در ۱۷ جولای (۱۹۵۳) مردم المان شرق، به شمول کارگران، نا رضایتی خویش از نظام کمونیستی و دست نشانده شوروی مسلط بر جامعه- را با تظاهرات نشان دادند، و خواهان استقرار دیموکراسی، انتخابات ازاد و حکومت ملی شدند، ولی رژیم مزدور و سربازان شوروی قیام را با

استعمال اسلحه ناریه سرکوب نمودند، که طی ان صدها نفر معارض بیدفاع کشته شدند.



قیام مردم المان شرق بر ضد نظام کمونیستی - و مقابله آنان علیه تانکهای شوروی با دستهای خالی!

قیام ماه اکتوبر و نوامبر سال ۱۹۵۶ هنگری:

مردم هنگری، که از سیاستهای تحملی شوروی و دولت دست نشانده ان به ستوه امده بودند، دست به مظاهرات مسالمت امیز زدند، محصلین درین اقدام پیشگام بودند، رژیم از شدت عمل کارگرفته و قوای نظامی را برای سرکوب مظاهرین گسیل داشتند، ولی اردوی مجار هم با اعتراض کنندگان پیوستند، مردم هم با مظاهرین یکجا شدند، حتی یکتعداد اعضای رهبری حزب کمونیست هم، که خواهان ازادی عمل و اصلاحات بودند، به اعتراض کننده گان پیوستند، قشون سرخ عملیات وحشیانه را علیه مجارها اغاز کرده و طی چند روز بیشتر از (۲۵۰۰)

نفر مردم بدست شورویان قتل عام شدند، و بیشتر (۲۰۰) هزار نفر هم به غرب فرار کردند.



یک مبارز مجاری و تانک تخریب شده اردوی سرخ !

در سال (۱۹۶۸) الکساندر دوبچک، منشی اول حزب کمونیست چکسلواکیا، به منظور بهبود وضعیت، دست به اصلاحات در حزب کمونیست زد، هدف وی ارایه چهره قابل قبولتری از حزب برای مردم بود، این اقدامات وی با عکس العمل خصم‌مانه (بریزنف) مواجه شده، با شکست مذاکرات، پیمان وارسا در (۲۰) اگust همان سال بالای چکسلواکیا از اراده تجاوز نموده، و جلوی اصلاحات دوبچک را گرفت. این اقدامات سرکوبگرانه در اروپای شرقی تاثیرات منفی و ناگوار ذیل را برای شوروی در قبال داشت:

ایجاد دو دستگی در بلاک شرق، و حتی در رهبری شوروی، رومانیه کشور دگر کمونیستی و عضو پیمان وارسا، تحت رهبری چاسیسکو، برخلاف این مداخله نظامی بود، و سربازان ان درین عملیات سهم نگرفتند، در داخل حزب کمونیست شوروی هم صدای خلاف با (دوکتورین بریزنف) بلندشد.

اعتبار و حیثیت شوروی در جهان لطمہ دید:

از طرفداران ایدولوژی کمونیستی، در جهان، و خاصتن در اروپای غربی، و بالخصوص در کشورهای ایتالیه و فرانسه، که احزاب کمونیستی ان قوی بود- کاسته شد !

هزینه این مداخلات و تجاوزات نظامی از لحاظ اقتصادی خیلی گزار بود، و برای اقتصاد کمزور شوروی، خیلی گران تمام شد. عوامل فوق در تضعیف و بالاخره در فروپاشی شوروی نقش بازی کردند!

بزرگترین جنایت شوروی، در طول حیات آن، تجاوز بیرحمانه ان به افغانستان بود، این حمله مرگبار، که خارج از مرزهای بلاک کمونیستی صورت گرفت، ظاهرن برای نجات رژیم کمونیستی دست نشانده اش صورت گرفت، ولی در حقیقت گامی بزرگی بود جهت تحقق خواب های (پتر کبیر و کاترین کبیر) زمامداران قرن (۱۸) روسیه تزاری، که ارزومند رسیدن به ابهای گرم بحر هند بودند، احمق های حزب

دیموکراتیک خلق گمان میکردند، که پشتیبانی شورویان از حکومت انها، در جهت منافع مردم افغانستان است، غافل از انکه روس ها به منافع استراتژیک خود میاندیشیدند، اختلافات بوجود آمده در رهبری (ح دخ ۱) همه توسط شورویان پلان شده و کاملن در جهت تامین منافع خود انان بود، اخراج بیرک و پرچمیانش از قدرت وکشور، دو ماه بعد از کودتا، قتل (تره کی) بدست امین، همه جز از تاکتیکهای روس ها بود، بین خلع (تره کی) از قدرت (۲۵ سنبه) (۱۳۵۸) و قتل وی بدست امین، بیشتر از دو هفته فاصله بود، اگر شورویان مخلص میبودند، درین مدت تره کی را نجات داده میتوانستند، چنانچه شورویان یک تعداد وزرای طرفدار تره کی (اسلم وطنچار، گلاب زوی، مزدور یار و ...) را اولن به سفارت پناه داده و بعدن در تابوت ها، معه اجساد سربازان کشته شده روسی، توسط طیارات از افغانستان خارج ساختند، ولی برای نجات تره کی اقدامی صورت نگرفت، مرگ (تره کی) برای تطبیق پلانهای بعدی شورویان خیلی ضروری بود!

در تاریخ بشریت، مخصوصن طی دور معاصر کمتر دیده شده، که یک کشور خیلی بزرگ و با صدها میلیون نفوس - بالای یک کشور کوچکی

که (۳۵) مرتبه از لحاظ رقبه و (۲۳) مرتبه از لحاظ نفووس از ان کوچتر باشد، تجاوز نموده باشد، این تجاوز باعث شهادت میلیون ها افغان بیگناه، مجروحتی و معلولیت میلیونهای دگر، و مهاجر شدن (۷) میلیون افغان گردید، و یک تراژیدی بزرگ بشری بدست شورویان رقم خورد.

اما این قربانی ها بیجا نبود، بالآخر جهاد و مقاومت افغانها، شورویان نه تنها به ابهای گرم بحر هند دست نیافتند، بلکه به شکست مفتضحانه بزرگ مواجه گشته و از افغانستان فرار کردند، جهاد و مقاومت مردم افغانستان الگو و سرمشق برای مردم محکوم اروپای شرقی گردید، چنانچه پیدایش جریان (سولداریتی یا همبستگی) در پولنده، در اوایل دهه هشتاد عیسوی، و سقوط دیوار برلین نمونه واضح ان میباشد.

تجاوز شوروی در افغانستان باعث تلفات بزرگ سربازان و تجهیزات ان گردیده و مصارف نظامی فشار فوق العاده زیاد را بر اقتصاد از قبل ضعیف انها وارد ساخت، بیش از (۷۰) میلیارد دالر شورویان در جنگ افغانستان هزینه کردند، که برای انها کمر شکن ثابت شد.

مداخلات شوروی در کشورهای خارج از مرزهایش، مخصوصاً در افغانستان، بالاخره راه سقوط و فروپاشی انرا فراهم کرد، و مهترین عامل درین راستا بود.

جنگ سرد با چند اقدام خطرناک شوروی ادامه یافت، که نه تنها مناسبات شرق و غرب را بحرانی ساخت، بلکه در بعضی حالات تا شروع جنگ

جهانی سوم چیزی نمانده بود، از انجمله اعمار دیوار برلین، بحران راکتی کیوبا، جنگ در هند و چین، تجزیه پاکستان شرقی و ایجاد بنگله دیش، تلاش برای ایجاد دولتهای کمونیستی از طریق کودتا در افریقا، آسیا و امریکای لاتین، واروپا (حمایت از کودتای چپی، و...) را نامبرد.

بحران راکتی کیوبا:

فیدل کاسترو و همراهانش بعد از یک مبارزه (۵) ساله علیه دیکتاتور کیوبا (باتیستا)، در اول جنوری (۱۹۵۹) موفق به گرفتن قدرت شده و باتیستا به خارج فرار کرد، حکومت کاسترو از ابتدا با دولت شوروی مناسبات حسنہ برقرار نموده واز کمکهای فراوان شوروی برخوردار میشد، امریکا در صدد بود، تا به هر نحوی رژیم کاسترو را ازین ببرد، در اپریل ۱۹۶۱ دستگاه استخبارات امریکا (سی آی ای) عملیات نظامی را توسط فاریان کوبایی مخالف کاسترو براه انداخت، و ((۱۷۰۰)) نفر ازین افراد را توسط کشتی های خویش در خلیج خوک ها، جنوب کیوبا پیاده کرد، ولی این عملیات ناکام شده و کاسترو بیش از پیش به مسکونزدیک شد، خرسچوف با استفاده ازین فرصت، وبنام دفاع از رژیم فیدل کاسترو، راکتهای کوتاه برد اتمی خویش را در کیوبا نصب و فعال کرد، این اقدام رهبری شوروی خیلی خطناک بود، زیرا سلاحهای اتمی روسی در (۱۵۰) کیلومتری خاک اصلی امریکا جابجا شده و تمام خاک امریکا و قسمتهای از خاک کاناداهم در تیررس ان قرار داشت.

افشای این موضوع، که توسط طیارات اکتشافی (یو ۲) امریکایی صورت گرفت، باعث وحشت امریکایان شده، و ریس جمهور (کنندی) در یک عکس العمل خشمگین تمام قوای امریکا را به حالت آمادگی جنگی کامل در اورد، جهان در استانه جنگ اتمی قرار گرفت، ولی عقب نشینی خرسچوف و اقدام به موقع ملل متحد ازین فاجعه جلوگیری کرد، و راکتهای اتمی روسی از کیوبا خارج کرده شده و امریکا تعهد عدم مداخله در امور داخلی کیوبا داد.



تمام خاک امریکا و قسمت های از کانادا در تیرس راکتهای اتمی شوروی مستقر در خاک کیوبا قرار داشت!

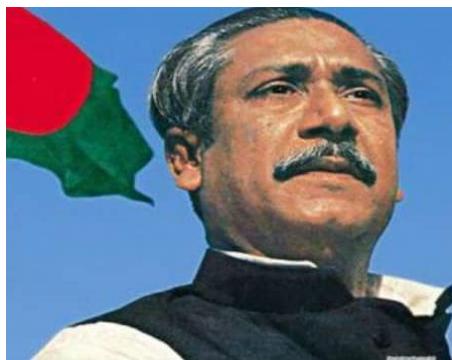
این عمل نا بخردانه روس ها صلح جهانی را به خطر انداخته و باعث شد، که بسیاری از مردمان جهان، منجمله چپی ها و کمونیستان، به ادعاهای صلح طلبانه مقامات شوروی شک نمایند، و در نتیجه موقف روسها در داخل و خارج خدشه دار شد، و در تضعیف مقام و منزلت انان و داعیه کمونیستی انجامید.

مسئله دگری که باعث تضعیف اقتصاد شوروی شد، عبارت از کمک فراوان اقتصادی شوروی به کشورهای اروپای شرقی بود، کشورهای اروپای غربی، (المان غرب، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا، هالند، اسپانیه، و...) دارای اقتصاد قوی بودند، و ضرورت به کمک اقتصادی امریکا نداشتند، بر عکس کشورهای اروپای شرقی تحت نفوذ شوروی (به استثنای المان شرق و چکسلواکیا) به تناسب اروپای غربی اقتصاد ضعیف داشته و خود کفا نبوده، و شوروی ناگزیر بود سالانه میلیاردها دالر به انان کمک کند، بقیه کشورهای سوسیالستی، مثل کیوبا، کوریای شمالی، ویتنام، لاوس، بعدن کمبودیا، اتوپیا، انگولا، موزمبیق، چلی، نیکاراگوا، یمن جنوی و... هم از کمکهای بیدریغ شوروی مستفید میشدند، در غیر این امکان سقوط بعضی ازین نظام‌ها موجود بود..

هکذا شوروی برای جلب دوستی کشورهای جهان سوم کشورهای بیطرف اسیایی، افریقا یی و امریکایی، منجمله یک تعداد کشورهای اسلامی، هم مصارف گزاف انجام میداد، کشورهای عراق، سوریه، مصر، الجزایر، لیبیا، سودان، افغانستان، صومالیه و... هم درین جمله شامل بودند، اکثریت کشورهای افریقا یی، جدیدن به استقلال رسیده هم درین زمرة شامل بودند.

هند کشور بزرگ دگری بود، که شورویان با ان روابط خیلی حسنی برقرار ساخته و بزرگترین تامین کننده سلاح‌های سنگین ان بوده و میباشد، با

استفاده از همین دوستی و همکاری و در نتیجه توطیه مشترک هردو مملکت، پاکستان تجزیه شده و بنگلہ دیش تحت رهبری شیخ مجیب الرحمن بوجود آمد (۱۹۷۱) عیسوی، این ماجراجویی شوروی جنگ داخلی را در پاکستان شرقی دامن زده و خونهای زیادی ریختانده شد، و بالاخره با حمله مستقیم هند، کشور بنگلہ دیش بوجود آمد.



شیخ مجیب الرحمن اولین رئیس جمهور بنگلہ دیش - که در نتیجه کمک هند و شوروی به قدرت رسید! حمایت از کودتاها، و مداخله نظامی از طریق کشورهای همفکر، مثل کیوبا، باعث برقراری رژیمهای بیشمار کمونیستی و چپی در دهه (۷۰) عیسوی، در افریقا شد، انگولا، اتیوپیا، موزمبیق، صومالیه، لیبیا، و... از آنجمله اند..

این اقدامات شوروی ایجاب مصارف زیادی را مینمود، در رویکار اوردن رژیم‌ها از یکطرف، و پشتیبانی و کمک بعدی، از طرف دگر، البته برای اقتصاد دولتی نه چندان قوی شوروی بار گران محسوب میشد.

بدترین رویارویی و رقابت بین بلاک شرق و غرب، عبارت از مسابقات تسلیحاتی، و ساخت سلاح زری، بمب های اтомی بود، که به دلیل مصرف و هزینه گزار از برای شوروی کمر شکن ثابت شد!

از ابتدای ایجاد نظام کمونیستی در روسیه، غرب با ان مخالف بود، پشتیبانی علنی غرب و چاپان از جنگجویان اردوی سفید بیانگر این ادعا میباشد، امریکا از شروع دهه (۲۰) الی اوایل جنگ جهانی دوم، هیچ نوع تعاملی با دولت شوروی نداشت، موجودیت دشمن مشترک (المان نازی)، باعث نزدیکی غرب به شوروی شد، ولی هیچگاه صداقت و اخلاص در بین نبود، شوروی در تلاش توسعه نفوذ خود بر تمام قاره ها بود، و غرب تلاش در مهار ان داشت، بعد از ختم جنگ دوم، به دلیل برخورد منافع، و ترس از یکدگر، باعث ایجاد فضای تشنج شد و وبحران ها جای تفاهم و همزیستی مسالمت امیز را گرفت، بعد از محاصره برلین غربی توسط شورویان، و خاosten بعد از پیدایش (ناتو) رقابت به دشمنی مبدل گشته و جنگ سرد اغاز شد.

بعد از برهم خوردن فضای همکاری و همپیمانی بین شوروی و غربیان، هردو طرف برای مقابله با جانب مقابل به سوی تولید و ساخت سلاح های جدید روی اوردند، در ابتدا این رقابت در تولید سلاح های متعارفی بود، بعدهن به تولید و ساخت سلاح های غیر متعارفی هم

انجامید(سلاح های کشتار دسته جمعی، شامل اسلحه کیمیاوی، بیولوژیکی، و اتمی)

مصارف گزاف نگهداشت اردوی زمینی چند میلیونی، قوای بحری و... خیلی بالا میباشد، و منابع بیشمار اقتصادی را می بلعد..

این مصارفات با نظرداشت هزینه های مسابقات تسلیحاتی اتمی، ناچیز شمرده میشود. پیدایش و راه پیدا کردن بمب اتمی در زندگی بشر، تباہی بزرگی را به همراه داشت، امریکا که سازنده اولین بمب اتمی بود، با یک اقدام نابخردانه و وحشیانه انرا بالای مردم بیدفاع جاپان استعمال کرد، در حالیکه ضرورت به استفاده از بمب اتمی نا مناسب بود، زیرا جاپان در جنگ شکست خورده و تسلیمی ان بوقت کم نیاز داشت، ولی امریکا بخاطر رقابت با شوروی، که بعد از ختم جنگ در اروپا، تلاش پیش روی به سوی جاپان را داشت، با انداختن بمب های اتمی بالای جاپان، انرا زودتر وادرار به تسلیم ساخت.

طی دوران جنگ سرد، ایالات متحده امریکا بالای ساختن بمب های اتمی، از (۱۹۴۵ - ۱۹۹۰) بیشتر از (۵۷۰۰) میلیارد دالر مصرف نموده است، به عباره دگر این مصارف برای هر نفر امریکایی (۲۱۰۰۰) دالر خرچ برداشته است، این مبلغ صرف برای ساختن بمبهای اتمی مصرف شده است، میلیاردها دالر برای حفظ و نگهداشت مصون سالانه هزینه

میشود، علاوه‌تن برای سیستمهای دفاع و بازدارنده راکتهای اتمی دشمن، به مراتب پول بیشتری ضرورت است.

شوری هم درین رابطه و برای اینکه از حریف عقب نماند، به همین اندازه مصارفات داشته است، چنانچه در سال (۱۹۵۰)، شروع مسابقات تسليحات اتمی، بودجه نظامی هردو مملکت باهم تقریباً مساوی بودند.

بودجه خیلی گراف نظامی، برای امریکایان و غرب هم مشکلات اقتصادی در قبال داشت، اما موجودیت بخش و سکتور خصوصی، و سهم انها در اقتصاد ملی و تولید ناخالص داخلی خیلی زیاد است، قسمت اعظم بودجه عمومی دولت، منجمله بودجه نظامی از تکسها و مالیاتی که از مردم و بخش خصوصی گرفته میشود، تامین میگردد، امریکا کسر بودجه با فروش اوراق قرضه و هم چاپ بانکوت، تکمیل میگردد، از سال از (۱۹۷۲) به بعد(اوج و شدت جنگ ویتنام) ارتباط دالر با پشتوانه طلا را قطع گردیده است –دولت امریکا در چاپ پول دالری بدون پشتوانه کدام محدودیتی حس نه میکند!

امریکا یک قدرت خیلی بزرگ اقتصادی بود و است، به تنها یی (۳۰ فیصد) اقتصاد جهانی را تشکیل میداد و هنوز هم میدهد، در حالیکه (۵ فیصد) نفوس جهان را تشکیل میدهد، در صورتیکه توان اقتصادی سایر شرکای سیاسی و همفکران امریکا، (کشورهای اروپای غربی و جاپان،

کوریای جنوبی و تایوان هم به ان علاوه شود)، یک پوتنسیال خیلی قوی اقتصادی بدست میامد، و فعلن هم همینطور است، در حالیکه سوروی صرف (۱۰ فیصد) اقتصاد جهانی را در دست داشت، و همپیمانان ان، کشورهای اروپای شرقی، به استثنای المان شرق و چکسلواکیا، دارای اقتصاد قوی نبوده و محتاج کمک سوروی بودند، سوروی با یک اقتصاد دولتی کمزور توان و تحمل این همه مصارفات نظامی را نداشت، بودجه نظامی سوروی تا (۲۵ فیصد) تولید ناخالص داخلی آنرا در بر میگرفت، در حالیکه بودجه نظامی امریکا چیزی در حدود (۴ فیصد) تولید ناخالص داخلی را احتوا میکرد.

ردیف	کشور	سال دستیابی به بمب	تعداد کلاهک‌های هسته‌ای (حدودی)
۱	آمریکا	۱۹۴۵	۷.۷۰۰
۲	روسیه	۱۹۴۹	۸.۵۰۰
۳	بریتانیا	۱۹۵۲	۲۲۵
۴	فرانسه	۱۹۶۰	۳۰۰
۵	چین	۱۹۶۴	۲۵۰
۶	هنگ	۱۹۷۴	۱۱۰ تا ۹۰
۷	پاکستان	۱۹۹۸	۱۲۰ تا ۱۰۰
۸	اسرائیل	نامشخص	۸۰
۹	کره‌شمالی	۲۰۰۶	کمتر از ۱۰

کشورهای دارای سلاح اتمی، با تعداد کلاهک‌های هسته‌ای، و سال دستیابی به این سلاح: دوام این وضع و کم شدن بودجه برای مصارف غیر نظامی، باعث کم رنگ شدن رفاه اقتصادی در زندگی مردم گردیده و نارضایتی‌های را خلق کرد.

یک مسله دگر هم در فروپاشی سوروی و نظام کمونیستی نقش داشت، اتخاذ سیاستهای موثر خارجی و فعالیتهای استخبارات غربی، خاustin(سی آی ای) سعی در تضعیف نظام کمونیستی داشتند - کوشش می نمودند - تا در داخل ارگانهای دولتی سوروی نفوذ نموده و به کشف اسرار نظامی و اقتصادی آن بپردازند، فرستادن جاسوسان تحت نام دیبلومات، خبرنگار، تاجر... و استخدام جاسوس از داخل، خرابکاری در بخش‌های اقتصادی مثل پایپ لینهای گاز و نفت، استفاده از فعالیت‌های طیارات و اقمار جاسوسی - واستفاده از فعالیتهای مخالفین رژیم برعلیه نظام سوروی به نفع خود، طور مثال کتابهای الکساندر سولژنیتسین، نویسنده مخالف کمونیزم بارها در غرب چاپ شدند، و جایزه ادبیات سال (۱۹۷۰) به وی تفویض گردید، هکذا بنام اندرونی سخاروف فزیکدان هستوی و پدر بمب هیدروژونی سوروی، که بعد‌ها به مخالفین سلاح اتمی و رژیم پیوست، جایزه بنام (جایزه ساخاروف برای ازادی اندیشه) ایجاد شد، ضمناً در سال (۱۹۷۵) جایزه صلح نوبل به وی تفویض گردید.

علاوه‌تن (سیا) در مهار کمونیزم در خارج از سوروی تلاش فراوان داشت،
فعالیت علیه احزاب کمونیستی اروپای غربی، خاکستان ایتالیا و فرانسه،
خلع قدرت رهبران کمونیست کودتای سال (۱۹۷۴) پرتگال، قتل
پاتریس لومنبا اولین صدراعظم کانگو بعد از کسب استقلال، سرنگونی
دکتر مصدق در ایران، منحیث یک تهدید برای منافع غرب، سرنگونی
حکومت سوسیالستی (سلوادور النده) در چیلی، در گیرساختن سوروی
در باتلاق جنگ افغانستان، اقدامات خصمانه علیه دولت چپگرای
نیکاراگوا، ویزیویلا، کیوبا و...

ضممن هالیوود هم با تولید فیلم‌های ضد رژیم کمونیستی، در راه
سقوط ان کوشان بود.

فلم‌های زیادی در مذمت و بدگویی بلاک شرق و نظام حاکم بران در
غرب ساخته شد، مثل فلم پرده اهنین، پرده پاره، فلمهای زیاد جیمز
باندی (۰۰۷)، شون کانری، فلمهای رامبو درباره جنگ در ویتنام و
افغانستان وغیره.



film (Rambo ۳)، در مورد جنگ افغانستان با شوروی:

همچنان کتابهای زیادی برعلیه شوروی و کمونیزم برسته تحریر در آمده اند.

نهاد ها و سازمانهای غربی که در مورد شوروی و کمونیزم مطالعات زیادی نموده بودند، و تحلیل گرانی که از نزدیک نظام بر سر اقتدار را میشناختند، و در مورد ان مطالعه عمیق داشتند، و از نواقص، خلاها، نقاط ضعف ان کاملن اگاه بودند، به حکومات غربی مشوره های لازم را میدادند، و دولتهای غربی با درنظرداشت وزن و اعتباراین نظریات به ان عمل میکردند، یکی از نظریات خیلی مهم ارایه شده به دولت امریکا این بود، که غرب به تمام قوا و امکانات مسابقات تسليحاتی، مخصوصن تسليحات ذریع را تقویت بخشنند، شوروی هم برای عقب نماندن درین رقابت، مصارف گزارف را متتحمل خواهد شد، ولی به دلیل ضعف اقتصادی نمیتواند سالهای متمادی این مخارج طاقت فرسا را تحمل نمایند، وبعد از گذشت چند سال بالاخره از لحاظ اقتصادی ورشکست شده واژ میدان خارج میشود، دول غربی این مشوره را قبول کرده و به ان عمل کردند، ونتیجه همان شد، که پیش بینی میشد، افلام شوروی و سقوط نظام !!؟

یکی از ضربه های کاری بر اقتصاد شوروی توسط امریکا در اوایل دهه (۸۰) عیسوی وارد شد، و ان پایین اوردن قصده قیمت نفت در بازار جهانی بود، صادرات شوروی تقریباً به چند قلم محدود میشد، نفت و گاز، چوب، رنگ و...، منجمله نفت مهمترین و حیاتی ترین قلم صادراتی شوروی بود، که بیشترین فیصدی عواید دولت ازان بدست میامد، عربستان سعودی در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان، و در سال (۱۹۸۲) عیسوی، با اشاره و هدایت ایالات متحده امریکا، تولیدات نفت خام خویش را خیلی بلند برد، و تولید روزانه انرا از (۲) میلیون بیتل (بیتل ۱۵۸ لیتر)، به تدریج به (۱۰) میلیون بیتل افزایش داد، این افزایش بالاتر از تقاضای مارکیت بود، و بنابر قیمت فی بیتل نفت خام از (۳۵) دالر خیلی پایین امد، این نزول شدید قیمت نفت، عواید شوروی ازین درک خیلی پایین اورد و دو ثلث سقوط کرد.

نتیجه گیری

کمونیزم و جریان چپ طی مدت بیشتر از (۱۵۰) سال، موضوع مطرح جهانی بود، از اواسط قرن (۱۹) الی اخیر قرن (۲۰)، طی این مدت جهان شاهد فعالیتهای پر شور اشخاص، سازمانها و احزاب چپی و کمونیستی بود، که سعی در بدست گرفتن قدرت داشتند، تا بتوانند طبقه کارگر را حاکم بر مقدرات خود سارند، مناصفه این مدت در مبارزات پر فراز و نشیب سپری شد، مبارزه با سرمایه داران سود جو و منفعت خور، برخوردار از حمایت بیدریغ دولتی، کار ساده و سهل نبود، واکثرن با برخورد خشن رویرو شده، که خونریزی و تلفات خونین را به همراه میداشت، گاهی هم موقفيتهای موقتی را به همراه میداشت، این مبارزات از حمایت گسترده توده های زحمتکش (کارگران و بزگران) برخوردار بود، علاوه‌تن این تحرکات روزنه ای امید گشته بود برای مردمان کشورهای تحت استعمار، در آسیا و افریقا که در ارزوی رهایی از یوغ استعمار کشورهای اروپایی بودند.

افکار و نظریات کارل مارکس، انگلیس و سایر رهبران کمونیستی قرن (۱۹) در تشکل سازمانها و احزاب کمونیستی و ایجاد (بین الملل اول و دوم) و جمع شدن انها برای حصول اهداف مشترک خیلی مهم بود-

ظاهرن افکار کمونیستی به نظر افراطی به نظر میرسید، ولی با درنظر داشت شرایط زندگی طاقت فرسای کارگران قرن(۱۹) الی اوایل قرن (۲۰)، یک عکس العمل بجا و منتقلی شمرده میشد.

کارگران در تحت شرایط دشوار از لحاظ، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زندگی به سر میبردند، معاش کم، ساعات کاری زیاد، موجودیت شرایط غیر صحی در محیط کار، عدم مراعات شرایط ایمنی در فابریکات، نداشتن سرپناه، وضع تغذیه غیر معیاری، نبود بیمه صحی و اجتماعی، کار اطفال، نداشتن حق اعتصاب و مظاهره، عدم اجازه فعالیت اتحادیه های صنفی و کارگری، جلوگیری از تشکیل احزاب سیاسی، مهیا نبودن سهولت مناسب تعلیم و تربیه برای اطفال کارگران ، سرمایه داران صرف به منافع خود اندیشیده و در حل معضلات عدیده کارگران توجه نمیکردند، البته بعدن واژ اوایل قرن (۲۰) به بعد، نظام سرمایه داری با تغییر در رویه خود، در حل حد اکثر پرابلمهای کارگران کوشیدند، اینکار باعث بهبود شرایط زندگی کارگران شده، و مهتر از همه اینکه سرمایه داران با اینکار خود جلو انقلابات کارگری را گرفته واژ سقوط سیستم خویش جلوگیری کردند.

بعد از مرگ مارکس، انگلیس و دگران این تلاشها را به پیش میبردند، و فعالیت شان بیشتر روی اروپای غربی، المان و بریتانیا، مرکز بود، مارکس پیشینی میکرد، که انقلاب کارگری دریکی ازین دو کشور بپا

خواهد شد، زیرا از یکسو شرایط نظام سرمایه داری دران رشد خوب نموده و هم از لحاظ صنعتی و اقتصادی پیشرفته تر از سایر کشورهای اروپایی بودند، و طبقه کارگر ان از شعور سیاسی بالاتر نسبت به سایر کشورهای منطقه برخور دار بودند..

ظهور لین در عرصه سیاسی اروپا، وزنه روسیه را درین ارتباط سنگین تر ساخت، لین و همکران با استفاده از شرایط ملتهب روسیه، پدید امدن قطعی و کمبود شدید نان خشک، و مخصوصاً بروز جنگ اول جهانی، و ضعف و شکست روسیه درین جنگ، با زیرکی تمام و با یک سازمان دهی خوب، قدرت را بدست اورده و حاکمیت حزب کمونیست را بر روسیه تحمیل کردند.

انتقال قدرت از حکومت موقت (کرنسکی) به کمونیستها، بالاثر کدام انقلاب توده ای و کارگری صورت نگرفته ، بلکه اینکار در نتیجه کودتا انجام یافت، سربازان(کمونیست) نیروی دریایی واقع در بندر سنت پترزبورگ، (بعدن لین گرادو فعلن بازهم سنت پetrzborگ) به کمک و حمایت سربازان دگر قوای بحری واقع بندر (کرونشتات) دست به شورش زده و قصر زمستانی تزار را اشغال کردند، بعدن این نارامی به مسکو سرایت کرده و سربازان و اعضای مسلح حزب کمونیست بعد از یک هفته جنگ با رقیبان، مسکو را اشغال کرده و بر تمام ادارات ملکی و نظامی مسلط شده و قدرت دولتی را غصب کردند، بعدن تمام روسیه

به کنترول حزب کمونیست در امد، به صورت، کمونیستهای کودتاجی قدرت خویش را بر روسیه تحمیل کرده، تمام رقیبان خود، از راست و چپ را، از صحنه سیاسی روسیه دور ساختند.

استقرار نظام کمونیستی در شوروی با شدت عمل فوق العاده، توام با خشونت و قتل و خونریزی زیاد صورت گرفت، نه تنها مخالفین سیاسی رژیم قربانی ان شدند، بلکه به میلیون ها کمونیست و طرفدار نظام هم به نامهای مختلف، بیشتر بنابر رقابت ها و دشمنی های درون حزبی و دولتی، کشته شدند، دوره زمامداری لینن کوتاه بود، و بیشتر در مریضیهای گوناگون گذشت، وی از اداره و قدرت به دور بود، معمار اصلی کمونیزم در شوروی، اروپای شرقی، کوریای شمالی استالین بود، وی همچنان الهام بخش انقلاب کمونیستی چین هم شمرده میشود، وی برای تمام احزاب کمونیستی و سوسیالیستی در جهان یک الگو با ارزش بود، کمونیزم بعد از استحکام قدرت خویش در داخل شوروی، رخ به سایر کشورها و قاره ها نمود، جنگ دوم و حمله المان هتلری به شوروی، و شکست ان فرصت خوبی بود برای استالین، که شوروی را از یک قدرت منطقوی به قدرت جهانی مبدل نماید - پولند- المان شرق، رومانیه، بلغاریه، هنگری، چکسلواکیه و یوگوسلاویا تحت رهبری (مارشال تیتو)، والبانيه تحت زعامت (انور خواجه) به جرگه ممالک

کمونیستی پیوستند، تسلط حزب کمونیست تحت رهبری (مايو ستی تونگ) بر کشور چین، نقطه اوج و قدرت نمایی کمونیزم در جهان بود. پیروزی های کمونیزم با پیوستن کشورهای، که جدیدن به استقلال رسیده بودند، ویا از طریق کودتا رژیمهای طرفدار غرب را سرنگون ساخته و از سوسیالزم و راه رشد غیر سرمایه داری طرفداری میکردند، بازهم پر رنگتر گردید، مثل انگولا، اتیوپیا، موزامبیق، ویتنام، لاوس، کمبودیا، یمن جنوبی، عراق، سوریه، مصر، لیبیا، الجزایر، سودان، چیلی، ویزیویلا، کیوبا، بنگلہ دیش تحت رهبری شیخ مجیب الرحمن، افغانستان و..... حتی هندوستان تحت رهبری اندیراگاندی و حزب کنگره هم از افکار سوسیالستی طرفداری میکردند.

دهه هفتاد قرن (۲) اخرین سالهای اوج کمونیزم بر جهان میباشد، اگرچه ضعف اقتصادی شوروی قبل ازان نمایان شده بود-

تجاوز قشون سرخ شوروی بر افغانستان، و ناکامی ان در سرکوب نمودن مجاهدین افغان طی (۹) سال جنگ شدید و ویرانکن، در زوال و شکست ایدولوژی کمونیستی رول عمدہ و بارز داشت، مقاومت و مبارزه دلیرانه افغانان در برابر قشون سرخ، الهام بخش بسیاری از نهضتها در اروپای شرقی شد، منجمله پیدایش نهضت (سولداریتی یا همبستگی) در پولند در دهه هشتاد، تحت رهبری (لخ والنسا) و تخریب دیوار برلین و....

پیدایش جریان چپ، ظهور، اوج و سقوط کمونیزم



سریازان متجاوز شوروی در افغانستان!



مجاهدین افغان، و لشه هله کوپترسرنگون شده شوروی

جنگ افغانستان از لحاظ تلفات نظامی و خسارت اقتصادی برای شوروی خیلی گران تمام شد، بنابر معلومات خود شورویان به تعداد(۱۴ هزار) سرباز انان در افغانستان کشته شده اند، ولی این ارقام ارایه شده توسط

منابع روسی، قابل قبول نمیباشد، زیرا روسها در مورد تلفات خودی واقعیت را نه میگویند، واین عادت کمونیستها بود، چنانچه منابع دولتی، تلفات سربازان روسی در جنگ چیچین را (۵ هزار) وانمود ساخته بودند، ولی منابع غیر دولتی، و مخصوصاً خبرنگاران مستقل روسی تلفات سربازان روسی در چیچین را بیشتر از دوبارابر آن، یعنی (۱۲ هزار) نفر اعلام کردند، به این حساب تلفات روسها در افغانستان بیشتر از (۳۰ هزار) میباشد، زیرا (۹) سال جنگ به شدت و همه روزه تقریبین در تمام ولایات افغانستان ادامه داشت، در پهلوی ان هزاران نفر سرباز روسی شدیدن زخمی و یا معلول گردیدند، هزاران تانک، توب، و سایط نقلیه و به صدها بال طیاره جت و هلی کوپتر روسی نیز از بین رفتند، خسارة مالی جنگ برای شوروی برابر به ده ها میلیارد دالر امریکایی بود، که برای اقتصاد ضعیف شوروی غیر قابل تحمل بود.

دقیقن سه سال بعد از خروج فوای شوروی از افغانستان، دولت کمونیستی شوروی سقوط کرد!

نظام کمونیستی، که خیلی امیدهای طبقه کارگر و طبقه روشن فکر جهان به ان وابسته بود، و توقع میرفت که (هزار) سال دوام کند، صرف (۷) دهه عمر کرد و از بین رفت، کمونیزم به دلیلی سقوط کرد، که جامعه بشری انرا نپذیرفت!

بزرگترین نکته ضعف کمونیزم این بود، که ارتباط واقعی و صمیمانه با جامعه که در ان حضورداشت، برقرار کرده نتوانست، وهیچگاهی قادر نشد، که بر دل های مردم حکومت کند، بلکه بر شانه های مردم سوار بود!

دلایل بیشماری در مورد فروپاشی کمونیزم، و خاصتن نظام شوروی، بیان میگردد، این دلایل داخلی و هم خارجی بودند.

اصلن ایدولوژی کمونیستی بر ذهنی گرایی مطلق بنایافته بود، مسایل و واقعیت های عینی جوامع مختلف خیلی کم مدنظر گرفته شده بود، این ایدولوژی بر اساس دشمنی با نظام سرمایه داری شکل گرفته و طبق عقیده و فکر اندیشمندان و تیوریسن های این مسلک، باید جایگزین نظام ظالمانه سرمایه داری میشد، ایدولوژی مارکسیستی یک مفکوره کاملن جدید بود، که قبلن در هیچ نقطه دنیا تطبیق نشده بود، و دفعتن زمینه تطبیق در بزرگترین کشور جهان از لحاظ رقبه، با (۱۴۰) میلیون نفوس را یافت، که متشکل از ملتها، اقوام مختلف با عقاید مذهبی گوناگون بود، تطبیق ان بنابر تضادهای که در بطن ان نهفته وبا ارزشهای عنعنوی جامعه روس از هر نگاه تفاوت داشت، به مشکلات عدیده برخورد کرد، رهبران کمونیستی عملی شدن انرا به نفع جامعه و خاصتن، طبقه زحمتکش میدانستند و ادعا میکردند، که در نتیجه ان یک

جامعه دلخواه و مرفه و فارغ از استثمار ایجاد خواهد شد، ولی بدختانه در عمل نتیجه برعکس شد، تطبیق این نظریات خشک باعث ایجاد بحران های انسانی، اجتماعی و اقتصادی گردیده، و میلیونها انسان بیگناه قربانی ان شدند، مردم در تمام مدت زمامداری کمونیستها به حسرت یک زندگی انسانی، در حالت اختناق بسر میردند، بیشترین ضرر را هم همین طبقه زحمتکش متحمل شدند، زیرا در پهلوی زندگی کردن با شرایط سخت نظام کمونیستی و فضای ترس و وحشت، از شر طبقه حاکم و امتیاز بر هم خلاصی نیافتند، زیرا قبلن طبقه سرمایه دار حاصل زحمات انرا میدزدیدند، و در تحت نظام جدید، حزب کمونیست به طبقه بالایی تبدیل شده، واژ هر نوع امتیاز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بهره مند بوده و زندگی بهتری نسبت به طبقه زحمت کش داشتند- استثمار از جامعه گم نشد صرف استثمارگر فرق کرد- قبلن استثمارگریک سرمایه دار بود - و در رژیم کمونیستی جایش را یک رفیق حزبی گرفت!

مشکلات و پرابلمای بوجود امده، ناشی از تطبیق کمونیزم، در جامعه شوروی و سایر ممالک کمونیستی یکی، دو نبوده، به صدها مشکل در تمام عرصه های زندگی مردم بروز کرد، و در بر گیرنده مسایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، عقیدتی و مذهبی، مسایل حقوق بشری، نبود ازادی های فردی، ازادی بیان، انتخابات ازاد و دیموکراسی، ازادی سفر و رفت و امد ازادانه در داخل و خارج مملکت، حق داشتن ملکیت

خصوصی، حق تحقیق ازاد در مسایل علمی، موجودیت مديای ازاد نوشتاری، صوتی و تصویری (تلوزیون بعدن ایجاد شد)، موجودیت جوامعه مدنی، اجازه تکلم و تحریر به زبان مادری اقلیتها، واحترام به فرهنگ شهروندان غیر روسی، موجودیت پروگرام انکشاف متوازن از لحاظ اقتصادی در سراسر کشور، سهیم شدن اقلیتها در رهبری حزبی و دولتی و مهمتر از همه محرومیت از حق انتخاب رهبر کشور.... وغیره - در بخش اقتصادی شامل (صنعت، زراعت، ارایه خدمات، تجارت صادرات) دولت شوروی از ابتدا الی سقوط به مشکلات فراوان مواجه بود، صنعت شوروی، و مخصوصن صنایع سنگین، در زمان شوروی و خاصتن در دوره زمامداری جوزف استالین، به پیشرفت‌های بزرگی نایل گشت، شوروی از یک کشور با صنایع ضعیف، به یک کشور بزرگ صنعتی در دنیا مبدل گشت، ولی دو نکته درینجا قابل یاداوری میباشد، یکی اینکه محصولات صنعتی روسی در مقایسه با تولیدات مشابه غربی، کیفیت خیلی پایین داشت و نه میتوانست با ان رقابت کند، (مثلن وسایط نقلیه، تجهیزات و ماشین الات، تلویزیون ها، کمپیوتر ها و...)، سطح پایین صادرات شوروی هم ناشی ازان بود، دوم اینکه دولت شوروی به بخش تولیدات مصرفی، که یک خانواده به ان ضرورت دارد و سطح رفاه در یک مملکت ازان معلوم شده میتواند، توجه کمتر داشت، و شورویان الی ختم دوران کمونیستی از کمبود ان رنج میبردند، اصلن

میکانیزم بازار بر اساس تقاضا و عرضه عیار میگردد، با توجه به اندازه تقاضا، عرضه مواد و خدمات صورت میگیرد، به اساس این فورمول کمبودات در مورد به نظر نمیرسد، و اگر هم خلاهای کوچک موجود باشد، به فرصت کم رفع میگردد، ولی در شوروی و سایر ممالک کمونیستی یک اداره مرکزی پلانگزاری مسولیت اینکار را به عهده میداشت، متخصصین و کارشناسان آن تصیم میگرفتند، که چند میلیون وسایط نقلیه، به چه تعداد ماشین الات مختلف، چه مقدار گوشت، شیر، پنیر، غله جات و... تولید، و کدام نوع خدمات عرضه گردد، درینجا ضروریات واقعی جامعه نه، بلکه توان مالی و بودجه دولت مدنظر گرفته میشد، ازانجایکه جنگ سرد به شدت ادامه داشت، و جنگهای نیابتی هم پیش برده میشد، بنان قسمت اعظم بودجه دولت صرف ساخت تجهیزات نظامی و خاصتن سلاح ذریعی میشد، به این ترتیب برای بخش ملکی منابع مالی کافی وجود نمیداشت، و ضروریات مردم مرفوع شده نمیتوانست، یک نقیصه بزرگ سیستم پلانگزاری آن بود، که زیاد بر بلند بردن مقدار و کمیت اجناس تکیه داشت، و کیفیت فراموش میشد، در زمان حکومت کمونیستی ما شاهد بودیم، که منشی های سازمان اولیه در جلسات خود تاکید میکردند، و میگفتند، (رقا! کوشش کنید از پلان داده شده، حد اقل ۱۰ فیصد جلو باشیم!)، مراجع تعییق پلان هم راه های حل خود را داشتند، وقتی در شوروی به فابریکه بوت سازی پلان داده میشد،

که یک میلیون جوره تولید کنند، مسولین فابریکه با ساختن بوتهای به سایز کوچک بیشتر از پلان تولید میکردند، و اگر برایشان پلان داده میشد، که یک میلیون کیلو بوت تولید کنند، مسولین فابریکه با ساختن موزه و بوتهای به سایز کلان پلان را تطبیق میکردند، در هردو حالت نه ضروریات مردم و نه هم کیفیت اجناس تولید شده مدنظر گرفته میشد، با یک مثال در رابطه از وطن خویش موضوع را پی میگیریم، در پروژه کanal ولایت ننگرهار یک فارم بزرگ گاوهای شیری از سالهای قبل وجود داشت، در زمان کمونیستها به مسولین فارم پلان تولیدی داده میشد، و تاکید بود، که نسبت به سال گذشته تولیدات شیر بلند تر بود، سه، چهار سال اول اینکار صورت گرفت، ولی برای تولید شیر اضافه از پلان تولیدی در سال پنجم، مسولین فارم اظهار داشتند، که افزایش شیر به هیچ وجه امکان ندارد، دلیل پرسیده شد، در جواب گفتند، ما برای پوره کردن پلان، همیشه (۱۰ فیصد) اب را به شیر علاوه میکردیم، اکنون اگر باز هم اینکار را انجام دهیم، شیر کاملن کیفیت خودرا از دست داده و به اب خالص تبدیل میشود! حماقت بیشتر ازین به

نظر نمیرسد، در صورتیکه تعداد گاوها ثابت باشد، شیر چگونه اضافه شود؟

اقتصاد پلان شده شوروی، با خلاها و نواقص فراوان نتوانست با غرب رقابت کند.

وضعیت در سکتور زراعت به مراتب بدتر از سایر بخش‌ها بود! بیشترین کشتارها و تلفات را مردم شورویان از ناحیه سکتور زراعت متحمل شدند، چه از ناحیه تطبیق پالیسی کولاک زدایی استالین و چه بالاًثر قحطی‌های طبیعی و عمدی، میلیونها انسان نابود شدند.

سکتور زراعت اشتراکی گردیده و تمام زمینهای مردم و دولت تحت نامهای کلخوز و سوخوز یاد گردیده، و تحت اداره دولت کشت می‌گردیدند، ولی نتیجه مطلوب ازان بدست نه میامد، زیرا مخالفتها دهاقین با این سیستم، فساد حاکم بران، فرسوده بودن تجهیزات تخریکی، تلف شدن محصولات از حاصل برداری الی مارکیت و... از عوامل پایین بودن سطح تولیدات بود، شوروی با وجودیکه (۲۶) میلیون نفر را درین سکتور فعال ساخته بود، ولی همه ساله میلیون‌ها تن غله در مقابل میلیارد دالر از خارج وارد میکرد، سکتور زراعت منحیث زخم ناسور الی ختم حاکمیت شوروی باقی بود، و در سقوط ان سهم داشت.

از دگر عوامل داخلی که در سقوط نظام دولت شوروی رول داشت، میتوان عدم موجودیت دیموکراسی، عدم انتخاب رهبران توسط مردم،

نبود ازادی بیان و اندیشه، عدم دسترسی مردم به مedia، غرض بیان اراده خویش، عدم مراعات حقوق بشر، موجودیت دستگاه استخباراتی خیلی ظالم، سرکوب هر نوع اعتراض و لو کوچک، به زندان افگندن میلیون ها مردم به زندانهای وحشتناک سایبریا، متهم ساختن مخالفین به خیانت و سایر جرم ها، در شوروی و سایر کشورهای کمونیستی بیشتر از(ده ها) میلیون نفر بیگناه کشته شدند، واین بدترین جنایت در طول تاریخ بشری میباشد.

مردم حق تردد ازادانه در داخل مملکت را نداشتند، سفر خارج تقریبین برای مردم عادی یک مسله نا ممکن بود.

رژیم کمونیستی طریقه معقول و منطقی برای شناخت استعدادها را نداشت، و از مختارین و مکتشفین با دادن یک مدال ویا نصب عکس شخص مورد نظر در یک ویترین اداره مربوطه تقدير بعمل میامد، انسان ذاتن مادیات را خوش دارد، و توقع دارد، که در مقابل یک کار با ارزش، با پول نقد و امتیازمادی از وی قدردانی بعمل اید، چنانچه در غرب معمول است -اینکار باعث شد که سطح اختراقات در شوروی خیلی پایین باشد، واژ لحاظ علمی و پیشرفت تکنالوژی از غرب عقب بماند، واین عقب ماندگی در فروپاشی ان سهم داشت.

مسله خیلی عمدہ دگر که نبود ان تاثیر ناگوار در شوروی داشت، مسله ممنوع بودن مالکیت خصوصی بود، مالکیت خصوصی و سهم ان در

اقتصاد ممالک غربی خیلی برجسته است، و فیصدی ان در فعالیتهای اقتصادی بالاتر از (۸۰٪) و سهم عواید بخش خصوصی در بودجه دولت هم درین حدود میباشد، در حالیکه در شوروی به دلیل نبود بخش خصوصی، دولت ناگزیر به پیشبرد تمام امور اقتصادی به تنها یابوده و هکذا تمام مصارفات بودجه هم بر دوش دولت بود، اینکار از توان یک دولت بالا بوده و بالاخره به شکست شوروی انجامید، اگردر امریکا هم بخش خصوصی فعال نه میبود، حتمن به سرنوشت شوروی دچار شده و ورشکست میشد.

مسایل دگر هم در شکست و فروپاشی نظام کمونیستی نقش داشت، یکی هم انکشاف نا متوازن در شوروی بود، از جمله (۱۵) جمهوریت شامل اتحاد شوروی، فدراتیف روسیه، یوکراین بلاروس بیشترین منابع دولتی را جذب نموده و اکثریت مطلق صنایع در همین مناطق برپا بود، جمهوریتهای مسلمان نشین، قزاقستان، اذربایجان، قرغيزستان، ازبكستان، ترکمنستان، تاجکستان و هکذا مناطق مسلمان نشین در قفقاز عقب مانده ترین قسمت شوروی بود، این عمل تبعیض امیز روشهای در جدایی این مناطق از شوروی رول داشت.



سهم تاجکستان شوروی از پیشرفت‌های جامعه سوسیالیستی تنها رقص و بازی و آواز خوانی!

هکذا روسی سازی و تحمیل فرهنگ روسی بر سایر جمهوریت‌ها، مخصوصاً در آسیای میانه، باعث ایجاد عقده و فرار انها از ستم روسها بود.

مهمنترین مسله داخلی که درنابودی نظام کمونیستی شوروی نقش خیلی سازنده داشت، عبارت بود از عکس العمل مردم متدين، خاصن مسلمانان، در قبال دین ستیزی، تخریب عبادگاه‌ها، بالخصوص مساجد، ممانعت مردم از ادائی عبادات، ممانعت از رفتن به حج، وحبس، قتل و تبعید پیروان ادیان شدیدبود، این عمل کمونیستها باعث انزجار شدید مردم، خاصن مسلمانان از کمونیزم و کمونیستها شد، مسلمانان تحت استعمار امپریالیزم سرخ با وجود تمام فشارها و تهدیدات ارتباط و علاقه خود با اسلام را طی (۷۵) سال سلطه کمونیستها و ملحدین از دست

ندادند، یکنفر از اعضای (ح د خ) از اخاطرات سفر خود به تاجکستان، در اوخر دوره نجیب یاد میکرد، وی از عکس العمل مردم مسلمان تاجک در یکی از دهات قصه میکرد، زمانی که مردم دانستند، این افغانان اعضای حزب اند، به انها لعنت فرستاده و به سوی شان تف انداختند، این نشان دهنده علاقه مردم به اسلام و تنفر از کفر والحاد بود.

درین اوخر بزرگترین مسجد اسیای میانه، که گنجایش (۱۳۰ هزار) نمازگزار در یک وقت را دارد، با مصرف (یکصد) میلیون دالر، به کمک قطر در شهر دوشنبه تاجکستان افتتاح شد. این است قوت اسلام! ولی در حین زمان اخرين مجسمه هاي لينن ملحد از شوروی سابق جمع اوري ونابود ميشود، اين است انجام باطل!



بزرگترین مسجد اسیای میانه، که بدست امیر قطر و ريس جمهور سکولر تاجکستان افتتاح شد!



سرنگونی مجسمه لینن، رهبر ملحدین شوروی، که بازیچه دست مردم شده است!

در بین عوامل داخلی که باعث سقوط نظام کمونیستی شوروی شد، مسله اصلاحات گوربیاچوف هم نقش داشت، وی به هدف نشان دادن یک چهره انسانی و قابل تحملی از کمونیزم، دست به یک سلسله اصلاحات سیاسی و اقتصادی زد، پروسترویکا یا اصلاحات اقتصادی، و گلاسنوت یعنی فضای باز سیاسی، وی باور داشت، که به این ترتیب به اقتصاد ورشکسته سوسیالستی جان تازه دمیده خواهد شد، از طرف دگر از ادی های سیاسی چهره بهتری از کمونیزم را به نمایش خواهد گذاشت، ولی کارها طبق اجندای پیش بینی شده وی پیش نرفت، اصلاحات اقتصادی به دلیل موجودیت نظام ناکارامد و مافیایی (دولتی سوسیالستی) و فاسد حاکم بر آن موثر واقع نشد، فضای باز سیاسی زمینه تماس بیشتر مردم با دنیای خارج گشت، مردم مشاهده کردند، اتفاق رژیم کمونیستی سال ها در مورد نظام سیاسی و اقتصادی غربی گفته بود، واقعیت

نداشت و دروغ بود، رفاه و ترقی غرب انان را شیفته خود ساخت و متعین شدند، که نظام کمونیستی راه حل مشکلات ان نمیباشد. یک رژیم دیکتاتوری، مثل نظام شوروی، تا زمانیکه با مشت اهین بر مردم حکومت میکنند، خطر نابودی انان را تهدید نه میکند، ولی هنگامی که به مردم ازادی میدهد و فشار را کم مینماید، انوقت است که تهدید به نابودی میشود، و با نظام کمونیستی در شوروی هم اینکار صورت گرفت.

عوامل خارجی سقوط اتحاد شوروی

عوامل متعدد خارجی در فروپاشی شوروی نقش داشت، از جمله:

- ۱ - کمک اقتصادی و نظامی فراوان چند میلیارد دالری روسها به کشورهای اروپای شرقی، کوریای شمالی، چین از ۱۹۴۹ الی ابتدای دهه (۶) میلادی، ویتنام، لاوس، کمبودیا، افغانستان، یکتعداد کشورهای اسلامی و عربی، کشورهای افریقا، کیوبا، چیلی، ویزیویلاو
- ۲- مسابقاتی فضایی!

شوری اولین قمر مصنوعی را به فضای خارجی فرستاد، هکذا اولین انسان (یوری گاگارین)، به فضا خارجی سفر کرد، شوروی چندین سال پیشتر این رشته بود، البته این مسابقات مصارفات خیلی زیاد را ایجاب میکرد، که از توان اقتصادی شوروی بالاتر بود، بعد از برگزاری (خرسچوف)، و به قدرت رسیدن (بریزنف)، بودجه تحقیقات و

مسابقات فضایی خیلی محدود گردید، و امریکایان درین عرصه بر

روسها پیشی گرفتند.

۳- جنگ طلبی و خلق تشنجه در جهان!

شوروی همیشه تبلیغ میکرد، که نظام انها طرفدار صلح و ثبات در جهان بوده، و مخالف جنگ میباشد، واز منافع مردمان کشورهای ضعیف حمایت کرده و نمیگزارند که امپریالستها کشورهای کوچک را مورد تهاجم قرار دهند، و خود هم به هیچ وجه کاری نمیکنند، که صلح جهانی به خطر مواجه شود، و برخلاف امپریالیزم امریکا و شرکایش را جنگ طلب معرفی میکردند، این تبلیغات روسها را هم فکران انها، خارج از بلاک کمونیستی هم باور میکردند، ولی بدینختانه در عمل خلاف آن ثابت شد، بعد از جنگ دوم، و حتی در اوآخر آن، استالین دست به اقدامات خطرناکی زد، که برخلاف منافع کشورهای کوچک بوده و در نتیجه آن جانهای بیشمار مردمان این کشورها ضایع شد، و در روابط بین شرق و غرب تشنجه زیادی بوجود آمد، طور مثال عدم تخلیه مناطق شمالی و شمال غربی ایران، که طی جنگ دوم اشغال نموده بود، محاصره برلین غربی طی سالهای، شروع جنگ کوریا، تجاوز و سرکوب قیامهای مردمی المان شرق، هنگری، چکسلواکیا، تجاوز بر افغانستان، اوآخر سال، احداث دیوار برلین، نصب و فعل ساختن راکتهای اتمی در خاک کیوبا- تجزیه پاکستان و تشکیل بنگله دیش و.... این اقدامات ماجراجویانه شوروی

خیلی خطرناک بودند، زیرا چند بار جهان تا استانه جنگ اتمی پیش رفت.

این اقدامات شوروی باعث شد، که بیشتر ممالک و همچنان نهضتهای چپی معتقد شدند، که شوروی هم یک قدرت امپریالیستی مثل امریکا بوده و در صدد توسعه سرزمینهای تحت نفوذ خود میباشد، اکثر احزاب کمونیستی، مخصوصاً احزاب کمونیستی ایتالیه و فرانسه، که کمونیزم را با نورم های غربی میخواستند، راه خودرا از شوروی جدا ساختند، بعد از تجاوز شوروی بر افغانستان بیشتر از دوثلث کشورهای جهان اقدام شوروی را محکوم کرده، و تقاضا می نمودند، که هرچه زودتر افغانستان را تخلیه کنند، این اقدامات شوروی به وجهه و اعتبار روسها در جهان ضربه شدید وارد نموده، و باعث شد که شوروی دوستان زیاد خود را از دست بدھند، احزاب کمونیستی در داخل و خارج بلاک شرق خیلی از محبوبیت خودرا از دست داده، و بسیار ضعیف شدند.

۴ - پدید آمدن اختلافات عمیق ایدولوژیکی - سیاسی

مسئله عمدۀ دگری که بالآخر ان ضعف ایدولوژی کمونیستی ظاهر شد، عبارت بود از بروز اختلافات سیاسی، ایدولوژیکی، برخوردهای مرزی و حتی جنگهای شدید بین یک دگر بود، در ختم جنگ دوم تشکیل (۹) دولت کمونیستی در اروپای شرقی و مرکزی شد، ولی دودولت یوگوسلاویا و البانيا راه خودرا از مسکو جدا کردند، در اوخر دهه (۶۰)

اختلافات ایدولوژیکی شوروی با چین علنى شده و هردو کشور عليه یکدیگر تبلیغات زهرآگین می نمودند، در سال (۱۹۶۹) برخورد نظامی در مناطق سرحدی بوقوع پیوست، که دها سرباز از هردو طرف کشته شدند، اختلافات بین ویتنام و کمبودیای تحت زمامت (پول پوت)، جنگ تباہ کن چین و ویتنام سال (۱۹۷۹)، که از هردو جانب (۴۰ هزار) نفر کشته شدند، و..

این اختلافات و جنگها باعث ایجاد این بحثها در بین نیروهای روشنگر جهان شد، که کمونیزم نه تنها، ضامن صلح جهانی نمیباشد، بلکه در داخل کمپ سوسیالستی هم قادر به تامین روابط نیک و برادرانه نیست، این جریانات در پیدایش و تشدید تنفر بر علیه افکار کمونیستی انجامیده و فروپاشی انرا تسهیل کرد.

اختلافات چین با شوروی خیلی عمیق بود، بعد از تجاوز شوروی بر افغانستان، چین به جرگه کشورهای طرفدار مجاهدین افغان پیوسته، و کمک های نظامی فراوان به آنان نمود.

مهمنترین عامل بدبختی و فروپاشی شوروی رقابت با غرب طی دوران جنگ سرد بود، مسابقات تسلیحاتی، و مصارف ساخت تجهیزات نظامی خیلی بلند و گزاف میباشد - چنانچه قیمت یک

بال طیاره رادار گریز (اف ۳۵) بالغ بر (یکصد) میلیون دالر
امريکائي است!



قيمت يك فروند طیاره بمب افگن استرثريک رادار گریز امریکائی (ب ۲ اسپیریت) در حدود (۲) میليارد دالر میباشد!



رقابت در ساخت طیارات جدید خيلي زياد میباشد - و در اندک مدت طیارات نو و پیشرفته تر جای طیارات سابق (فعال و قابل استفاده) را ميگيرد و انها روانه قبرستان طیارات جنگي ميشوند !



یک قبرستان طیارات فعال و اماده عملیات جنگی در امریکا – که جای آنها را طیارات پیشرفته تر از لحاظ تکنالوژی گرفته اند ! هزینه سرسام آور و هنگفت ساخت سلاح های فوق الذکر در مقابل مصارف تولید و ساخت تسلیحات زروی و سلاح های غیر متعارفی، سلاح کشتار دسته جمعی(کیمیاوی، بیولوژیکی و اتمی) خیلی ناچیز است، به اساس معلومات ارایه شده، امریکا طی دوران جنگ سرد برای ساختن بم های اتمی، مبلغی در (۵۷۰۰) میلیارد دالر هزینه کرده است، به عباره دگر به حساب هر امریکایی(۲۱۰۰۰) دالر میرسد، این مقدار پول صرف برای ساختن بم های اتمی به مصرف رسیده است، برای محل نگهداری و نگهداشت بم های مذکور باز هم مبالغه زیاد خرچ شده است،

برای سیستم دفاعی در مقابل حملات اتمی دشمن هم پولهای گزارف خرچ شده است، این بود مصارف طرف امریکا، در جانب مقابل، شوروی مجبور و مکلف بودتا مبلغ مشابه را برای تسلیحات اتمی خویش خرچ کند، ورنه در رقابت عقب مانده و دشمن ازان پیشی میگرفت، که این به معنی شکست درین مسابقات میبود – و بالاخره هم همین هزینه های خیلی گزارف مصلروف تسلیحاتی اتحاد شوروی را از پا انداخته واز میدان خارج ساخت !

اقتصاد امریکا خیلی قوی بود و است، واز عهده این مصارفات بدر شده میتوانست، فشار زیاد این مصارفات را بخش خصوصی، به شکل تادیه تکس و مالیه متقبل میشد، و فشار زیاد بالای دولت وارد نمیشد، ولی شوروی که در ان صرف اقتصاد دولتی فعال بود، تادیه این همه مصارفات، و برای بیشتر از (۴) دهه، برای اقتصاد کمزور شوروی کمر شکن ثابت شد، و روس ها توان پیشبرد این مسابقات را نداشتند، گورباچوف از تمام این وضعیت اطلاع کامل داشت، همان بود، که با تفاهم با غرب درختم جنگ سرد کوشید.

البته فعالیتهای استخباراتی غرب و هم تبلیغات میدیا، و حتی فلمهای هالیوودی در کمزور ساختن نظام شوروی رول داشتند..

یک نکته دگر باید فراموش شود، انفجار دستگاه اتمی در چرنوبیل یوکراین، که به ذات خود بزرگترین نوع در جهان بود، در اشتفتگی بیشتر رژیم و سوق ان به سوی بربادی رول داشت، زیرا از یک سو کیفیت خراب تخریک و تکنالوژی شوروی اشکار شد، ثانین سو مدیریت و ناکاره گی ادارات شوروی بر ملا شد، از طرف تلفات زیاد انسانی باعث بد نامی دولت گردید، و مخارج مبارزه با اثرات این فاجعه از توان دولت خارج بود.

خلاصه همه این عوامل دست بدست هم داده و بالاخره در سرنگونی دولت کارگری شوروی سهم گرفته و به اصطلاح گلم انرا جمع کردند. عده شاید سوال کنند، که درست است که نظام کمونیستی در شوروی، اروپای شرقی و بعضی نقاط روی زمین از بین رفت، ولی چین کمونیست با داشتن (۱۴۰۰) میلیون نفوس و منحیث دومین قدرت اقتصادی چین، وبا (۸۰) میلیون اعضای حزب کمونیست عملن وجود دارد!

ظاهرن این ادعا درست معلوم میشود، ولی حقیقت چیز دگر است! اصل اساسی و بنیادی در کمونیزم این است، که صرف سکتور دولتی اجازه پیشبرد فعالیتهای اقتصادی را داشته و تمام فعالیتها در دست دولت منحصر است، و بخشی بنام سکتوریا بخش خصوصی، که فعالیتهای اقتصادی را پیش ببرند، وجود ندارد، زیرا برای اینکار سرمایه ضرورت است، و موجودیت سرمایه در دست بخش خصوصی، باعث تجمع

سرمایه و ابزار تولید در دست اشخاص گردیده و اهسته، اهسته طبقه سرمایه دار(دشمن طبقه کارگر) بوجود امده و در نتیجه استثمار بوجود میاید.

بعد از مرگ مایوستی تونگ، وبا به قدرت رسیدن (تنگ هسیاو پنگ) اصلاح طلب بزرگ حزب کمونیست، بخش خصوصی اجازه فعالیت یافت، طی (۳۰) سال گذشته چین به ترقی زیاد نایل گشت، وبا به دومین قدرت اقتصادی جهان مبدل شده است، امروز (دوثلث) اقتصاد چین در دست بخش خصوصی است، میلیاردراهی چین بعد از امریکا بدرجه دوم قرار دارند، این به برکت سیاستهای اصلاحی تنگ هسیاوپنگ بدست امده، نه به اساس نظریات کمونیستی، فعلن چین با کنار گذاشتن اقتصاد کمونیستی، به اقتصاد بازار ازاد رخ نموده است، چین دگر پیرو کمونیزم شمرده نه میشود، البته حزب کمونیست وجود دارد، ولی منحیث یک طبقه استفاده جو، منفعت خور و استثمار گروفاسد!

جای تعجب است !

در کشورهای سرمایه داری غربی یک طبقه سرمایه دار وجود دارد، که منافع طبقه کارگر را غصب میکند، ولی در چین دو طبقه استثمارگر وجود دارد، ۱ - طبقه جدید سرمایه دار! - و ۲ - حزب کمونیست فاسد!

چین کمونیست عصر مایوستی تونگ!



خیابان چانگان پکن در سال ۱۹۷۸

چین امروز، تحت زعامت اصلاح طلبان! فرق کاملن واضح است!



انچه به حیثیت و اعتبار کمونیزم خیلی صدمه وارد کرد، غلط ثابت شدن نظریات و پیشبینی های مارکس در مورد عاقبت و سرنوشت بد جامعه سرمایه داری است، مارکس میگفت، سرمایه داری به دلیل تضادهای درونی خویش بالاخره محکوم به نابودی است، وجای انرا طبقه کارگر

میگیرد، برخلاف توقع وی در هیچ یک از کشورهای بزرگ صنعتی مثل المان، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ایالات متحده امریکا، ژاپان و.... . نه کدام انقلاب کارگری بوقوع پیوست ونه هم سرمایه داری ازین رفت، دلیل ان خیلی روشن و واضح است..

مسلمان اگر شرایط بد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که تا اواخر قرن (۱۹) دامنگیر طبقه کارگر غرب بود، دوام میکرد، بدون شک آن اجتماعات دستخوش انقلابات بیشمار میگردید، ولی اینکار صورت نگرفت.

سردمداران نظام سرمایه داری و مشاورین زیرک انها، تمام نکات انتقادی جوامع سرمایه داری را، که مارکس و سایر متفکرین کمونیستی نشان دهی کرده بودند، با دقت مطالعه کرده و به تدریج به اصلاح ان پرداختند، سطح معاشات بلند برده شد، بیمه صحی قبول شد، بیمه اجتماعی و معاش در اثنای بیکاری لازمی شمرده شد، مسله مسکن تا حدی حل شد، از ادی اعتصابات و مظاهرات قانونی شد، کارگران حق تشکیل اتحادیه های صنفی، کارگری و تشکیل احزاب داده شد، محیط سالم کاری و ایمن ایجاد شد و.... .

این اصلاحات باعث خوشنودی و رضایت کارگران شده و با بهبود و بهتر شدن زندگی شان، افکار انقلابی انها هم کم و کمتر شده رفت، و ارتباطات شان با جنبش‌های چپی ضعیف شد، همه مشکلات طبقه کارگر

غربی هنوز حل نشده است، ولی شرایط زندگی انها به تناسب کارگران کشورهای کمونیستی خیلی بهتر و انسانی تر بود. با تطبیق اصلاحات سرمایه داران چالاک وزیرک، سلاح برنده کمونیستها را از دست شان رفت.

امروز کمونیزم دگر منبع الهام برای جوانان در جهان نمیباشد، احزاب کمونیستی زیادی منحل و یا ازبین رفتند، تعداد دگر انها تغییرات زیادی در اصول کمونیستی وارد نمودند، جلب و جذب اعضا برای این احزاب خیلی ضعیف است، وضعیت حزب کمونیست روسیه فدراتیف، منحیث میراث خور حزب کمونیست شوروی، خیلی ناخوشایند است، تعداد تمام اعضای آن به (۱۶۰) هزار نفر میرسد، در حالیکه حزب کمونیست شوروی بالغ بر (۱۶) میلیون عضو داشت.

اخرین جمله ما درین بحث این است، هر نظام که به خوشی و رضایت مردم رویکار امده باشد، و در راه خدمت به انها صادقانه بکوشد، حتمن نتیجه مثبت ازان حاصل میگردد، اینکار باعث جلب اعتماد مردم شده وارتباط محکمی بین انها بوجود میاید، اراکین حکومت در دل مردمان شان جا گرفته و مردم در حالات که حکومت دلخواه شان با کدام تهدید(مثلن کودتا) روپرورد شوند، از ان با جان و دل دفاع خواهند کرد، مثال های عملی ان وجود دارد.

متاسفانه رژیم شوروی با معیارهای فوق مطابقت نداشت، و از سقوط و فروپاشی ان مردم جلوگیری نکرده و با خاموشی نظاره گر ان بودند!!! با فروپاشی کمونیزم، یک دور بسیارخونین، نکتبار، وحشتناک، و پر از درد و غم تاریخ بشریت به پایان رسید، درین دوره فلاکتباربیستر از (۱۰۰) میلیون انسانان بیگناه، شامل طبقه زحمت کش، روشنفکران، دانشمندان، علماء.. نابود گردیدند، چنگیز، اتیلا، اسکندر و سایر جلالان در تاریخ افراد سایر ممالک را کشتند، ولی کمونیستها مردمان خودرا قتل عام کردند، حتی به همفکران ایدولوژیکی خود هم رحم نکردند، استالین خیلی بیشتر از هر دشمن کمونیزم کمونیستان را به قتل رساند!

نسل موجوده و نسل های بعدی - به سطح ملی و بین المللی در اثنای مطالعه تاریخ - نام های لینن - استالین - مایوستی تونگ - پول پوت - تره کی - امین - بیرک - نجیب و را در پهلوی خونخواران و جنایتکاران گذشته نظیر اسکندر - چنگیز - اتیلا اضافه خواهند کرد!

منابع و مأخذ

- ۱ - از لینن تا گورباقوف - تالیف محمود طلوعی، چاپ سوم سال (۱۳۷۰)، تهران.
- ۲ - افغانستان در مسیر تاریخ- اثر غلام محمد (غبار)، چاپ دوم سال (۱۳۷۰)، کابل.
- ۳ - مجموع الجزایر گولاک - اثر الکساندر سولژنیتسین روسی - ترجمه عبدالله توکل - چاپ اول ۱۳۶۶ هه ش - تهران.
- ۴ - یک روز از زندگی ایوان دیسنویچ - اثر سولژنیتسین - ترجمه رضا فرخفال - سال ۱۴۰۰ - تهران.
- ۵ - مزرعه حیوانات - اثر جورج اورول انگلیسی - ترجمه : سیروس نورآبادی و محسن موحدی زاد - چاپ اول ۱۳۹۲ - تهران.
- ۶ - تفنگ خانم لارا - اثر برتولت برشت نویسنده و نمایشنویس کمونیست المانی - درامه این اثر مشهور را در سال (۱۳۵۸) هه ش) در تیاتر کابل ننداری، که توسط هنرمندان افغانی اجرا شد تماشا نموده بودم.
- ۷ - کتاب کژراهه - اثر احسان طبری عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران - چاپ ششم سال (۱۳۹۹) هه ش - طبری درین کتاب عملکرد حزب توده و رول شوروی در مسایل ایران را به شکل انتقادی به بررسی میگیرد.

- ۸ - فلسفه مارکسیزم - اثر افانسیف روسی - تیوریسن حزب کمونیست شوروی - اثر وی در نشرات حزب توده به چاپ رسیده بود.
- ۹ - مطالعه نشرات (ح د خ ۱)، شامل جراید (خلق) و پرچم، نشرات مذکور که در اوخر دهه (۴۰) هه ش صورت گرفته، در بازار، کتابخانه عامه و نزد یکتعداد مردم موجود میباشد.
- ۱۰ - کتاب دوران کودکی - ماکسیم گورکی روسی - مترجم کریم کشاورز سال چاپ ۱۳۴۵ هه ش.
- ۱۱ - کتاب مادر - اثر گورکی - مترجم - علی اصغر سروش - چاپ سال ۱۳۹۱ - تهران .
- ۱۲ - کتاب (چین سرخ) ، اثر نویسنده نامدار امریکایی (ادگار اسنو)، مترجم سیف غفاری، سال انتشار ۱۳۵۱ هه ش، تهران .
- ۱۳ - کتاب داکتر زیواگو - اثر بوریس پاستنناک روسی - ترجمه علی اکبر خبره زاده - ۱۳۴۴ هه ش - تهران .
- ۱۴ - ضمن مطالعه ده ها ویپ سایت فارسی و المانی - مثل بی بی سی - صدای امریکا - رادیو آزادی - اسپوتنیک - صدای المان - صدای ترکیه - و در رابطه به موضوعات مرتبط.

بیوگرافی نویسنده به قلم خودش

بنده در (۶) قوس ۱۳۲۹ هـ ش، مطابق ۲۷ نوامبر ۱۹۵۰ عیسوی، در ولسوالی سرخورد ولايت تاریخی ننگرهار تولد شده ام، پدرم انجنیر محمد شاکر طاهر بهترین کادر های وزارت مخابرات کشور بوده نقش عمده ای در بخش انکشاف سیستم های مخابراتی کشور داشت و پدرکلانم کرنیل محمد طاهر خان، از رجال نظامی و سیاسی عصر امیر حبیب الله خان و بعد از آن بود.

به عمر شش ساله گی همراه فامیل به کابل آمده و ابتدا در باغ علیمردان، مدتی در شاه شهید واژ سال ۱۳۵۱ در پروژه خیرخانه بود و باش دارم. دوره ابتدایی، متوسطه و عالی مکتب را در لیسه نجات (فعلن لیسه امانی) به پایه اكمال رسانیده، فاکولته اقتصاد پوهنتون کابل را به شکل شبانه، در سال ۱۳۶۴ هـ ش به اتمام رسانیدم.

دوره کاری اینجانب در سال ۱۳۵۰ هـ ش از وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی شروع شد، مدت (۸) سال با یک گروپ متخصصین آلمانی، مقیم وزارت مخابرات همکار بودم، دوره بعدی کاری ام در مدیریت های عمومی محاسبه، خدمات و منحیث معاون اداری سپری گردید در همین وزارت سپری گردید.

مدت چندین سال راهم در کشور پاکستان در مهاجرت سپری نموده و د آن ایام، علاوه بر خدمات فرهنگی، از طریق بعضی مؤسسات غیر حکومتی، مصروف خدمت هموطنان شریف خود در داخل کشور بودم. در دوره جمهوریت منحیث ریس اداری وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی و بعدن در اترا (اداره تنظیم امور مخابراتی) مشغول وظیفه بودم، بخاطر نفرت از فساد و دوری از باند های اداری، تبدیلی های جبری و مشکلات زیادی را درین دوره متحمل گردیدم تا اینکه در سال ۱۳۹۵ به تقاعد سوق گردیدم.

علاقه مندی و شوق مطالعه و تحقیق از ابتدای جوانی با من همراه بوده و موضوعات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دائم طرف توجه ام می باشد، از جوانی با مطالعه و نوشتمن سرو کار داشته و نوشته هایی از من در جراید و نشرات دوران مهاجرت و هم داخل کشور به نشر رسیده است .

بنده متاهل بوده و دارای (۹) فرزند میباشم

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library